**با پیامبر د ر حج**

**مؤلف:**

**سید جمال الدین هروی**

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | با پیامبر در حج | | | | | |
| **تألیف:** | سید جمال الدین هروی | | | | | |
| **موضوع:** | سیره نبوی | | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | | | |
| **منبع:** |  | | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  | |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | | | |
|  | |  | | | | |
|  | | | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[تقريظ 5](#_Toc381114056)

[پيشگفتار 6](#_Toc381114057)

[يادآوری 11](#_Toc381114058)

[فصل نخست احوال پيامبر در حج با پروردگار 13](#_Toc381114059)

[1- توحید و یگانگی پروردگار 13](#_Toc381114060)

[2- تعظیم شعائر الله 16](#_Toc381114061)

[3- اظهار برائت از مشركين و مخالفت با آنها 22](#_Toc381114062)

[4- كثرت مناجات و دعاء 27](#_Toc381114063)

[5- رعايت حدود الله 30](#_Toc381114064)

[6- خشوع و آرامش 32](#_Toc381114065)

[7- انجام كارهای خير 34](#_Toc381114066)

[8- توازن واعتدال 37](#_Toc381114067)

[9- زهد و بی رغبتی دردنيا 39](#_Toc381114068)

[فصل دوّم احوال پيامبر در حج با اهل بيت و اقارب 44](#_Toc381114069)

[1- آموزش مناسك حج برای آنها 45](#_Toc381114070)

[2- مأمور نمودن ایشان به تهیه وسایل سفر قبل از بیرون شدن 47](#_Toc381114071)

[3- تشويق آنها بر شركت در مراسم حج 47](#_Toc381114072)

[4- كمك خواستن از آنها در امور حج 48](#_Toc381114073)

[5 - تشويق اهل بيت بر كارهای خير و عام المنفعه 49](#_Toc381114074)

[6- وقایة اهل از وقوع در فتنه 50](#_Toc381114075)

[7- نهی از منكر 53](#_Toc381114076)

[8- آسانی و سهولت 53](#_Toc381114077)

[9- صبر و برد باری 54](#_Toc381114078)

[‍‍10- همدردی با اهل و اقارب 56](#_Toc381114079)

[11- احسان و نيكی با ايشان 56](#_Toc381114080)

[فصل سوّم احوال پيامبر در حج با امّت 59](#_Toc381114081)

[1- درس و تعليم: 59](#_Toc381114082)

[2- افتـاء 65](#_Toc381114083)

[بردباری آن حضرت در مقابل سؤال كنندگان 68](#_Toc381114084)

[فتاوای پيامبر در امور حج 68](#_Toc381114085)

[- و از جمله فتاوای آن حضرت در امور غير حج 69](#_Toc381114086)

[تنوّع جوابدهی آن حضرت برای سؤال كنندگان 69](#_Toc381114087)

[3- پند و اندرز 71](#_Toc381114088)

[4- توحيد مصدر تلقی (فرماندهی واحد) 79](#_Toc381114089)

[5- وحدت كلمه و دوری از فتنه و اختلاف 84](#_Toc381114090)

[6- فرماندهی کامیاب 87](#_Toc381114091)

[و- صبر و شكيبائی 99](#_Toc381114092)

[ز- رفق و نرمی 100](#_Toc381114093)

[فصل چهارم جوانب ديگری از قيادت آن حضرت در موسم حج 104](#_Toc381114094)

[1- نظم و اداره 104](#_Toc381114095)

[2- رعايت حقوق ديگران 104](#_Toc381114096)

[3- تشويق گروههای داو طلب 105](#_Toc381114097)

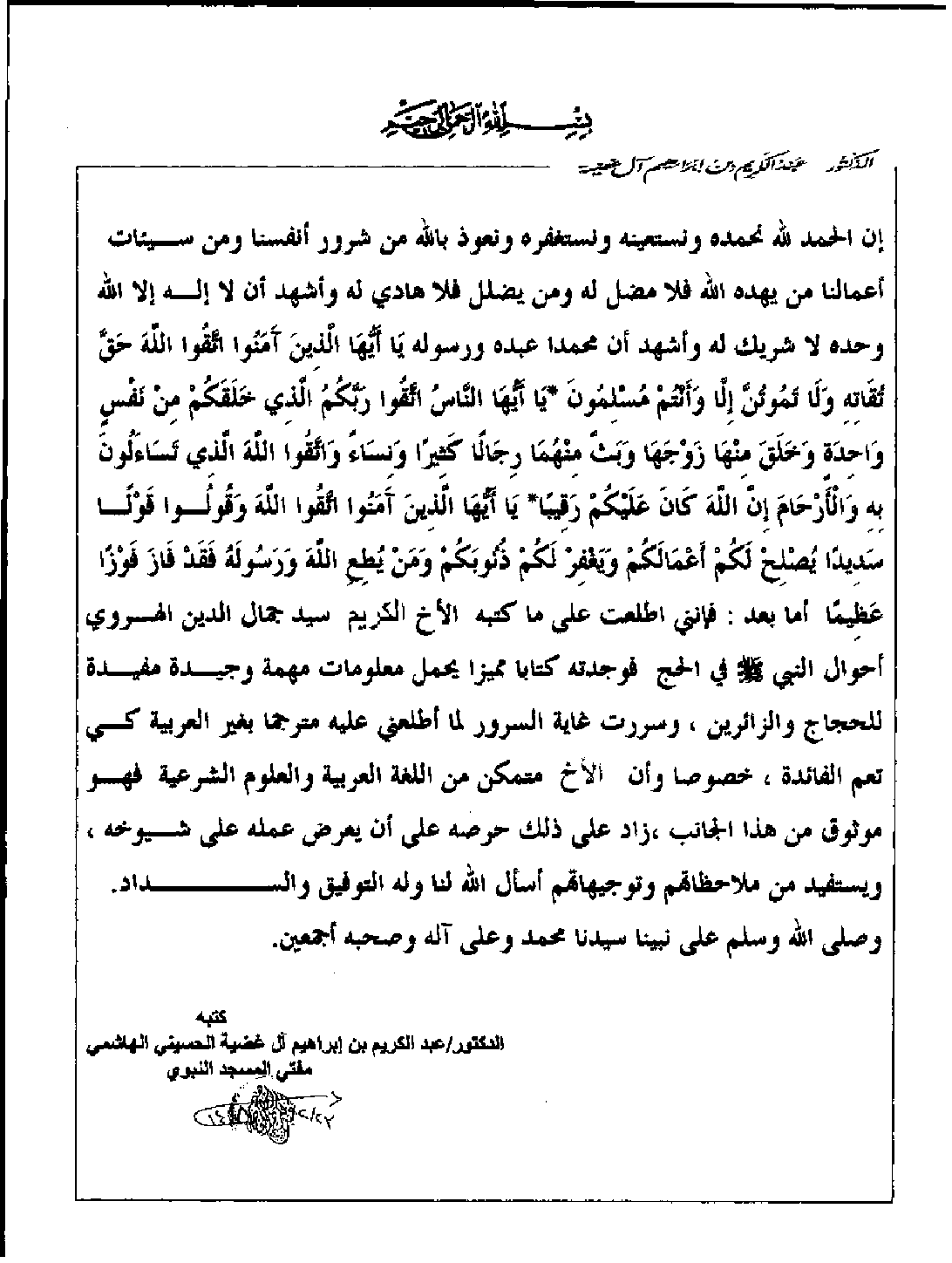
[4- ترك سرزنش خطاكار 106](#_Toc381114098)

[5- محبّت و مودّت 106](#_Toc381114099)

[6- متانت و زيبائی 107](#_Toc381114100)

[خاتمه 109](#_Toc381114101)

[فهرست بعضی از مراجع و مآخذ 110](#_Toc381114102)



بسم الله الرحمن الرحیم

تقريظ

الدکتور/ عبد الکریم بن إبراهیم آل غضیه مفتی حرم نبوی- مدینه منوره

اما بعد: از کتابی که برادر سید جمال الدین هروی در باره ی حج پیامبر خدا نوشته است مطلع شدم، آنرا کتابی متمیز یافتم که معلومات مهم و بسیار مفید را برای حجاج و زائرین بیت الله الحرام در بردارد.

و آنگاه که دانستم این کتاب بخاطر استفاده بیشتر به غیر عربی (زبان فارسی) به نشر می رسد بی‌نهایت خوشحال شدم و خصوصاً اینکه برادر به زبان عربی و علوم اسلامی اطلاع کامل دارد و از این ناحیه مورد اطمینان است، به علاوه از آن نوشته‌های خویش را خدمت علماء تقدیم کرده و از رهنمائی‌ها و توجیهات آنها استفاده می‌کند.

از خداوند متعال برای خود و برای ایشان خواهان توفیق و استقامت هستم.

وصلّی الله وسلّم علی نبینا وسیدنا محمّد وعلی آله وصحبه أجمعین.

نوشته:

دکتر عبد الکریم بن إبراهیم آل غضیه الحسینی الهاشمی

مفتی حرم نبوی- مدینه منوره

پيشگفتار

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله والصّلاة والسّلام علی معلِّم البشریة ومنقذهم من الضلالة نبيّنا محمّد وعلی آله وصحبه أجمعين ومن اقتفی أثره ونهج سبيله إلی يوم الدين.

خداوند متعال بندگان خود را به‌ پیروی از پیامبر خویش امر کرده، و می‌فرماید:

﴿ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الحشر: 7].

«و هرچه پیامبر برای شما (از احکام الهی) بدهد آنرا بگیرید و هرچه شما را از آن منع کند باز ایستید و از خدا بترسید هر آئینه عقوبت خدا سخت است».

و همین طور خداوند بزرگ پیامبرش را الگوی نیکو برای بندگان قرار داده، و فرموده است:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«به راستی شما را به پیامبر خدا پیروی نیک است برای کسی که به ثواب خدا و روز آخرت توقع داشته باشد و خدا را بسیار یاد کند».

و ربّ العزت خبر میدهد که اطاعت از پیامبر رمز محبت با او تعالی می‌باشد:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31].

«(ای محمّد) بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برای شما بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است».

و خداوند واضح و مبرهن نموده که اطاعت از پیامبر جزء از اطاعت او می‌باشد چنانچه می‌فرماید:

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ٨٠﴾ [النساء: 80].

«هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هرکه روی گرداند پس تو را برایشان نگهبان نفرستادیم».

و برای کسی که از رسول خدا پیروی نمایدو امر او را به جای آورد از جانب خداوند ثواب بزرگی وعده داده شده است:

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾ [النساء: 69].

«و هر که خدا و رسول را فرمان برد همنشین کسانی خواهد بود که خدا بر ایشان انعام کرده است از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، و آنها چه دوستان خوبی هستند!».

و فریضه حج از مهمترین ارکان اسلام است که اتباع و اطاعت از رسول خدا را در آن بطور واضح مشاهده می‌نمائیم.

قابل یاد آوری است که عدّه‌ی از علماء و دانشمندان اسلامی در عصرهای مختلف جوانبی از احکام حج، چگونگی صحت و بطلان مناسک، بعضی از اخطای حجاج و ... را در کتب و رسائل مستقل بیان کرده‌اند، و در تلاش خویش بخاطر پخش و نشرعلم و راهنمائی مسلمانان در مسائل متعلق به حج کامیاب و موفق بودهاند.

اما یک جانب احتیاج به عنایت و اهتمام بیشتر داشت و آن احوال و سیرت پیامبر در حج بود که در زندگی شخصی روز مره، بر خورد با اهل و اقارب، رفتار با دوستان و صحابه کرام و بالآخره رهنمائی امت در خلال این سفر عظیم و تاریخی چه کارهایی انجام داده‌اند؟!.

با دانستن این امور و تطبیق آنها حکمت‌ها و مقاصد حج دانسته شده و قدمى بزرگ بسوی عبودیت بهتر بر داشته خواهد شد.

و دیگر اینکه تعداد زیادی از مسلمانان از احوال و سیرت پیامبر در موسم حج بی‌خبرند و فقط به دانستن بعضی احکام و مناسک اکتفا می‌کنند.

و همچنین موجودیت همسران رسول خدا و بسیاری از اهل و اقارب ایشان در این سفر که گوشه‌های از سیرت پاک آن حضرت را با همسران و خویشاوندان واضح می‌سازد بطوریکه پیش از این میسر نبوده از اهمیت ویژه ی برخوردار است.

نکته مهم اینکه حج طبیعت خاص خود را دارد، و رسول خدا در این سفر با افراد و گروههای مختلفی از مسلمانان ملاقات و دیدار نموده اند، که شاید برای بعضی ازاین افراد، اوّلین ملاقات با آنحضرت بوده که در جای خود اهمیت بسزای دارد.

و بالآخره اینکه از خلال مطالعه این کتاب معانی و مقاصدی واضح خواهد شد که از خلال کتاب‌های احکام و مسائل فقهی هرگز به ذهن نمی‌رسد.

این رساله همان طوری که از نام آن پیداست سفری مبارک و خاطرات زیبا و دلچسب با رسول خدا در موسم حج است که از مصادر موثق حدیثی و از بین احادیث صحیح انتخاب شده است و گوشه‌هایی از احوال پیامبر را درحج طوری واضح می‌گرداند که خواننده محترم شاید اینطورتصور نماید که قبل از این به هزار و چهار صد سال در حجّة الوداع با رسول خدا همسفر است.

لحظه به لحظه از زمان حرکت از مدینه منوره، دراثنای سفر و بالآخره طواف کعبه معظمه و ایستادن به عرفات و بازگشت دوباره بسوی مدینه عبادت، قیادت و برخورد پیامبر گرامی اسلام با اقشار مختلف اعم از اهل و اقارب، دوستان و صحابه کرام، زنان و مردان را مشاهده می‌نماید و لذت می‌برد که چگونه رسول خدا این توده‌های عظیم انسانی را سر پرستی و قیادت کرده‌اند.

و امروزه که از یک طرف اختلاف و تفرقه امّت اسلامی را به ضعف و فلاکت نشانده و از جانب دیگر‌ حرکت‌های ضد دینی (سیکولر، ماسونی و...) با اهداف و برنامه‌های دقیق بر پیکر امت اسلامی خنجر می‌زنند، بر دعوتگران و اصلاح‌گران مسلمان لازم است تا از حج، این کنگره جهانی اسلام استفاده بیشتر نمایند، برای حجّاج درس محبت و وحدت و دوری از تفرقه و اختلاف داده، در ذهن‌های آنها مفهوم {امّت اسلامی} و عروج دوباره این امت را ترسیخ نمایند تا هریک از حجاج که به موطن خویش باز می‌گردند، مناره نور و رمز وحدت در سرزمین‌های خویش باشند، تا باشد که ازین طریق گامی مهم در جهت رشد، شمولیت و جهانگیری افکار اسلامی بر داشته سیر هجومی و صعودی در مقابل حملات دشمن داشته باشیم و عملا ثابت سازیم که افکار ضد اسلامی در مقابل ما یارای جوابدهی و رمقی برای دفاع از خویشتن ندارند.

و چونکه در باره نسک و احکام حج کتاب‌ها و رساله‌های زیادی نوشته شده، و همچنین مسائل حج خیلی وسیع‌تر از این نوشته می‌باشد، لهذا درین رساله احکام، مسائل و اختلاف‌های فقهی و مسلکی بررسی نشده است بلکه به هر آنچه که از رسول خدا درین سفر مبارک ثابت شده، اکتفا شده است. و بخاطر استفاده بهتر، موضوعات این کتاب به چهار بخش تقسیم شده است:

احوال پیامبر در حج با پروردگار.

احوال پیامبر در حج با اهل و اقارب.

احوال پیامبر در حج با امّت.

جوانب دیگری از قیادت آن حضرت در موسم حج.

از خداوند متعال أ خواهانم چنانکه به فضل و کرم خویش توفیق طبع و نشر این کتاب را داد، آنرا کتاب مفید برای حجاج و معتمرین و توشه آخرت برای گرد آورنده بدارد.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

سیدجمال الدین «هروی» دوازدهم ربیع الاوّل 1427 ﻫ مدینه منوّره.

يادآوری

قابل یاد آوری است که ابحاث کتاب در دست داشته‌ی شما در واقع مأخوذ از کتاب (احوال النّبی في الحج) تألیف علّامه (البعدانی) می‌باشد و چون که بحد کافی در کتاب کمی و زیادی و تقدیم و تأخیر روا داشته ایم؛ لهذا مناسب ندانستم این کتاب را ترجمه «احوال النبي في الحج» معرفی بدارم تا که خواننده نقصانات و کمی‌های این کتاب را به دوش علامه بعدانی نیندازد؛ بلکه هر آنچه از کمال و خوبی مشاهده شد از طرف خداوند بزرگ و آنچه ازنقص دیده شد، امیدوارم که در اسرع وقت به اطلاع برسانید تا در چاپ‌های بعدی رفع گردد.

و ناگفته نباید گذاشت که سعی شده است در این کتاب فقط به احادیث صحیح استدلال شود و از آوردن احادیث جعلی و یا ضعیف به شدّت اجتناب شده، و اگر در سند حدیثی بین محدّثین اختلاف باشد، در پا ورقی تذکر داده شده است.

و چون که در طبعات و چاپ‌های کتب حدیث فرق می‌باشد، لهذا شماره حدیث ذکر شده است تا اگر خواننده محترم به کتب حدیث مراجعه نمود، دچار مشکل نشود.

و همینطور به تناسب حال کتاب گاهی به برخی مسائل عقیدوی، فقهی و تاریخی در پاورقی اشاره شده و ترجمه اعلام را نیز از کتب معتبر فن آورده‌ایم.

ترجمه آیه‌های قرآن مجید، با اندکی تصرف از ترجمه شاه ولی الله محدّث دهلوی / انتخاب شده است.

والسّلام

فصل نخست  
**احوال پيامبر در حج با پروردگار**

**توحید و یگانگی پروردگار.**

**اظهار برائت از مشرکین**

**رعایت حدود الله**

**خشوع و آرامش**

**توازن و اعتدال**

فصل نخست  
احوال پيامبر در حج با پروردگار

پیوند وسیع با پروردگار و ارتباط قوی باذات پاک او دارائی متّقیان و سرمایه نیکو کاران است.

و فریضه حج از مهم‌ترین پرورشگاه‌های روحی و مراکز پرهیزگاری شمرده می‌شود که نفس‌های انسانی را باگردش در مقامات بندگی و منازل کرنش و انکسار در پیشگاه خدای پاک تربیت می‌نماید.

رسول خدا در موسم حج با وجود مسئولیت‌های مختلف از قبیل راهنمائی، تعلیم و قیادت امّت، سرپرستی همسران خویش و رعایت حال آنها و بقیه اهل بیت کمال بندگی و عبودیت در برابر پروردگار بزرگ را نیز بجای آوردند.

همه این مسئولیت‌ها بین آن حضرت و رابطه عمیقی که باخالقش داشت حائل واقع نشده و ایشان را از انکسار و خضوع کامل در مقابل ربّ الارباب بازداشته نمی‌توانست.

و اگر جوانب تواضع و انکسار پیامبر در مقابل پروردگار را -در موسم حج- بر شمریم موضوع به درازا می‌انجامد، لهذا به ذکر مهم‌ترین این جوانب اکتفا می‌نمائیم:

1- توحید و یگانگی پروردگار

مسأله توحید از واضح ترین و مهمترین قضایایی شمرده می‌شود که رسول خدا در حج به آن تأکید کرده و اهمیت آن را بیان نموده‌اند و از بارز‌ترین جوانبی که مسأله توحید در آن بوضوح بنظر می‌رسد مواردی را ذکر می‌کنیم:

الف - تلبیه[[1]](#footnote-1): که شعار حج بوده، و متضمن افراد خدای لا شریک در ملک و عبادت است و پیامبر خدا بعد از نیت داخل شدن در حج تا وقت مشاهده خانه کعبه بطور مداوم تلبیه را تکرار می‌نمودند.

جابر ابن عبداللّه انصاری کلمات تلبيه را از آن حضرت اين طور نقل می‌کند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ»[[2]](#footnote-2).

ب - اهتمام خاص پيامبر خدا به اخلاص عمل: و دعای آن حضرت به حضور پروردگار که او را از رياء و خود بينی به دور نگه دارد؛ چنانکه در حديث انس آمده که پيامبر در هنگام بستن احرام فرمود: «اللَّهُمَّ حِجَّةٌ لاَ رِيَاءَ فِيهَا وَلاَ سُمْعَةَ»[[3]](#footnote-3).

«ای بار خدایا! توفیق حجّی را می‌خواهم که ریاء و شهرت در آن نباشد».

ج - خواندن سوره‌های اخلاص در دو رکعت طواف: امام ترمذی با سند صحیح روایت نموده که آن حضرت سوره‌های اخلاص ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ -و- ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ را در دو رکعت طواف قرائت نمودند[[4]](#footnote-4).

د- تبلور جوانبی از توحيد در نيايش آن حضرت بر بالای صفا و مروه: چنانکه جابر انصاری در حدیث طویلی حج ایشان را بطور مفصّل بیان می‌نماید: «... بعدا بر تپه "صفا" بالا رفت تا اینکه بیت الله را دید، رو به قبله نموده "الله" را به یگانگی یاد کرد و بزرگیش را بیان نمود و فرمود: هیچ معبودی جز خداوند یکتا شایستۀ عبادت نیست، پادشاهی و ستایش برای او است، و او بر هر چیز توانا میباشد. . سه مرتبه این جملات و یا مشابه اینها را تکرار نمود پس از آن به "مروه" آمده و اعمال و دعاهایی را که به صفا انجام داده بود در مروه نیز تکرار نمود»[[5]](#footnote-5).

ﻫ- نيايش توحیدی آن حضرت در عرفه، چنانکه در حدیث آمده: بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین دعای که من میگویم و پیامبران پیش از من گفته‌اند: «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[[6]](#footnote-6) است.

با تأسف شدید امروزه هر بیننده متوجّه جهل و نادانی می‌شود که دامنگیر مسلمانها شده است، و همچنین مشاهده می‌شود که انواع بدعت‌ها و خرافات حتی در مراسم بزرگ و جهانی حج دربین مردم به چشم می‌خورد.

بدیهی است که مسئولیت عظیم ارشاد و راهنمائی مسلمان‌ها بسوی اصل دین و حقیقت توحید که پیامبران به خاطر آن فرستاده شده‌اند و برحذر داشتن آنها از همه انواع و اقسام شرک و بدعت به دوش علماء و دعوتگران می‌باشد.

اهمیت مسأله توحید و تقدیم آن برسایر ارکان عملی اسلام از سیرت پیامبر بزرگ اسلام است آنگاه که معاذ را بسوی "یمن" فرستاد برایش گفت: ایشان را به گواه‍ی بر کلمه توحید (لا إله إلّا الله) و براینکه من پیامبرخدا هستم دعوت بده، اگراین دعوت ترا پذیرفتند، آنها را بفهمان که خدای متعال در هر شبانه روز پنج نماز بر آنها فرض نموده است، و اگر این را نیز اطاعت کردند، به ایشان خبر بده که خدای بزرگ بر آنها صدقه در مالهایشان فرض گردانیده که از ثروتمندان‌شان گرفته شده به فقرا‍ی آنها تقسیم می‌شود[[7]](#footnote-7).

پس چه جالب و لایق است برای حجاج محترم که خود بر توحید استوار باشند و خویشتن را داعی و حامل لوای توحید قرار دهند.

2- تعظیم شعائر الله[[8]](#footnote-8)

خداوند متعال بندگانش را به بزرگداشت و تعظیم شعائر خویش و حفظ و احترام آنها تشویق نموده و آنرا رکن تقوی و شرط بندگی و راه رسیدن به ثواب و حصول خیر قرار داده و می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾ [الحج: 32]

«(حکم) اینست و هر کس که شعائر خدا را تعظیم کند پس این تعظیم از تقوای دل‌هاست».

و در مقابل، خداوند متعال از استخفاف به شعائر دین و هتک حرمت آنها و نزدیک شدن به حدود الهی و ارتکاب اعمال غیرمشروع برحذر داشته و خصوصا در بارۀ خانه خویش می‌فرماید:

﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ [الحج: 25].

«و کسی که از روی ستم در آنجا کجروی خواهد، او را از عذاب دردناک می‌چشانیم».

پیشوای پیامبران و سردار انسانها حضرت محمد که سر خیل همه خاصان خدا و عارفان کلام الهی است، در حفظ حرمت و عظمت شعائر الله نیز قدوه نیک برای همه مسلمانها بوده‌اند.

و در مراسم حج تعظیم پیامبر به شعائر حج[[9]](#footnote-9)، مراعات حدود، حفظ و احترام به آن در جوانب مختلف به نظر می‌رسد.

از آن جمله:

الف: غسل کردن برای احرام، تلبید سر[[10]](#footnote-10) و استعمال بهترین انواع عطر که آن حضرت در اختیار داشته‌اند:

چنانچه در حدیث زید ابن ثابت آمده که: «او پیامبر را دید که به یکجانب رفت و برای احرام غسل نمودند[[11]](#footnote-11)».

عائشه صدّیقه ل می‌فرماید: آن حضرت را قبل از اینکه احرام ببندد، با بهترین انواع خوشبوئی که در دسترس داشتم خوشبو ساختم، تا اینکه درخشش و لمعان خوشبوئی را در سر و ریش مبارک آنحضرت مشاهده نمودم[[12]](#footnote-12).

ب: بردن شترها به همراه خویش از "ذو الحلیفه" برای قربانی: و شتر از جمله شعائر الله است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ﴾ [الحج: 36].

«و شتران (قربانی) را برای شما از شعائر الله گردانیده‌ایم».

و هم چنین اشعار[[13]](#footnote-13) و تقلید[[14]](#footnote-14) بعضی از شتران بدست مبارک خود چانچه در حدیث عبدالله بن عباس آمده که گفت: پیامبر نماز ظهر را در "ذو الحلیفه" خوانده، بعدا ماده شترش را طلب نمود و طرف راست کوهان آن را اشعار کرد تا که خون جاری شد و پس از آن دو نعل (کفش) را به گردن آن آویزان کرد[[15]](#footnote-15).

حافظ ابن کثیر / می‌فرماید: حدیث فوق بر این امر دلالت می‌کند که پیامبر اشعار و تقلید این شتر را خودش فرموده و اشعار و تقلید بقیه شترها را به اصحابش واگذار کرده است[[16]](#footnote-16).

و روایت دیگری این قول را تقویت می‌بخشد که: پیامبر امر فرمود شترانی را که برای قربانی آورده‌اند از جانب راست کوهان اشعار نمایند[[17]](#footnote-17).

و هم‌چنین نهی فرمودن آن حضرت از سوار شدن مال‌های قربانی مگر برای کسی که سواری دیگری پیدا نکند.

جابر ابن عبدالله روایت می‌کند که پیامبر برایش گفتند:

اگر مجبور شدی تا وقت یافتن سواری دیگرى می‌توانی شترهای قربانی را سوار شوی[[18]](#footnote-18).

ج: تلبیه مستمر از زمان شروع نسک تا وقت زدن «جمره عقبه» در روز قربانی (روز دهم): چنانکه در حدیث ابن عباس آمده است که: پیامبر تا وقت زدن جمره عقبه تلبیه می‌گفت[[19]](#footnote-19).

عبدالله ابن مسعود می‌فرماید: قسم به ذاتی که محمّد را به حق فرستاد، من از منی تا عرفه با ایشان بودم، تلبیه را تا وقت زدن جمره عقبه ترک نکرد، مگر اینکه گاهی تهلیل و تکبیر نیز می‌گفت[[20]](#footnote-20).

و آن حضرت تلبیه را با صدای بلند می‌گفت حتّی که صحابه کرام نیز می‌شنیدند، روایت ابن عمر ب شاهد اینست که می‌فرماید: شنیدم که پیامبر خدا در حالی که بر سر مبارک خویش مادّه چسپناکی زده بود با صدای بلند می‌گفت: «لبَّیك الّلهم لبَّیك...»[[21]](#footnote-21).

د: غسل نمودن آن حضرت قبل از داخل شدن به مکه مکرّمه، تا گرد و غبار سفر را دور نموده باشد و با نظافت تمام وارد مکه شود و این از جمله تعظیم شعائر الله است، و آنگاه که به مسجد الحرام داخل شد اوّل به طواف خانه شروع نمود، چنانکه "نافع[[22]](#footnote-22)" روایت می‌کند هرگاه که ابن عمر ب به مکه مکرمه می‌آمد، شب را در "ذو طوی" سپری می‌کرد، بعدا غسل نموده و در روز به مکه داخل می‌شد و می‌گفت: پیامبر این کار را انجام داده اند[[23]](#footnote-23).

ﻫ: در بغل گرفتن «حجر الأسود» و بوسیدن آن، گریه نمودن درآن لحظه و لمس کردن رکن یمانی:

ابن عباس ب می‌فرماید که عمر فاروق «حجر الأسود» را گرفته و بوسید و گفت: من یقین کامل دارم که تو سنگ هستی (به کسی نفع و یا ضرر رسانیده نمی‌توانی) و اگر نمیدیدم که محبوب من (رسول الله ) تو را بوسیده و در بغل گرفته هرگز تو را نمی‌بوسیدم و در بغل نمی‌گرفتم[[24]](#footnote-24).

**و**: نمازخواندن آن حضرت پشت مقام ابراهیم، ابتدا نمودن سعی از «صفا» و ایستادن آن جناب بر صفا و بر مروه: که هم ذکر می‌نمود و هم دعاء می‌کرد.

طوریکه جابر انصاری روایت می‌کند: ... بعدا آن حضرت به مقام ابراهیم آمد و این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ [البقرة: 125]. دو رکعت نماز بجای آورد در حالیکه مقام ابراهیم در بین پیامبر اکرم و خانه کعبه قرار داشت ... پس از آن بطرف صفا آمد و چون بر صفا بالا رفت ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 158]. را تلاوت نمود، بر بالای صفا قرار گرفت تا که خانه‌ی کعبه را خوب مشاهده کرد روی به قبله آورده، خدا را به یگانگی یاد نمود، تکبیر گفت و فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِى وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ». بعدا دعا نمود و سه مرتبه این جملات را تکرار کرد.

پس از آن به طرف مروه پائین آمد و اعمالی را که بر صفا انجام داده بود، بر بالای مروه نیز انجام داد[[25]](#footnote-25).

ز: ایستادن دوام دار در مشعر الحرام: به تأسّی از این فرمان پروردگار بزرگ:

﴿فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ﴾ [البقرة: 198].

«پس چون از عرفات (به سوی مزدلفه) روان شدید، خدا را نزد مشعر الحرام (مزدلفه) یاد کنید و خدا را به شکر آنکه راه نموده است شما را یاد کنید و اگر چه پیش ازین از گمراهان بودید».

در این حال پیامبر ذکر خدا را بجا می‌آورد و تضرع و زاری می‌نمود. جابر می‌فرماید: آنگاه که نماز فجر را خواند، «قصوا[[26]](#footnote-26)» را سوار شد تا که به مشعر الحرام (مزدلفه) رسید، روی به قبله نموده از خدا دعا کرد و پروردگار را به بزرگی و یگانگی یاد نمود... و همانطور ایستاده بود تا که هوا روشن شد، و قبل از طلوع خورشید آنجا را ترک کرد[[27]](#footnote-27).

ح: بزرگداشتن زمان و مکان نسک: چنانکه در روز عید قربان فرمود: خونها و مال‌های‌تان بر شما حرام است مثل حرمت این روز، در این ماه و در این شهر شما[[28]](#footnote-28).

و فرمود: بزرگترین روزها در نزد خداوند، روز عید قربان و روز بعد از آن می‌باشد[[29]](#footnote-29).

3- اظهار برائت از مشركين و مخالفت با آنها

اسلام و شرک هرگز با هم جمع شده نمی‌توانند، این دو مثل شب و روز‌اند که یکی از این دو بوجود آمده نمی‌تواند مگر به از بین رفتن دیگری.

و از این لحاظ اولین کاری را که مسلمانان بعد از بدست گرفتن قدرت در مکه انجام دادند از بین بردن مظاهر شرک و تخریب نشانه‌های بت پرستی بود، که شخص پیامبر خدا در این کار عجله نیز به خرج داده است.

آن حضرت بعد از فتح مکه وقتی که به مسجد الحرام دا خل شد، بت‌ها را با چوبدستی که داشت بر زمین انداخته و این آیه‌ها را تلاوت می‌فرمود:

﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا ٨١﴾ [الإسراء: 81].

«و بگو دین حق آمد و دین باطل نابود شد هر آئینه باطل نابود شونده است».

﴿قُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَمَا يُبۡدِئُ ٱلۡبَٰطِلُ وَمَا يُعِيدُ ٤٩﴾ [سبأ: 49].

«بگو حق آمد و باطل نه کار تازه‌ای را می‌تواند انجام دهد، و نه کار گذشته‌ای را می‌تواند از سر بگیرد».

ابن عباس می‌فرماید: پیامبر خدا وقتی که به مکه آمد به خانه کعبه تا وقتی که بت‌ها در آن بود داخل نشد، امر فرمود بت‌ها را بیرون آوردند بعدا داخل شد.

و آنگاه که آیه مبارکه:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ [التوبة: 28].

«ای مسلمانان جز این نیست که مشرکان پلیدند پس باید که بعد از این سال‌شان به مسجد حرام نزدیک نشوند».

نازل شد، ابوبکرصدیق را امر فرمود که برای مردم اعلان کند: بعد از امسال شخص مشرک اجازۀ شرکت در مراسم حج را ندارد[[30]](#footnote-30).

و هم چنین در سفرحج پیامبر خدا در بسیاری از شعائر و احکام حج سعی بلیغ داشت که با مشرکین مخالفت نموده و بر نهج ابراهیم رفتار نماید.

در خطبه مشهور خویش در روز عرفه فرمود: آگاه باشید که همه قوانین زمانه جاهلیت زیر قدم‌های من می‌باشد، و خون‌های جاهلیت هدر است و اولین خونی را که از آنها می‌گذارم (هدر اعلان می‌کنم) خون "ربیعه ابن الحارث" می‌باشد که در "بنوسعد" شیر میخ‌ورد[[31]](#footnote-31) و فردی از قبیله "هذیل" او را کشت، و سود‌های زمانه جاهلیت هدر است و اولین سودی را که باطل اعلان می‌کنم، سود عباس ابن عبد المطلب است؛ همه اش گذاشته شده است[[32]](#footnote-32).

در مواقع زیادی از موسم حج مخالفت با مشرکین در کارنامه‌های پیامبر به وضوح بنظر می‌رسد، از آن جمله:

الف- تلبیه: که مشرکین کلمات شرکی را در آن داخل نموده بودند و می‌گفتند: «... لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ إِلا شَرِيكا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ».

پیامبر خدا این جمله شرکی را دور کرده و از آن بیزاری جست[[33]](#footnote-33).

ب- ایستادن آن حضرت با عامّه مردم در "عرفه": و مخالفت با کفار قریش که در «مزدلفه» ایستاد شده و می‌گفتند از زمین حرم خارج نمی‌شویم[[34]](#footnote-34).

ج- اجازه عمره برای عائشه ل: در این کار نیز مخالفت با مشرکین صراحتا بنظر می‌رسد چرا که مشرکین تا داخل شدن ماه "صفَر"، بجا آوردن عمره را جائز نمی‌دانستند، طوری که از ابن عباس ب روایت شده که گفت: قسم به خدا پیامبر برا ی عائشه در ماه "ذوالحجه" اجازه عمره نداد، مگر بخاطر اینکه رواج اهل شرک را از بین برده باشد، چرا که "قریش" و کسانی که به اعتقادات آنها پایبند بودند می‌گفتند: وقتی که موی شتران زیاد شد و زخمهای پشت شان خوب شده و ماه صفر داخل شود، در این وقت عمره، برای کسی که اراده عمره دارد روا می‌گردد.

و آنها بجای آوردن عمره در ماههای ذوالحجه و محرم را ناجائز می‌دانستند[[35]](#footnote-35).

د- تذلیل و خوار نمودن مشرکین: به اظهار شعائر اسلام در جاهای که مشرکان درآن جای‌ها کفر و دشمنی خویش با خدا و رسولش را اظهارنموده بودند، چنانچه در "منی" فرمود: ما فردا به"خیف بنوکنانه" پائین می‌شویم وقتی که بر کفر سوگند یاد کرده بودند. (هدف آن حضرت وادی المحصّب بود).

داستانش از این قرار است که "قریش" و "کنانه" قسم خورده بودند که اگر "بنو هاشم" و "بنوعبدالمطلّب" رسول خدا را به آنها تحویل ندهند، با آنها نکاح و داد و ستد نکنند[[36]](#footnote-36)(یعنی بنوهاشم و بنوعبد المطلب را تحریم اقتصادی و اجتماعی نمایند).

ﻫ- بیرون شدن آن حضرت از "مزدلفه" بطرف "منی" قبل از طلوع آفتاب: عمرو بن میمون[[37]](#footnote-37) می‌فرماید: با عمر بن خطاب حج کردیم، و چون می‌خواستیم از مزدلفه بیرون شویم، فرمود: پیش از اسلام، مشرکین بعد از طلوع آفتاب از مزدلفه بیرون می‌شدند، رسول خدا با این کار آنها مخالفت کرده و قبل از طلوع آفتاب از مزدلفه خارج شد[[38]](#footnote-38).

و همچنین بیرون شدن آن حضرت از "عرفه" بسوی "مزدلفه" نیز بر همین اصل مبنی بوده است[[39]](#footnote-39).

حافظ ابن قیم / می‌فرماید: از عادات شریفه پیامبر این بود که شعار توحید را در جای شعار کفر برپا می‌داشت، چنانکه امر فرمود که مسجد طائف را در جای "لات و عزی" تعمیر نمایند[[40]](#footnote-40).

آن حضرت در مخالفت با مشرکین تنها به افعال خویش بسنده نکرده بلکه صحابه کرام را نیز امر می‌فرمود تا با مشرکین مخالفت نمایند، مثل دستور آن حضرت در مسأله طواف برای آن عده از صحابه که قریشی نبودند، به مخالفت با قریش در بدعتی که بوجود‌ آورده بودند که هرکس قریشی نباشد و خواسته باشد طواف نماید باید با لباس شخص قریشی طواف نماید و الا برهنه طواف نماید[[41]](#footnote-41)، چرا که یک سال بعد (در سال نهم هجری)، دستور دادند که در بین مردم اعلان شود «هیچ شخص‍ی برهنه در اطراف خانه کعبه طواف نکند»[[42]](#footnote-42).

و همچنین دستور آن حضرت برای آنعده از اصحاب که "هَدی" همراه نداشتند اینکه حج "تمتع" بجا آورند تا که نُسک شان مخالف با مشرکین باشد که گمان می‌کردند عمره در ماههای حج از بزرگ‌ترین گناهان است[[43]](#footnote-43) .

و- دستور صریح آن حضرت برای انصار به سعی دربین صفا و مروه، جائیکه برای آنها فرمود: "سعی" کنید چرا که خداوند، سعی را بر شما لازم گردانیده است[[44]](#footnote-44).

و در این دستور مخالفت قاطعانه با رواج انصار در زمانه جاهلیت بود که می‌گفتند: سعی در بین صفا و مروه جائز نیست، چنانکه عائشه ل مسأله را برای "عروه بن زبیر[[45]](#footnote-45)" واضح گردانید؛ آنگاه که ابن زبیر برایش گفت: به نظرم هیچ پروائی (اشکالی) ندارد که اگر بین صفا و مروه سعی نکنم! ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌عائشه گفت: چرا؟ ابن زبیر گفت: چونکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [البقرة: 158].

«هر آئینه صفا و مروه از شعائر (نشانه‌های) خدا است پس هر کس که حج خانه (خدا) کند یا عمره بجا آرد پس گناهی بر وی نیست در آنکه طواف (سعی) کند بین این هر دو (صفا و مروه)».

عائشه گفت: اگر مسأله طوری که تو می‌پنداری باشد، آیه این طور می‌بود: «فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَلا يَطَّوَّفَ بِهَا».

یعنی: «پس گناهی بر وی نیست در آنکه طواف (سعی) نکند بین این هردو».

این آیه در باره مردمی از انصار نازل شد که بر خویش جائز نمی‌دانستند که بین صفا و مروه سعی نمایند (و سعی بین صفا و مروه را از بقایای جاهلیت می‌دانستند، زیرا که در جاهلیت بالای صفا و مروه دو بت عبادت می‌شد) و آنگاه که پیامبر به حج آمد موضوع را با آن حضرت در میان گذاشتند، پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود، و کسی که بین صفا و مروه سعی نکند حج آن شخص کامل نمی‌شود[[46]](#footnote-46).

لذا حافظ ابن قیم می‌فرماید: شریعت اسلامی - خصوصا در موسم حج- بر پایه مخالفت با مشرکین استوار شده است[[47]](#footnote-47).

پس خوشبختی و بشارت برای کسی که به رسولخدا اقتدا نموده، و در تمام زندگی خویش مخالفت با مشرکین را نصب العین خویش قرار دهد و هرگز مشابهت با آنها را اختیارنکند؛ «چرا که اگر شخصی خود را همانند قومی ساخت از آنها می‌باشد»[[48]](#footnote-48). و پیامبر می‌فرماید: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»[[49]](#footnote-49). ترجمه: «شخص هر کسی که دوست دارد (در روز قیامت نیز با او) می‌باشد».

4- كثرت مناجات و دعاء

دعا در اسلام دارای جایگاه مخصوصی می‌باشد؛ چرا که انتهای تذلّل و نیازمندی به دربار پروردگار بزرگ را نشان میدهد، از این رو پیامبر اسلام می‌فرماید: دعا، خودش عبادت است[[50]](#footnote-50).

یعنی رکن بزرگ عبادت است؛ چرا که روی آوردن به خداوند متعال و بیزاری از غیر الله را بوضوح نشان می‌دهد[[51]](#footnote-51).

و پیامبر در مراسم حج بیش از معمول بقیه اوقات دعا کرده‌اند.

آن حضرت در وقت طواف دعا نموده[[52]](#footnote-52)، درحین وقوف بر صفا و مروه نیز دعا کرده است. و در روز عرفه در حالیکه بر ناقه (شتر) خویش سوار بودند، دستها را تا سینه بالا برده و تا غروب آفتاب دعا کردند. و بالاخره اینکه در مشعرالحرام "مزدلفه" بعد از اینکه نماز را در اول وقت خواندند، شروع به دعا کرده و تا قبل از طلوع آفتاب به حضور پروردگار خویش نیایش نمودند[[53]](#footnote-53).

و در روزهای تشریق پس از زدن دو جمره اول، رو به قبله می‌ایستاد، دست‌های خویش را بالا برده و دعا می‌کرد[[54]](#footnote-54).

حافظ ابن قیم می‌گوید: به اندازه قرائت سوره بقره می‌ایستاد[[55]](#footnote-55).

مثال‌هایی که گذشت در دعای مسأله از آن حضرت روایت شده، اما ثنا و ذکر خداوند را از زمان بیرون شدن از مدینه منوّره تا بازگشت به آنجا ترک نکرده است، همیشه زبانش به ذکر خداوند مشغول بوده و خداوند را طوری که مناسب شأن او تعالی است، در همه حال ثنا می‌گفته است[[56]](#footnote-56).

لازم به یاد‌‌ آوریست آنچه که از دعا و نیایش آن حضرت در موسم حج برای ما رسیده، نسبت به آن چه که نرسیده خیلی کم است؛ چرا که اصل در دعا اینست که به طور خفا و سرّی در بین پروردگار و بنده اش می‌باشد، و هر انسان از خدای خویش آن چیزی را می‌خواهد, که به آن احتیاج دارد.

اما در بعضی جاها که آن حضرت با صدای بلند دعا کرده، خواسته تا امّت را تعلیم بدهد و مسلمانها از ایشان پیروی نمایند، چنان که حدیث جابرانصاری شاهد خوبی برای مدعای ماست که می‌فرماید: ...بعدا این آیه را تلاوت نمود:

﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ [البقرة: 125]. و صدای خود را بلند نمود تا مردم بشنوند[[57]](#footnote-57).

و بر هیچ عاقلی مخفی نیست که ذکر و دعا از اهداف و مقاصد بزرگ حج می‌باشد که در این قول خداوند به آن تلمیح شده:

﴿فَإِذَا قَضَيۡتُم مَّنَٰسِكَكُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكۡرِكُمۡ ءَابَآءَكُمۡ أَوۡ أَشَدَّ ذِكۡرٗا﴾ [البقرة: 200].

«پس هنگامی که مناسک حج خویش را انجام دادید همانگونه که پدران خویش را یاد می‌کنید خدا را یاد کنید و بلکه بیشتر از آن».

بلکه اعمال و شعائر حج بخاطر ذکر خداوند متعال مشروع شده، به طوری که در حدیث عائشه ل از پیامبر آمده: طواف بیت الله، سعی بین صفا و مروه و زدن جمره بخاطر اقامه یاد خدای بزرگ مشروع شده است[[58]](#footnote-58).

و باید گفت دعاهایی که از آن حضرت در موسم حج نقل شده است از دعاهای جامع می‌باشند، مثل دعای آن حضرت در بین دو رکن یمانی[[59]](#footnote-59):

﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ [البقرة: 201].

پس انسان موفق کسی است که به پیامبر خدا تأسّی و اقتدا نموده، حمد و ثنا بر پروردگار متعال و مناجات و تضرع به درگاه إلهی را فراموش نکند.

و لازم است که ذکر با حضور قلب بوده و دعا با اخلاص کامل و از عمق دل باشد، و هرگز شخص مسلمان در موسم حج وقتش را در کارهای بی‌فایده ضایع نکند، چرا که شاید این فرصت طلائی دیگر هرگز برایش میسر نشود.

5- رعايت حدود الله

قهر و غضب بنده بخاطرخدا و رعایت حدود او نشانه تقوی، علامت کمال بندگی و دلیل بر صدق ایمان می‌باشد.

از خلال مثال زیر دانسته می‌شود که رسول خدا -خصوصا- در موسم حج در مراعات نمودن حدود الله خیلی محتاط بوده و بخاطر هتک حرمت آن خشمگین و غضبناک می‌شده است.

پیامبرخدا وقتی که ازمدینه منوّره حرکت نمود، همراه خود "هدی[[60]](#footnote-60)" برده بود ... بعدا بخاطر سهولت و آسانی برای اصحاب، دستور داد هر که با خود هَدی نیاورده است احرام خویش را شکسته و حج خود را عمره بگرداند. و شخص پیامبر چون هدی داشت، نخواست که احرام خود را بشکند و خویش را حلال نماید.

صحابه کرام به گمان اینکه رسول خدا جدّی نیست و فقط رخصت شرعی را برای آنها بیان می‌کند در اطاعت امر تأخیر نمودند.

پیامبرخدا وقتی که دید اصحاب از دستور آن حضرت به سرعت اطاعت نکرده اند، بخاطرخدا غضبناک شده، از میانشان برخواست و به نزد عائشه ل رفت.

عائشه چون پیامبر خدا را خشمگین دید گفت: ای رسول خدا! چه کسی شما را خشمگین کرده است؟!.

پیامبر فرمود: آیا نمی‌دانی که من مردم را به کاری دستور دادم و با وجود این هم آنها متردد هستند! و اگر من چیزی را که حالا می‌دانم قبلا می‌دانستم هدی را با خود نمی‌آوردم و فعلا خود را مثل آنها حلال می‌کردم[[61]](#footnote-61)، بعدا از نزد عائشه بیرون شد، در بین صحابه ایستاده و فرمود: شما خوب می‌دانید که من متّقی‌ترین، راستکار‌ترین و نیکوکار ترین شما هستم، و اگر من همراه خویش هدی نمی‌آوردم، مثل شما خود را حلال می‌کردم. پس خود را حلال کنید[[62]](#footnote-62).

صحابه کرام دستور آن حضرت را با جان و دل پذیرفته و سمع و اطاعت نمودند.

همین طور برای هر مسلمان سزاوار است تا در وقت انتهاک محارم، ناراحت و خشمگین شود. حدود الله را پایمال نکند و به اوامر و نواهی پایبند باشد. از سرپیچی دستورات خداوندی حذر نماید، چرا که سبب هلاکت و مبتلا شدن به فتنه می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

«پس باید بترسند کسانی که خلاف حکم پیامبر می‌کنند از آنکه بلا و یا عذاب دردناک به ایشان برسد».

و تو ای برادر مسلمان و متعهد! اگر می‌خواهی از عذاب الهی نجات پیدا کنی حدیث پیامبر خدا را به یاد داشته باش جائیکه می‌فرمایند: از آن چیزی که شما را نهی می‌کنم اجتناب کنید، و به چیزی که شما را امر می‌کنم در حد استطاعت، آن را انجام دهید، زیاد کردن سوال و اختلاف با پیامبران, آنهائی را که قبل از شما بوده‌اند هلاک گردانیده است[[63]](#footnote-63).

عبدالله ابن مسعود می‌فرماید: (ای مسلمان!) وقتی که شنیدی خداوند می‌فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید! خوب گوش بده؛ چرا که یا به بهترین چیز تو را امر می‌کند و یا از بدترین کار تو را نهی می‌نماید[[64]](#footnote-64).

6- خشوع و آرامش

حضور دل و خشوع آن, به آرامش اعضا و وقار آنها دانسته می‌شود، چرا که ظاهر, نشانه باطن است.

و در مراسم حج شخص پیامبر خدا با قلب آماده به انجام نسک، فروتن در مقابل پروردگار، شکسته و متواضع در جلو ربّ خویش، گریه کنان و اشک ریزان با بلند نمودن دستها در هنگام مناجات و زاری به حضور ربّ الارباب[[65]](#footnote-65)، مثال غیر قابل تصوری را از این نوع ارائه کردند.

صحابه کرام بعضی از احوال پیامبر در موسم حج را برای ما بیان می‌کنند که از آن جمله :

الف: جابر انصاری حالات پیامبر در اثنای طواف را این طور وصف می‌کند: ... از سنگ حجرالاسود شروع کرده و آن را در بغل گرفت، از چشم‌های مبارک آن حضرت اشک جاری شد، بعدا سه طواف اوّل را در حال رَمل (پهلوانی)[[66]](#footnote-66) و چهار طواف دیگر را به حالت عادّی انجام داد، و چون از طواف فارغ شد حجر الاسود را بوسید، دست‌های خود را بر بالای آن گذاشت و بعدا به روی مبارک خویش کشید[[67]](#footnote-67).

ب: سالم[[68]](#footnote-68) از ابن عمر ب روایت کرده: آن حضرت جمره عقبه اولی را زد و بعدا کمی جلوتر رفت و مکث نمود، و درآن جا مدّت زمان زیادی رو به قبله ایستاد -و در حالیکه دست‌های خود را بالا گرفته بود- دعا کرد. و بعد از آن جمره وسطی را زد،‌ و به طرف چپ وادی, مدت زیادی رو به قبله ایستاد و در حالیکه دست‌های مبارکش به طرف آسمان بود دعا کرد، و پس از آن جمره کبری را زده و نزدیک آن نایستاد.

و ابن عمر نیز این افعال را انجام می‌داد و می‌فرمود: همینطور دیدم که رسول خدا این امور را انجام داده است[[69]](#footnote-69).

آن حضرت همچنان آرام و با وقار راه می‌رفت و مناسک حج را با اطمینان و آرامش تمام ادا می‌نمود، ابن عباس ب می‌گوید:

در روز عرفه با رسول خدا همراه بودم ... ناگهان از پشت سر، صدای بعضی مردم را شنید که شترها را می‌زدند و فریاد می‌کشیدند، پیامبر با تازیانه‌ای که در دست داشت به آنها اشاره کرد و فرمود: ای مردم! آرامش را بر خود لازم بگیرید نیکوئی در تیز و تند رفتن نیست[[70]](#footnote-70).

سالها بعد وقتی که عمر ابن عبد العزیز /[[71]](#footnote-71) برای مردم در عرفه سخنرانی کرد، مفهوم حدیث فوق را برای حجاج بیت الله الحرام این طور تشریح نمود و گفت: برنده کسی نیست که اسب و شتر او جلو باشد، بلکه برنده کسی است که گناهان او بخشیده شده باشد[[72]](#footnote-72).

متأسفانه این زمان نیز مشاهده می‌شود که در وقت طواف و سعی و یا زدن جمره، بعضی از حجاج بیر و بار (شلوغ) نموده و سبب آزار و اذیت دیگران می‌شوند. شاید مثال‌هایی که از مرگ و میر حجاج می‌شنویم در نتیجه همین کارها باشد.

7- انجام كارهای خير

خداوند بزرگ در کتاب مجید خود بندگان را تشویق به مسابقه در کارهای نیک می‌نماید و می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾ [آل‌عمران: 133].

«و شتاب کنید بسوی آمرزشی از پروردگار خویش، و بسوی بهشتی که پهنایی آن مانند آسمان‌ها و زمین است که برای پرهیزگاران آماده شده است».

عادت پیامبر در حج نیز بر همین منوال بوده که با چند مثال زیر دانسته می‌شود:

الف- التزام به امور مستحب: مثل غسل نمودن برای احرام[[73]](#footnote-73)، استعمال خوشبوئی.

قبل از احرام و بعد از انجام امور حج[[74]](#footnote-74)، تلبیه مداوم و بلند گفتن آن تا زدن جمرة العقبه[[75]](#footnote-75) (آخرین جمره)، ابتدا نمودن به طواف بیت الله و رمل (پهلوانی) در سه شوط اول[[76]](#footnote-76)، دو رکعت نماز بعد از طواف پشت مقام ابراهیم[[77]](#footnote-77)، دعا بر بالای صفا و مروه[[78]](#footnote-78)، ذکر در وقت استلام هر دو رکن و در وقت زدن جمره[[79]](#footnote-79) و امور دیگر.

ب- تأخیر در بیرون شدن از "مزدلفه" تا روشن شدن هوا کمی قبل از طلوع خورشید؛ با وجود اینکه میتوانست زودتر از آنجا حرکت کند، و این کار را به خاطر ضعیفانی که با آن حضرت بودند انجام نداد [[80]](#footnote-80).

ج- ذبح نمودن صد شتر[[81]](#footnote-81): در حالیکه یک هفتم یک شتر و یا یک گاو، و یا یک رأس گوسفند می‌توانست کافی باشد[[82]](#footnote-82).

و نکته مهم اینکه متوجه می‌شویم که پیامبر تمام مناسک حج را شخصا ادا نموده و احدی را به نیابت نگرفته مگر در وقت ضرورت.

به طور مثال:

بعد از اینکه شصت و سه شتر را خود آن حضرت به دست مبارک خویش قربانی نمودند، علی را به حیث نائب و وکیل دستور دادند تا بقیه شترها را قربانی نماید[[83]](#footnote-83) ... و در بعضی روایات آمده که پیامبر نیز با علی مساعدت می‌کردند[[84]](#footnote-84) که در این صورت نائب نیز نگرفته‌اند.

اعتراض نشود که پیامبر در بعضی از امور حج از اصحاب خویش استعانت و کمک می‌گرفته، مثل اشعار (علامت گذاری) بعضی از هدی[[85]](#footnote-85)، بر پا نمون قبّه برای آن حضرت در نمره[[86]](#footnote-86)، جمع کردن سنگریزه برای ایشان از مزدلفه به خاطر رمی جمرات[[87]](#footnote-87) و رسیدگی به مَرکب (سواری) آن حضرت[[88]](#footnote-88) و از این قبیل، چرا که یا امور ذکر شده اصالتا از کارهای "نسک" نیست و یا اینکه نبی مهربان با این کار قصد تشویق و دادن شرف برای برخی از افراد را داشته‌اند.

خلاصه کلام اینکه متأمّل در نگاه اول درک می‌کند که پیامبر کوشش زیاد و رغبت تام داشته که مناسک را به وجه اکمل و برتر ادا نماید، مگر اینکه مصلحتی در کار بوده باشد، به طورمثال سعی بین "صفا" و "مروه" را سواره انجام داد[[89]](#footnote-89)، و حجر الاسود را با عصا استلام کرد[[90]](#footnote-90)، بخاطر اینکه مردم در اطرافش زیاد بوده‌اند و پیامبر خدا می‌خواست که همه صحابه کرام ایشان را ببینند و اگر مسائل و مشکلات داشته باشند به آسانی سوال نمایند.

برادر عزیز، حاجی محترم! شما در بهترین سرزمین و بهترین ایام عمرتان قرار دارید، فرصت را غنیمت شمرده و کوشش کنید که در امور خیر از بقیه دوستان و همسفرهای خود پیشقدم باشید، و بدانیم که خداوند متعال به عبادات و اعمال ما ضرورت ندارد و اگر تقوی و خدا ترسی اختیار نمائیم فایده اش به خود ما می‌رسد، و خداوند متعال به صورت و دارائی کسی ‌نگاه نمی‌کند بلکه دل پاک و عمل بی‌شائبه و بی‌ریا را می‌بیند.

و به یاد داشته باشیم که امروز عمل است و حساب نیست و فردا حساب است و عمل نخواهد بود. پس کسی که در این دنیا عمل نیک داشته باشد کامیاب و سرفراز است و کسی که وقت خود را ضایع کرده باشد، هلاک گردیده است[[91]](#footnote-91).

8- توازن واعتدال

در دین مقدس اسلام افراط و تفریط مذموم قرار داده شده است و اسلام توازن و میانه روی را می‌پسندد.

از خلال کتب حدیث مثال‌های زیادی به چشم می‌خورد که برای ما واضح می‌سازد که رسول خدا در امور مختلف از قبیل: عبادت پروردگار[[92]](#footnote-92)، تعلیم و تربیت امّت، سرپرستی همسران و رفتار با اهل بیت خویش[[93]](#footnote-93) و... از میانه‌روی تمام کار گرفته‌اند.

و هم‌چنین در فضای روحانی مثل حج که بیشتر مردم در حق جسد خود کوتاهی می‌نمایند، آن حضرت توازن کامل بین حقوق روح و جسد را برقرار نمود.

در روایات آمده که پیامبر شب «عرفه» و «مزدلفه» را خواب شد و استراحت نمود[[94]](#footnote-94)، و در روز عرفه روزه نگرفت[[95]](#footnote-95). و در روز عرفه در زیر سایه بانی از موی که از قبل برایشان تهیه شده بود، قرار گرفت[[96]](#footnote-96).

در رفت و آمد شان بین مشاعر[[97]](#footnote-97) و اثنای بعضی اعمال حج مثل طواف، سعی و رمی جمره عقبه سوار می‌شد[[98]](#footnote-98). و کسانی را گماشت که در اثنای مراسم خدمت آن حضرت را انجام می‌دادند[[99]](#footnote-99)، و ازین قبیل کارهایی که ادای مناسک را برای آن حضرت آسان نماید و به سادگی و فراغت تمام به راز و نیاز و نیایش با پروردگار ادامه دهد.

در صحیح مسلم حدیثی آمده که توازن و اعتدال رسول خدا در موسم حج را خیلی به خوبی واضح میسازد؛ امّ الحصین ل می‌فرماید: در حجّة الوداع با پیامبر خدا همسفر بودم، سواره از (زدن) جمره عقبه برگشت، "بلال" و "اسامه" همراهش بودند، یکی از آن دو جلو سواری (مرکب) را به دست داشت و دیگری پارچه ای را بالای سر آن حضرت گرفته بود تا آفتاب ایشان را اذیت نکند، پیامبر در این وقت برای مردم صحبت نمود و فرمود: اگر غلامی سیاه پوست با موهای مجعد (آشفته و پریشان) بر شما امیر شد تا وقتی که از کتاب الله پیروی می‌کرد، سخنش را بشنوید و از او اطاعت نمائید[[100]](#footnote-100).

از این حدیث اموری مثل سوار شدن، استفاده از سایه، وقار و آرامش آن جناب و خدمت نمودن اصحاب برای آن حضرت، و... بوضوح به نظر می‌رسد.

9- زهد و بی رغبتی دردنيا

شکی نیست که قلب رسول خدا به پروردگارش بسته بوده و به مظاهر دنیا تعلق نداشت، و اگر مالی در دسترس آن حضرت قرار می‌گرفت با وسعت قلب و بدون اینکه به فکر ذخیره اندوزی برای خود و اهلش باشد،‌ آن را در راه خدا انفاق می‌کرد.

در حدیث آمده است که پیامبر دعا می‌فرمود: خدایا! آل محمد را به قدر کفایت رزق و روزی بده[[101]](#footnote-101).

گاهی تمام روز را از گرسنگی رنج می‌برد و چیزی برای خوردن نداشت؛ چنانکه عمر فاروق روایت می‌کند: رسول الله را دیدم که تمام روز گرسنه بود و حتی خرمای خشک نیز نداشت که شکم خود را سیر نماید[[102]](#footnote-102).

و از مظاهر زهد آن حضرت که در موسم حج به مشاهده رسیده این است که:

الف- با وسائل و سامان کهنه‌ای سفر کردند که چهار درهم و یا کمتر از آن ارزش داشته است[[103]](#footnote-103).

حافظ ابن قیـّم می‌فرماید: پیامبر در رَحل (وسائل و سامانی) سفر نمودند که کجاوه، هودج و عمّاریه نداشت[[104]](#footnote-104).

سال‌ها بعد وقتی که عبد اللّه ابن عمر گروهی از حجاج "یمن" را می‌بیند که زین‌های شترهای آن‌ها از پوست دباغی شده و پوزبند شترهای‌شان از موی می‌باشد، حج پیامبر گرامی اسلام را در ذهن خویش خاطر نشان ساخته و می‌فرماید: کسی‌ که دوست دارد مشابه‌ترین گروه را که به پیامبر و اصحابش - وقتی که به حجة الوداع آمده بودند- ببیند، بسوی اینها نگاه کند[[105]](#footnote-105).

ب- و از صورت‌های زهد آن حضرت در موسم حج اینست که با کمال تواضع و محبت "اسامه ابن زید" را از عرفات تا مزدلفه و "فضل ابن عباس" را از مزدلفه تا منی به پشت سر خویش سوار نمودند[[106]](#footnote-106).

ج- و آنگاه که به عرفه ایستاد، فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْخَيْرَ خَيْرُ الآخِرَهْ»[[107]](#footnote-107). که تعلّق قلب پیامبر را به آخرت نشان می‌دهد.

د- آن حضرت در موسم حج از سائر مسلمانها تمایز نداشت و حتی وقتی که به "سقایه" آمد و می‌خواست آب بنوشد، عباس برای فرزند خود گفت: ای فضل! نزد مادرت برو، و ازآن جا برای پیامبر نوشیدنی بیاور.

رسول خدا فرمود: ای عباس! برایم آب بده.

عباس گفت: یا رسول الله! مردم دستهای خود را در سقایه می‌زنند.

پیامبر فرمود: من از همان آبی می‌نوشم که عامه مردم از آن می‌نوشند[[108]](#footnote-108).

ﻫ- آن حضرت در حج خویش یکصد شتر قربانی نمود[[109]](#footnote-109) و اگر کسی قلبش به دنیا وابسته باشد از مقدار واجب بیشتر قربانی نمی‌کند[[110]](#footnote-110).

و- کثرت صدقه و طعام دادن مردم: در روز ترویه (روز هشتم ذوالحجّة) به دست مبارک خویش هفت شتر ذبح نمود[[111]](#footnote-111)، و در روز قربانی، علی را دستور داد که گوشت، پوست و همه وسائل متعلق به اشتران ذبح شده را در بین فقرا و مساکین تقسیم نماید[[112]](#footnote-112).

ز- تقسیم صدقه در بین مردم: در روز نحر (دهم ذوالحجة) تعدادی گوسفند را در بین مردم تقسیم نمود[[113]](#footnote-113) و در حالیکه مشغول تقسیم صدقه بود، دو نفر آمدند و صدقه طلب نمودند.

پیامبر به آنها نگاه کرد و بعد به زمین نظر انداخت. دید که هر دو جوان هستند و می‌توانند کار کنند، فرمود: اگر خواسته باشید از این مال برای شما می‌دهم، اما این مال صدقه است برای انسان‌های ثروتمند و برای اشخاص قوی و اهل کسب و کار نمی‌باشد[[114]](#footnote-114).

ح- غذای ساده: وقتی که قربانی‌ها را در حجة الوداع ذبح نمود، مقداری گوشت برای خادمش (ثوبان ) داد و فرمود: این گوشت را پخته کن.

ثوبان می‌فرماید: گوشت را پخته و آماده نمودم، پیامبر تا زمانیکه به مدینه رسید از آن گوشت تناول می‌فرمود[[115]](#footnote-115).

برادر عزیز و خواهر گرامی! قلب حقیقت بین، از دنیا و زینت‌های آن خویشتن را دور نگه داشته و هرگز بنده آن نخواهد شد، زیرا که دنیا فنا شدنی است و برای دنیا پرستان خواری و ذلّت باقی خواهد ماند.

مظاهر تابان ازجوانب ارتباط پیامبر در حج با پروردگارش را مطالعه نمودیم که با وجود مشغولیت‌ها ومسئولیت‌های زیاد، در مقابل پروردگار خویش منقاد و مطیع در حال عبادت است.

و همچنین حج برای ما نیز یک فرصت طلائی می‌باشد؛ وقت آن است که از خطاها و لغزش‌های گذشته پوزش خواسته و برای آینده بهتر زحمت بکشیم.

پیامبر می‌فرماید: همه انسان‌ها خطا کارند، و بهترین خطا کارها توبه کنندگان می‌باشند[[116]](#footnote-116).

پس به رسول خدا اقتدا کرده، کمال عبودیت و انقیاد خویش در مقابل پروردگار را در موسم حج و بعد از آن به نمایش بگذاریم و در کارهای خیر از دیگران سبقت داشته و از کارهای بد گریزان باشیم.

**فصل دوّم  
احوال پيامبر در حج با اهل بيت و اقارب**

**تشویق اهل بیت به کار‌های خیر و عام المنفعه**

**پیش‌گیری اهل از وقوع در فتنه**

**آسانی و سهولت**

**همدردی با اهل و اقارب**

**احسان و نیکی به ایشان**

فصل دوّم  
احوال پيامبر در حج با اهل بيت و اقارب

به شهادت صحابه کرام و همه کسانی که با پیامبر نشست و برخاست داشته‌اند، آن حضرت با نزدیکان خویش بهترین رفتار و اخلاق را داشته و به اقارب خویش همیشه احسان می‌نموده است .

بزرگ‌ترین نیکی و صله رحم که در حق ایشان روا داشته همانا دعوتشان بسوی دین و کوشش زیاد آن جناب بر هدایت قوم و نجات آنها از عذاب الهی بوده است.

آن حضرت در اوّلین روز‌های بعثت بر تپه "صفا" بالا رفت و با صدای بلند فرمود: ای فاطمه دختر محمد، ای صفیه بنت عبد المطلب، ای فرزندان عبدالمطلب! من شما را از عذاب الهی نمی‌توانم نجات دهم، امّا از مال من هر چه می‌خواهید بطلبید[[117]](#footnote-117).

و آنگاه که ابوطالب در حال احتضار بود پیامبر خدا با کمال مهربانی و احترام برایش فرمود: کاکا جان! بگو (لا إله إلّا الله) کلمه ای که در نزد پروردگار به سبب آن از تو دفاع نمایم[[118]](#footnote-118).

و در موسم حج نیکی آن حضرت با اهل بیت و اقارب, کاملا واضح شده، صله رحم و احسانش به طور کامل در مواقع و حالات مختلف نمایان می‌باشد.

ما در اینجا چند نمونه از احوال پیامبر با اهل و اقاربش را در حج ذکر می‌نماییم:

1- آموزش مناسك حج برای آنها

پیامبر برای تعلیم اهل و عیالش در موسم حج اهتمام خاص نشان داده تا جایی که بیشتر مسائل حج از آنها نقل شده است. به طور مثال أمّ سلمه ل روایت می‌کند از پیامبر شنیدم که فرمود: ای آل محمد! به عمره در حج (حج تمتع) نیت نمایید[[119]](#footnote-119).

و آن گاه که عائشه ل قبل از اینکه به بیت الله طواف نماید، حیض شد برایش فرمود: هر کاری را که یک حاجی باید انجام دهد، انجام بده مگر اینکه به بیت الله طواف نکن[[120]](#footnote-120).

در شب مزدلفه برای نوجوانان بنوعبدالمطلب فرمود: قبل از طلوع آفتاب جمره نزنید[[121]](#footnote-121).

پیامبر خدا برای تعلیم اهل و اقاربش تنها به صحبت و سخنران‍ی اکتفا نمی‌کرد بلکه سوال‌های آن‌ها را جواب داده و ایشان را همراهی می‌نمود چنانکه در حدیث حفصه ل آمده است: پیامبر در حجة الوداع همسران خویش را امر نمود که از احرام بیرون بیایند، من برایشان گفتم: شما چرا از احرام بیرون نمی‌آیید؟ فرمود: من سر خود را تلبید[[122]](#footnote-122) کردم، و با خود قربانی آوردم و تا وقتی قربانی نکرده باشم، خود را حلال نمی‌کنم[[123]](#footnote-123).

و آن گاه که فضل ابن عباس (پسر کاکای پیامبر) بطرف دختر جوانی از قبیله «خثعم» نگاه می‌کرد، پیامبرخدا با دست خویش صورت فضل را بطرف دیگر گرداند تا دختر را نگاه نکند. عباس برایش گفت: ای پیامبرخدا! چرا گردن پسر عمویت را بطرف دیگر دور دادی؟ فرمود: پسر جوان و دختر جوانی را دیدم، ترسیدم که شیطان آنها را به فتنه بیندازد[[124]](#footnote-124).

اما در این زمان که بی اطلاعی و ندانستن امور حج در بین حجاج زیاد شده بدلیل اینست که تعداد خیلی کمی از مردم قبل از شروع مناسک مبادرت به تعلیم اهل و اقارب و افراد تحت سرپرستی‌شان می‌نمایند.

پس هر یک از ما کوشش کند اهل و عیالش را تعلیم و تربیت صحیح داده در نزد پروردگار مقام خویش را بالا ببرد و از بهترین مردم باشد، رسول خدا می‌فرماید: بهترین شما کسی است که با اهلش بهترین باشد و من بهترین شما با اهل خویش هستم[[125]](#footnote-125).

و هم چنین تربیت اهل و اولاد یک مسئولیت بزرگ است. پیامبر می‌فرماید: هریک از شما مسئول است، و هر یک از شما از زیر دستانش سوال می‌شوید،‌ مرد سرپرست فامیل خود بوده و مسئول می‌باشد[[126]](#footnote-126).

پس پیامبر خدا را اسوه حسنه قرار داده و دعوت و انذار را از اهل و اقارب خویش شروع نمائیم، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214].

«و خویشاوندان نزدیک خود را بترسان(هشدار بده)».

2- مأمور نمودن ایشان به تهیه وسایل سفر قبل از بیرون شدن

رسول خدا قبل از اینکه از مدینه منوّره به مقصد حج بیت الله بیرون برود، افراد خانواده خود را مأمور تهیه وسایل لازم نمود، عائشه ل می‌فرماید: پیش از اینکه رسول خدا احرام ببندد، برای شترهای قربانی آن حضرت گردن بند بافتم[[127]](#footnote-127).

چقدر زیباست که با اقتدا به پیامبر گرامی اسلام، قبل از سفر به بیت الله الحرام، انسان خود و اهلش را مشغول ترتیب امور حج نموده، مقاصد حج را درک کند و احکام آن را صحیح بداند، به فضائل حج آگاه شده و آداب آنرا فرا گیرد و با قلب مشتاق و خاطر آسوده رهسپار این سفر عبادی و به یاد ماندنی گردد.

3- تشويق آنها بر شركت در مراسم حج

خداوند متعال حج را بر بنده توانمند خویش فرض گردانیده است و می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗا﴾ [آل‌عمران: 97].

«و حج خانه کعبه حقّ خدا است بر مردمان؛ هر که توانائی رفتن بسوی آن را- از جهت اسباب راه- دارد».

و با تأمّل به سیرت پیامبر در حج در میابیم که آن حضرت سعی کامل داشت که همه اهل بیت و اقارب شان در مراسم بزرگ حج شامل شوند، بطور مثال:

1. همه همسران پیامبر (که در آن وقت نه تن بودند) در این سفر حضور داشتند[[128]](#footnote-128).
2. آن حضرت افراد ضعیف اهل بیت خویش را نیز با خود گرفته بود[[129]](#footnote-129).
3. تشویق خویشاوندان - حتّی اگر مریض هم باشد- برای شرکت در مناسک حج: چنانکه پیامبر خدا نزد ضباعه بنت زبیر ابن عبد المطلب که دختر کاکای/ دختر عموی آن حضرت می‌شود رفت و فرمود: شنیدم که امسال نمیخواهی به حج بروی؟!.

ضباعه گفت: من مریض هستم و می‌ترسم مراسم را نتوانم بجا بیاورم و در نیمه راه باقی بمانم.

پیامبر برایش فرمود: احرام ببند و شرط بگذار تا هر جا که توانستی ادامه بدهی[[130]](#footnote-130).

تنبیه: متأسّفانه امروزه تعداد زیادی از مسلمانان -خصوصا زنان- با وجود استطاعت بدنی و مالی، در ادای فریضه حج اهمال روا می‌دارند؛ حال آنکه در حدیث آمده که پیامبر می‌فرماید: در بجا آوردن حج (فرضی) عجله نمائید، هیچ یک از شما نمی‌داند که چه برایش پیش خواهد آمد[[131]](#footnote-131).

سرپرست فامیل در این امر مهم نقش ارزنده‌ای دارد و اگر زیر دستانش فریضه حج را ادا نمایند برای او نیز ثواب و اجر نوشته خواهد شد، چنانچه در حدیث آمده که زنی، طفلی را برای پیامبر نشان داد و گفت: یا رسول الله! آیا بر این طفل حج است؟

رسول خدا فرمود: بلی و برای تو، ثواب است[[132]](#footnote-132).

و در این جا برای سرپرست خانواده ثواب خیلی زیادتر خواهد بود؛ چرا که حج بر اهل و عیالش فرض می‌باشد و حج برای آن طفل فرض نبوده است.

4- كمك خواستن از آنها در امور حج

پیامبر در حجّة الوداع از خویشاوندان و اهل بیت خویش استعانت و کمک خواست. و در بعضی کارها ایشان را مأمور ساخته و یا به نیابت گرفته است، که چند مثال از آن را ذکر می‌نمائیم:

1. مأمور کردن عائشه صدیقه ل به بافتن گردن بندهای از پشم برای شترهای قربانی، قبل از احرام[[133]](#footnote-133).
2. عبد الله ابن عباس ب روایت می‌کند که پیامبر در روز عقبه- در حالیکه بر ماده شترش سوار بود- فرمود: برایم سنگ ریزه جمع کن. و من برایش هفت سنگ ریزه جمع نمودم[[134]](#footnote-134).
3. مأمور نمودن علی برای ذبح بقیه شترهای قربانی[[135]](#footnote-135)؛ و این که گوشت و پوست همه شتر‌های قربانی را در بین مسلمانان تقسیم نماید[[136]](#footnote-136).
4. و آن گاه که آن حضرت دید پسرعموهایش مردم را از "زمزم" آب می‌نوشانند، از کاکایش (عمویش) عباس آب خواست و نوشید[[137]](#footnote-137).

ابن عباس ل می‌فرماید: برای پیامبر آب (زمزم) دادم، و آن حضرت- درحالی که ایستاده بود- آب را نوشید[[138]](#footnote-138).

1. عائشه ل می‌فرماید: پیامبر را قبل از این که احرام ببندد و بعد از احرام هنگامی که می‌خواست طواف نماید با هر دو دست خویش خوشبو ساختم (و به دستهایش اشاره کرد[[139]](#footnote-139)).

5 - تشويق اهل بيت بر كارهای خير و عام المنفعه

طوری که می‌دانیم حج دروازه نیکی‌ها و فرصت طلائی برای ازدیاد طاعات و افزایش حسنات می‌باشد.

و پیامبر نیز در موسم حج اهل بیت خویش را به کارهای شایسته و پسندیده بیشتر تشویق می‌فرمود.

از آن جمله: وقتی که مشاهده نمود پسر کاکا‌هایش ازچاه زمزم آب بالا می‌کشند و مردم را سیراب می‌نمایند، برای شان فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به کارتان ادامه داده و برای مردم آب بدهید، شما بر کار شایسته‌ای هستید، و اگر ترس از ازدحام مردم نمی‌بود، من نیز شما را یاری می‌نمودم[[140]](#footnote-140).

بلکه آن حضرت خدمات رفاهی و همگانی را برای اقارب خویش آسان نمود، چنانکه به عباس بن عبدالمطلب اجازه داد تا شبهای "ایام تشریق" را در مکه باشد تا خدمت آب دادن به حجاج را سرپرستی نماید[[141]](#footnote-141).

6- وقایة اهل از وقوع در فتنه

فتنه‌ها دلها را فاسد نموده و عقل را از بین می‌برد و آن گاه که جمع زیادی از زنان و مردان یکجا جمع می‌شوند، امکان این هست که فتنه‌های زیادی به وقوع به پیوندد.

و سر فهرست همه فتنه‌ها فتنه زنها است، و خصوصا آنهائی که حجاب شرعی را رعایت نمی‌نمایند؛ لذا می‌بینیم که رسول خدا بر اهل بیت خویش می‌ترسد و کوشش می‌کند که آنها را از این فتنه به دور نگهدارد.

بطور مثال: وقتی که دید فضل ابن عباس بطرف دختری از قبیله "خثعم" نگاه می‌کند، روی فضل را بطرف دیگر گرداند [[142]](#footnote-142).

و هم چنین آن حضرت برای همسران خود هدایت فرمود که در هنگام طواف با مردها اختلاط نداشته باشند.

در صحیح بخاری روایت شده است که امّ سلمه ل وقتی که از مریضی‌اش به آن حضرت شکایت برد، پیامبر برای او فرمود: سواره، از پشت سر مردم طواف کن[[143]](#footnote-143).

تفصیلات بیشتر را از این روایت درمیابیم که ابن جریج[[144]](#footnote-144) گفت:

وقتی که "ابن هشام[[145]](#footnote-145)" زنها را از طواف با مردها منع کرد، "عطا[[146]](#footnote-146)" گفت: چطور آنها را منع می‌کند در حالیکه زنان پیامبر با مردها طواف نموده اند. ابن جریج گفت: آیا بعد از نزول حکم حجاب بوده یا قبل از آن؟ گفت: بعد از نزول حکم حجاب. گفتم چگونه با مردها اختلاط داشته‌اند؟ عطا گفت: با مردها اختلاط نداشته‌اند، عائشه ل دور از مردها و در یک گوشه طواف می‌نمود، زنی آمد و برایش گفت: ای امّ المؤمنین! برویم و "حجرالاسود" را بوسه زنیم. عائشه برایش گفت: از من دور شو، وبا آن زن نرفت.

بلی! با حالت ناشناخته، شب هنگام بیرون می‌شدند و با مردها طواف می‌نمودند.

و آنگاه که می‌خواستند داخل خانه شوند انتظار می‌نمودند تا مردها بیرون بیایند. و من و "عبید ابن عمیر[[147]](#footnote-147)" خدمت عائشه حاضر می‌شدیم و او در "جوف ثبیر" ساکن بود.

ابن جریج پرسید: حجابش چی بود؟ عطا گفت: او در قبّه ترکی بود ودر بین ما و او پرده وجود داشت[[148]](#footnote-148).

و هم چنین پیامبر خدا برای همسران خویش اجازه رَمَل (پهلوانی) کردن در حین طواف، و سعی شدید بین صفا و مروه را نداد، چنانکه از قول عائشه ل دانسته می‌شود که عدّه‌ای از زنها را مورد خطاب قرار داد و فرمود: آیا ما (زنهای پیامبر) برای شما قدوه نیستیم؟ بر شما پهلوانی در وقت طواف و دویدن بین صفا و مروه لازم نیست[[149]](#footnote-149).

متأسفانه درموسم حج بعضی انسانهای ضعیف النفس از بیر و بار (شلوغی) و ازدحام زیاد، سوء استفاده می‌نمایند و زنان بی حجاب و ساده لوح را با چشمان گنهکار نگریسته، بزرگی و عظمت این مکان مقدّس را فراموش می‌کنند و به بزرگی گناه خویش پی نمی‌برند.

پس برای سرپرست و مسئول فامیل لازم است که از پروردگار خوف نماید و مواظب و مراقب افراد تحت مسئولیت خویش باشد.

7- نهی از منكر

رسول خدا کوشش داشت که اهل و اقارب خویش را از گناهها دور داشته و از منکرات باز دارد و اگر می‌دید یکی از آنها در کار ناشایسته ای واقع شده بلا فاصله او را منع می‌فرمود. بطور مثال:

وقتی که مشاهده کرد فضل ابن عباس رضى الله عنهما بطرف دختری از قبیله خثعم چشم دوخته است، او را از نگاه کردن دوباره باز داشت و این کار را عملا با دست خود انجام داد[[150]](#footnote-150).

آن حضرت وقتی که دید فضل گروهی از زنان را نگاه می‌کند، او را از این کار نهی کرد[[151]](#footnote-151).

و آن گاه که خطبه تاریخی و فراموش نشدنی خویش را در "عرفات" القاء کرد، فرمود: هر کاری از امور جاهلیت (قبل از اسلام) زیر پای من گذاشته شده است. سود زمان جاهلیت نیز گذاشته شده (باطل) است. و اوّلین سودی را که باطل اعلان می‌کنم، سود عباس ابن عبدالمطلب است که هیچ اعتباری ندارد[[152]](#footnote-152).

8- آسانی و سهولت

آن حضرت در موسم حج - بطور خاص- با اهل بیت خود شفیق و مهربان بود، بر ضعیف شان دلسوزی می‌کرد و امر آسان را برای آنها انتخاب می‌نمود. بطور مثال:

1. آنگاه که دید ضباعه بنت زبیر مریض است، برایش فرمود: از مدینه به نیت حج بیرون شو و شرط بگذار تا هر جا که توانستی ادامه بدهی[[153]](#footnote-153).
2. و چون امّ سلمه ل از مریضی خویش به آن حضرت شکایت برد، برای او فرمود: از پشت سر مردم سواره طواف کن[[154]](#footnote-154).
3. برای عباس ابن عبدالمطلب اجازه داد که شبهای مِنی را در مکه باشد، تا امور سقایه را به پیش ببرد[[155]](#footnote-155).
4. برای سالخوردگان و ضعیفان اهل بیت اجازه داد شب هنگام از"مزدلفه" بطرف "منی" حرکت کنند، تا از ازدحام در امان باشند[[156]](#footnote-156).

قابل یادآوری است که در زمان پیامبر که تعداد حجاج نسبت به این زمان بسیار اندک بوده است، باز هم آن حضرت با اهل و فامیلش اینقدر آسان‌گیری کرده و از نرمی و ملاطفت کار می‌گرفت. و در این زمان که تعداد حجاج خیلی زیاد است ما به رفق و آسانی بیشتر ضرورت داریم.

پس در سایه قوانین شریعت اسلامی- خصوصا با سالخوردگان و زنان - از رفق و آسانی بیشتری کار گرفته شود.

9- صبر و برد باری

صبر و تحمل آن حضرت در موسم حج امریست که احتیاج به دقّت نظر ندارد؛ چرا که پیامبر در یک وقت معلّم همه مسلمانان وسرپرست تمام کارهای اهل و فامیلش بود، با وجودی که در بین اهل آن حضرت اشخاص سالخورده و عمر رسیده مانند: همسرش "سوده بنت زمعه[[157]](#footnote-157)" و مریض مثل "ضباعه[[158]](#footnote-158)" و "ام سلمه[[159]](#footnote-159)" وجود داشتند.

و هم چنین عدّه زیادی از اهل و عیالش و از آن جمله فاطمه ل[[160]](#footnote-160) (دختر آن حضرت) وهمه همسران آن جناب[[161]](#footnote-161) به علاوه همه نوجوانان بنوهاشم و بنوعبدالمطلب[[162]](#footnote-162) با ایشان همراه بودند.

در برخورد با همه اینها صبر، تحمل، بردباری و از خود گذشتگی از خویش نشان داد که نظیر آن هرگز ارائه نشده است؛ آنها را راهنمایی و ارشاد فرمود[[163]](#footnote-163)، با آنها شفقت و مهربانی کرده[[164]](#footnote-164) و بر آنها نفقه نمود[[165]](#footnote-165).

با ایشان همدردی کرد[[166]](#footnote-166)، با ایشان ملاطفت و مزاح نمود[[167]](#footnote-167)، حقوقشان را حفظ کرد[[168]](#footnote-168) و آن‌ها را بر کارهای خیر تشویق فرمود[[169]](#footnote-169).... و خلاصه اینکه همه این کارها را با پیشانی باز، چهره‌ی خندان و قلب مهربان انجام داد.

خداوند متعال أ اخلاق و اوصاف عالی پیامبر خویش را در قرآن کریم یاد آوری می‌نماید و می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4].

«و هرآئینه تو بر خوی و اخلاق بزرگی هستی».

‍‍10- همدردی با اهل و اقارب

رسول خدا حال اهل خویش را مراعات می‌فرمود؛ آنچه می‌خواستند- اگر مخالف دستورات الهی نبودی- برایشان بر آورده می‌ساخت. و اگر گاهی مخالف میل آنها کاری صورت می‌پذیرفت، آنها را دلداری می‌داد.

مثال بارز همدردی رسول خدا در موسم حج با همسرشان عائشه ل به چشم می‌خورد، آن گاه که نزد عائشه ل داخل شد، دید که عائشه گریه می‌کند (چرا که عائشه بسبب حیض از عمره باز مانده بود)، در این حال پیامبر او را تسلّی داد و گفت: مشکلی نیست، تو از دختران آدم هستی، خداوند آنچه را بر آنها نوشته بر تو نیز نوشته است (یعنی حیض عام است و همه زنان حیض می‌بینند)، به حج خود ادامه بده شاید که خداوند عمر*ه* نیز نصیب تو کند .

و چون عائشه گفت: یا رسول الله! آیا دوستان من (کنایه از بقیه همسران پیامبر ) حج و عمره نموده بر می‌گردند و من تنها با حج بر می‌گردم؟ رسول خدا ، عبدالرحمن ابن ابوبکر ب (برادر عائشه) را دستور داد تا عائشه صدیقه را به "تنعیم" ببرد، و عائشه ل از آن جا برای عمره «لبّیك» گفت[[170]](#footnote-170).

11- احسان و نيكی با ايشان

وجوه احسان پیامبر در موسم حج با اهل بیت و خویشاوندان آنقدر زیاد است که متأمّل را وادار به اعتراف می‌نماید که تمام احوال آن حضرت احسان، نیکی و خوبی با اهل و عیالش بوده است.

بطور مثال چند واقعه را ذکر می‌نمائیم:

آنگاه که رسول خدا برای "ضباعه بنت زبیر" فرمود: مگر امسال قصد حج نداری؟ ضباعه گفت: قسم به خدا که خویش را بیمار می‌بینم.

پیامبر فرمود: حج کن وشرط بگذار تا هرجا که توانستی ادامه بدهی[[171]](#footnote-171)!.

از آن جمله: شرکت دادن همه همسرانش (امّهات المؤمنین) در حج[[172]](#footnote-172)، و این کار بالا‌تر از عدل است، چرا که می‌توانست هیچکدام را همراه خویش نبرد و یا اینکه بین آنها قرعه بیندازد.

و از آن جمله: سوار نمودن فضل ابن عباس به پشت سر خویش از "مزدلفه" تا "منی"[[173]](#footnote-173).

و هم چنین قربانی نمودن از طرف همه همسران، بدون اینکه همسران آن حضرت در خواست نمایند از طرف همه آنها، گاو قربانی نمود[[174]](#footnote-174).

در مثال‌های فوق گوشه‌هایی از جوانب کمال بشری آن حضرت و رفتار و اخلاق عالی با اهل و اقارب به چشم می‌خورد به طوری که می‌فرماید: بهترین شما، بهترین شما با اهلش می‌باشد و من بهترین شما با اهل خود هستم[[175]](#footnote-175).

احسان آن حضرت با اهل بیت، اقارب و خویشاوندانش نهایت ندارد...

مثال‌های فوق را بطور نمونه از احوال پیامبر در حج با اهل بیت و نزدیکان آن حضرت ذکر نمودیم ...و چون اهل بیت و فامیل شخص، بهترین سرمایه و معاون برای آن شخص می‌باشند، لذا لازم است که در راه تعلیم دین و مسایل اسلامی به آنها از هیچ کوششی دریغ ننماید، و با تأسی از پیامبر خدا برای راهنمایی و ارشاد آنها سعی و تلاش همه جانبه را به خرج دهد.

**فصل سوّم  
احوال پيامبر در حج با امّت**

**درس و تعلیم**

**افتاء**

**پند و اندرز**

**توحید مصدر تلقی (فرماندهی واحد)**

**وحدت کلمه و دوری از فتنه و اختلاف**

فصل سوّم  
احوال پيامبر در حج با امّت

یک نگاه اجمالی به احوال پیامبر در حج، بیننده را به تعجب وا می‌دارد!.

رسول خدا در یک وقت به حیث معلم، سرپرست، قائد و امام صحابه کرام بوده اند، اما محال است که انسان عملی را مشاهده کند که پیامبر خدا، آن را خلاف اولی انجام داده باشند، همه احوال پیامبر با امت دلالت بر عظمت، بزرگواری و بزرگ منشی آن حضرت می‌کند.

و ما بعضی از این احوال را به طور خلاصه ذکر می‌نمائیم:

1- درس و تعليم:

خداوند متعال پیامبر خود را به حیث "معلّم" فرستاد[[176]](#footnote-176)، و آن حضرت در وظیفه مقدس معلمی به اوج کمال رسیده بود، "معاویه ابن حکم السلمی " رسول خدا را این طور توصیف می‌کند: قبل از رسول الله و بعد از ایشان معلمی را ندیدم که تعالیم بهتر و زیبا تر از تعالیم ایشان داشته باشد[[177]](#footnote-177).

و اگر در سفر حج پیامبر خدا تأمّل نمائیم، در میابیم که معاویه ابن حکم آن حضرت را چه خوب توصیف کرده است؛ چرا که قبل از حج امر فرمود تا صحابه اعلان کنند که رسول الله امسال اراده حج را دارد، تا اگر کسی می‌خواست با پیامبر مرافق باشد، از قبل خبردار بوده وآ مادگی لازم را بگیرد.

و یک روز کامل در ذوالحلیفه (میقات اهل مدینه) انتظار کرد تا مردم به ایشان به پیوندند[[178]](#footnote-178)... از این لحاظ مردم زیادی به مدینه آمدند تا با پیامبر خدا عازم سفر حج شوند، و مستقیما خود شاهد اعمال و مناسک حج آن حضرت باشند[[179]](#footnote-179)؛ حتّی تعداد مشارکین در حجة الوداع به یکصد هزار نفر رسیدند[[180]](#footnote-180).

در طول سفر، آن حضرت با مردم همراه بود و آ نها را سرپرستی می‌کرد[[181]](#footnote-181)، هر شخصی به آسانی می‌توانست با آن حضرت ملاقات نماید، و هیچ کسی را از ایشان دور نمی‌کردند[[182]](#footnote-182).

آن حضرت کوشش داشت که مسایل و امور حج را به همه برساند، و توجّه جدّی صحابه کرام را به کردار و گفتار خویش جلب می‌نمود، از همه اسالیب خطاب و روش‌های تعلیم استفاده کرد تا مردم بصورت صحیح‌تری مسایل را درک کنند، و امر کرد که مناسک را از او یاد بگیرند شاید که این حج، آخرین حج آن حضرت باشد[[183]](#footnote-183).

هنگامی که خطاب (سخنرانی) می‌نمود، بعضی‌ از صحابه را دستور می‌داد تا مردم را ساکت کنند[[184]](#footnote-184)، چنانکه جریر روایت می‌کند که پیامبر در حجة الوداع برایش گفت: مردم را ساکت کن. و پس از آن فرمود: بعد از من کافر نشوید که گروهی ازشما، گردنهای گروه دیگری را بزند[[185]](#footnote-185).

و هم چنین بلال روایت می‌کند که پیامبر برایش دستور داد مردم را ساکت کند[[186]](#footnote-186) و از آنها خواست تا شهادت دهند که آن حضرت دین را بصورت کامل برایشان رسانده است، و هر بار بعد از رهنمائی و ارشاد از آنها سوال می‌کرد: خبر دار! آ یا دین را رساندم[[187]](#footnote-187)؟!.

و صحابه کرام شهادت داده و می‌گفتند: دین را بصورت تمام و کمال رساندی و برای ما نصیحت و خیر خواهی نمودی[[188]](#footnote-188) .

در مسأله تبلیغ و رساندن دین، تنها به خود اکتفا نکرد بلکه در وقت خطبه عرفه، "ربیعه ابن امیه " را دستور داد تا با صدای بلند خطبه آن حضرت را تکرا ر کند و برای مردم بشنواند[[189]](#footnote-189).

و در "منی"، علی سخنان آن حضرت را با صدای رسا تکرار می‌کرد و صحابه در حالیکه نشسته و یا ایستاده بودند، گوش فرا می‌دادند[[190]](#footnote-190).

و همچنین اشخاصی را به حیث نماینده فرستاد تا به خیمه‌های حجاج بروند و سخنان آن حضرت را برای آن‌ها برسانند[[191]](#footnote-191).

و گاهی در امر تعلیم از نوعی ملاطفت و شوخی کار می‌گرفت، چنان که ابن عباس می‌فرماید: ما، چند تن از نوجوانان بنو عبدالمطلب سوار خرها نزد آن حضرت آمدیم، با دست مبارک خویش آرام بر رانهای ما می‌زد و می‌فرمود:

فرزندانم! قبل از طلوع آفتاب، جمره نزنید[[192]](#footnote-192).

ارشاد و تدریس آن حضرت تنها برای صحتمندان و بزرگ سالها نبوده، بلکه مریضها و ضعیفان را نیز شامل می‌شده است، چنانکه برای "ضباعه" ل گفت: حج کن و شرط بگذار تا آنجا که توانستی ادامه بدهی[[193]](#footnote-193).

و چون امّ سلمه ل از مریضی خویش به آن حضرت شکایت برد، برایش فرمود: از پشت سر مردم سواره طواف کن[[194]](#footnote-194).

و برای ضعیفان و سالخوردگان دستور داد که از "مزدلفه" هنگام شب و قبل از طلوع فجر بیرون شوند[[195]](#footnote-195).

به طوریکه ارشاد و رهنمائی آن حضرت، خورد سالان و اطفال را نیز شامل بود، و از آن جمله:

به ابن عباس فرمود: برایم سنگریزه جمع کن.

ابن عباس می‌گوید: برایش سنگ ریزه جمع کردم و آنها را بدست مبارک او گذاشتم، و آن حضرت فرمود: مثل اینها صحیح است[[196]](#footnote-196).

و برای نوجوانان بنی عبدالمطلّب فرمود: قبل از طلوع آفتاب جمره نزنید[[197]](#footnote-197).

ارشاد و راهنمائی آن حضرت برای صحابه کرام تنها جنبه علمی نداشت، بلکه جانب عملی و فلسفی آن را نیز برایشان واضح می‌ساخت؛ مثل فرموده آن حضرت:

طواف خانه خدا، سعی بین صفا و مروه و رمی جمار بخاطر برپاداشتن یاد خدای بزرگ مشروع شده است[[198]](#footnote-198).

و گاهی نیز با ذکر فضایل خاصّی برای بعضی اعمال، معنویات صحابه را بالا برده و عزم و اراده‌شان را مصمم‌تر می‌ساخت.

از آن جمله:

**\*** فرموده آن حضرت : بهترین دعا، دعائی روز عرفه است. و بهترین سخنی که من و پیامبران پیش از من گفته‌اند: «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[[199]](#footnote-199).

**\*** و ارشاد مبارک: مسح "حجر الاسود" و "رکن یمانی" گناهان را می‌ریزاند[[200]](#footnote-200).

**\*** و هم‌چنین فرموده ایشان: کسی که به خانه خدا طواف کند و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند، مانند این است که غلام آزاد کرده باشد[[201]](#footnote-201).

**\*** و آن گاه که از آن حضرت سوال شد کدام حج بهتر است؟ فرمود: حجّی که در آن تلبیه با صدای بلند گفته شود و شخص حج گذار قربانی نماید[[202]](#footnote-202).

**\*** وقتیکه یکی از انصار در "منی" از فضایل بعضی از اعمال سوال کرد، آن حضرت برایش فرمود: و چون از خانه ات بیرون شدی و قصد حج بیت الله الحرام را نمودی، به هر قدمی که سواری ات بردارد، خداوند متعال برای تو یک نیکی نوشته و یک بدی را محو می‌کند. و آن گاه که در "عرفه" ایستادی پروردگار بزرگ به آسمان دنیا آمده[[203]](#footnote-203)، به ملایکه خویش فخر میکند و می‌فرماید:

«اینها بندگان من هستند، گرد و غبار زده و خاک آلوده از راههای دور آمده اند؛ رحمت من را می‌خواهند و از عذابم می‌ترسند در حالیکه من را ندیده اند، پس چطور اگر من را ببینند»!؟

پس اگر گناهان تو به اندازه ریگهای عالج (اسم ریگزار وسیعی در عربستان)، یا روزهای دنیا و یا به اندازه قطره‌های باران باشد، خداوند همه آنها را از تو شسته و تو را از گناه پاک می‌کند، و امّا "رمی جمار" ثوابش برای تو ذخیره است، و چون طواف خانه را انجام دادی از گناهان خویش طوری بیرون می‌آ ئی (پاک می‌شوی) مثل روزی که از مادر تولد شدی (و بی‌گناه بودی[[204]](#footnote-204)).

و از مهمترین اموری که پیامبر بزرگوار اسلام به تعلیم آن اهتمام خاص ورزیده‌اند:

الف: احکام مناسک: که رسول خدا آن را زبانی بیان فرموده و بعدا عملی برای صحابه نشان داد، چنانکه روز قبل از یوم التّرویه (روز هشتم ذوالحجه) برای مردم، خطبه ارشاد کرده و مناسک را بیان نمود[[205]](#footnote-205)... و بعدا در وقت انجام دادن هر یک از "نُسک" حکم آن را برای صحابه بیان می‌فرمود[[206]](#footnote-206).

ب: بیان منزلت ارکان و قواعد اسلام؛ که در یکی از خطبه‌های خود فرمود: از پروردگار خویش بترسید، و نمازهای پنج وقت تان را بخوانید، ماه رمضان را روزه بگیرید، و زکات مال‌های خویش را بپردازید، از ولی امر خود اطاعت نمائید به بهشت پروردگارتان داخل می‌شوید[[207]](#footnote-207).

ج: نهی اکید از شرک و بعضی محرمات (مثل خون، مال و آبرو) که همه ادیان سماوی بر تحریم آن اتفاق دارند، و فرمود:

خونها، مالها و آبروهایتان در بین شما حرام است مثل حرمت این روز در این ماه و در این شهر[[208]](#footnote-208) .

و امروزه که ملیون‌ها انسان در موسم حج از اطراف و اکناف عالم اسلامی با شوق و علاقه وافر راهی اماکن مقدّس می‌شوند، فرصت طلائی برای علما و دعوتگران است که از این اجتماع ملیونی عظیم استفاده نموده، اصول و احکام دین را برای مسلمانها بیان کنند.

و هم چنین برای عامه مسلمانان لازم است فرصت را غنیمت شمرده و از علمای کرام استفاده بیشتری ببرند.

2- افتـاء

از مهم‌ترین احوال و وظایف پیامبر در حج بیان مسایل دینی و افتا برای مردم بود؛ چرا که در هر مشکل و یا مسأله ای که برای صحابه پیش می‌آمد به آن حضرت رجوع می‌نمودند.

فتاوای پیامبر در موسم حج بسیار زیاد است، و ما بطور نمونه بعضی از آنها را ذکر می‌نمائیم:

زنی ازقبیله «خثعم» گفت: یا رسول الله! پدرم پیر و سالخورده است و حج برایش فرض شده و او خود نمی‌تواند بر پشت شتر قرار بگیرد! پیامبر فرمود: تو از جای پدرت حج کن[[209]](#footnote-209) .

و هر آن کسی که از تقدیم و یا تاخیر در اعمال روز نحر (روز عید قربان) سوال می‌کرد، آن حضرت برایش می‌فرمود:

«إفعل ولا حرج[[210]](#footnote-210)» یعنی: انجام بده و باکی ندارد.

از خلال فتواهای پیامبر در روز‌های حج امور ذیل برای ما به خوبی واضح می‌شود:

- آن حضرت در مقابل مردم ایستاده بود و همگان او را می‌دیده‌اند تا در سوال کردن به مشکلی برخورد نکنند، چنانکه جابر روایت می‌کند:

پیامبر خدا در حجة الوداع، طواف خانه را در حالیکه سواره بود انجام داد، "حجرالاسود" را با عصایش استلام نمود تا مردم ایشان را خوب ببینند و اگر خواستند از آن حضرت سوال کنند[[211]](#footnote-211).

و در حدیث عبدالله ابن عباس ب آمده که: پیامبر خدا روبروی مردم ایستاده و به سوال‌های‌شان پاسخ می‌داد[[212]](#footnote-212).

- پیامبر خدا در فتوا‌هایش جانب آسانی و تخفیف برای مردم را به شدّت مراعات می‌فرمود. بطور مثال:

الف- چنانکه آنحضرت برای ضباعه ل اجازه دادند تا در حج خویش شرط بگذارد[[213]](#footnote-213).

ب- عبدالله ابن عمرو می‌فرماید که: او پیامبر خدا را دید که در روز نحر (روز دهم) برای مردم خطاب می‌نمود، شخصی ایستاد و گفت: گمان می‌کردم که فلان عمل قبل از فلان عمل است، بعدا کسی دیگر ایستاده و گفت: قبل از اینکه قربانی کنم سر خویش را تراشیدم و پیش از «رمی جمار»، قربانی نمودم و کسانی دیگری نیز مثل این اقوال گفتند.

پیامبر برای هر یک از ایشان می‌فرمود: به حج خود ادامه بده و باکی ندارد[[214]](#footnote-214).

ج- در حدیث عبدالله ابن عمر آمده است که عبّاس ابن عبد المطلب از پیامبر اجازه خواست که شب‌های "مِنی" را بخاطر سقایه در "مکه" بماند، پیامبر خدا برایش اجازه دادند[[215]](#footnote-215).

- آن حضرت کوشش داشتند تا شخص سوال کننده را قناعت بدهند که در ذهنش هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند.

چنانکه شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: ای پیامبر خدا! پدرم مسلمان شده و او خیلی پیر است و بر سواری (مرکب) قرار گرفته نمی‌تواند، آیا من بجای او حج کنم؟

پیامبر فرمودند: اگر بر ذمه پدرت قرض با شد و تو قرض او را ادا نمائی، آیا قرض اداء می‌شود؟ آن شخص گفت: بلی ادا می‌شود.

پیامبر فرمود: پس از جای پدر خود حج کن[[216]](#footnote-216)(که این هم صحیح است و ادا می‌شود).

بردباری آن حضرت در مقابل سؤال كنندگان

ابن عباس می‌فرماید: جمع غفیری از مردم در اطراف آن حضرت حلقه زده و می‌گفتند: این محمّد است، این محمّد است - حتی مردم از خانه‌هایشان بیرون شدند - و با وجود این همه ازدحام کسی را از جلو پیامبر دور نمی‌کردند و نه هم افرادی مأمور باز کردن راه بودند، و چون ازدحام مردم زیاد شد، آن حضرت ناقه خویش را سوار شد[[217]](#footnote-217).

حتّی رسول خدا سعی بین "صفا" و "مروه" را نیز سواره برشترانجام داد[[218]](#footnote-218) (در حالیکه این عمل سنّت نیست و پیامبر این کار را بخاطر ضرورت انجام داد تا همه مردم او را ببینند و سخن او را بشنوند).

"قدامه عامری " می‌فرماید: پیامبر خدا را دیدم که در روز نحر (روز عید قربان) سوار بر"صهبا" (اسم ناقه آن حضرت) جمره زد، در اطراف آن حضرت زدن و دفع کردن نبود، و نه هم کسی به مردم می‌گفت که دور شوید، دور شوید[[219]](#footnote-219).

فتاوای پيامبر در امور حج

بطور مثال : چون "اسماء بنت عمیس ل" در" ذوالحلیفه" وضع حمل نمود، کسی را نزد پیامبر فرستاد که بعد از وضع حمل چه بکند؟

پیامبر فرمود: غسل کرده و با پارچه ای مکان خون (فرج) را بسته کند و پس از آن احرام ببندد[[220]](#footnote-220).

- و از جمله فتاوای آن حضرت در امور غير حج

«ابوقتاده » می‌فرماید: با پیامبر به قصد سفر حج حرکت نمودیم ... و در حدیث قصه شکار گورخر وحشی را بیان می‌کند که دوستان ابوقتاده - در حالی که محرم بودند از آن خوردند- و بعدا فکر کردند که چرا گوشت شکار را در حالت احرام خورده‌اند؟!... و بقیه گوشت را با خود گرفتند تا به نزد رسول خدا آمدند و سوال نمودند که ای پیامبر خدا! ما همه احرام بسته بودیم و ابو قتاده هنوز احرام نبسته بود، گوره خر‌های وحشی را دیدیم، ابو قتاده به آنها حمله کرد و گورخر ماده‌ای ازآنها را شکار نمود.

بعداً در جایی استراحت نمودیم و از گوشت آن گورخر نیز مقداری خوردیم و پس از آن به فکر افتادیم که چرا در حالی که احرام بسته ایم از گوشت شکار خوردیم؟

و حالا باقی مانده گوشت را با خود آوردیم. پیامبر فرمود: آیا کسی از شما ابو قتاده را امر به شکار کرد، و یا به سوی شکار اشاره کرده است؟

گفتند: نه. فرمود: بقیه گوشت آن را نیز بخورید[[221]](#footnote-221).

تنوّع جوابدهی آن حضرت برای سؤال كنندگان

که گاهی جواب کوتاه وخاص برای شخص سوال کننده می‌داد، مثل جواب آن حضرت برای دختری از قبیله خثعم که سوال نمود: یا رسول الله! حج، بر پدرم که پیر و نا توان است فرض شده است و او خود را بالای سواری نمی‌تواند نگه دارد، آیا من به جای او حج کنم؟ فرمود: بلی[[222]](#footnote-222).

و گاهی نیز جواب عام می‌دادند تا همه مردم و اطرافیان نیز مستفید شوند، چنانکه در حدیث "عبدالرحمن ابن یعمر " آمده است که: گروهی از اهل "نجد[[223]](#footnote-223)" خدمت پیامبر خدا در "عرفات" رسیدند و سوال نمودند، حضرت پیامبر منادی را امر نمود تا در بین مردم فریاد بزند: حج، عرفه است[[224]](#footnote-224).

- بعضی اوقات، آن حضرت فتوایشان را با نوعی تشویق و ترغیب همراه می‌ساختند.

بطور مثال: زنی در "روحا" طفلی را بلند کرد و از پیامبر خدا سوال نمود: آیا بر این طفل حج هست؟ آن حضرت فرمود: بلی و برای تو نیز ثواب دارد[[225]](#footnote-225) (که سرپرست و مساعد طفل هستی و او را از خردسالی با این فریضه آشنا می‌سازی).

خلاصه اینکه فتاوای پیامبر در موسم حج خیلی زیاد می‌باشد؛ آن حضرت در مدینه منوّره[[226]](#footnote-226) (قبل از حرکت به سفر حج) و در هنگام احرام بستن در ذوالحلیفه[[227]](#footnote-227)، در بیت الله الحرام[[228]](#footnote-228)، در عرفات[[229]](#footnote-229)، در مزدلفه[[230]](#footnote-230) و مِنی[[231]](#footnote-231)، در وقت حرکت بین مشاعر مقدسه[[232]](#footnote-232) و در راه باز گشت بسوی مدینه[[233]](#footnote-233) به سوال‌های حجاج پاسخ داده‌اند.

و امروزه نیز برای دعوتگران و علمای کرام که وارثین انبیا و پرچم داران اسلام هستند، لازم است که مردم را ارشاد و رهنمائی نموده و آنها را از سر درگمی در آورند.

و اگر هرعالمی به زبان محلی خویش و برای قوم خود، مسایل را بفهماند خیلی از مشکلات حجاج به سادگی و آسانی رفع خواهد شد.

و همچنین، عوام الناس باید بدانند که در مسایل خویش به هرکس رجوع نکنند؛ بلکه قبل از آن تقوی، ثبات علمی و فهم طرف را دیده و بعدا از او فتوی بخواهند.

3- پند و اندرز

دین نصیحت و خیر خواهی است. ارشاد و راهنمائی مردم و اندرز دادن ایشان از وظایف اولیه مصلحین و دعوتگران می‌باشد.

خداوند متعال پیامبران خویش را دستور داده که مردم را نصیحت نمایند، چرا که وعظ و نصیحت به قلب طرف اثر گذاشته و کمک می‌نماید تا از خطا و لغزش دست بکشد و از غفلت بیرون بیاید، عظمت پروردگار بزرگ را به یاد او آورده باعث امتثال دستورها و اجتناب از نواهی او تعالی می‌شود.

خداوند متعال أ می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاریات: 55].

«و پند دِه، هر آئینه پند دادن مؤمنان را سود میدهد».

از این لحاظ پیامبر خدا با عنایت و اهتمام خاصی اصحاب خویش را یاد دهانی (اندرز) داده، و با روش‌ها و اسالیب مختلف به وعظ و نصیحت آنها می‌پرداخت، امّت خویش را به خیر و خوبی ارشاد نموده و به آن ترغیب داد، از شر و بدی نهی نمود و از آن ترساند.

از عادات شریفه آن حضرت این بود که وقت مناسب سنجیده، و برای اصحاب خویش ارشاد می‌فرمود[[234]](#footnote-234)؛ سخنان بسیار بلیغ و فصیح که چشمها را اشکبار و دلها را نرم می‌ساخت[[235]](#footnote-235).

و همه این زحمات به این خاطر که یکی از مهمترین وظایف پیامبران وعظ و نصیحت قوم می‌باشد.

در حج نیز آن حضرت، فرصت اجتماع کم نظیر مردم را غنیمت شمرده، و آنها را در جاهای مختلف وعظ و نصیحت فرمود.

و اگر با امعان نظر و دقّت کامل در نصایح آن حضرت بنگریم امور ذیل برای ما واضح خواهد شد:

الف- کثرت وعظ آن حضرت در مناسبت‌ها و جاهای مختلف: از آن جمله خطبه تاریخی‌شان در "عرفات[[236]](#footnote-236)"، و در وقت حرکت و انتقال بین مشاعر[[237]](#footnote-237)، و خطبه در روز نحر در "منی[[238]](#footnote-238)"، و در روز‌های تشریق[[239]](#footnote-239)، و در راه برگشت بسوی مدینه منوّره[[240]](#footnote-240).

کثرت خطبه‌ها و وعظ‌ها به این خاطر بود که آن حضرت می‌دانست که این اجتماع عظیم انسانی دیگر تکرار نخواهد شد و از طرفی مردم در موسم حج تأثّر بیشتری گرفته و صحبت‌ها را بهتر قبول می‌کنند.

ب- آن حضرت فرصت را غنیمت شمرده و در بین صحبت‌های خویش و مواقف مردم نوعی ارتباط بوجود می‌آورد، چنانچه وقتی برای مردم در روز نحر خطبه داد فرمود: آیا می‌دانید که امروز چه روزیست؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌داند. پیامبر ساکت شد تا جائیکه گمان کردیم آن روز را اسم دیگری می‌گذارد.

فرمود: آیا امروز، روز نحر نیست؟ گفتیم : بلی هست.

فرمود: این کدام ماه است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌داند. پس آن حضرت سکوت نمود تا جائیکه گمان نمودیم که اسم دیگری برایش می‌گذارد.

فرمود: آیا ذوالحجّه نیست؟ گفتیم: بلی، ماه ذوالحجه است.

گفت: این کدامین شهر است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌داند. رسول خدا ساکت شد تا آنجا که فکر کردیم اسم دیگری برایش انتخاب می‌نماید.

گفت: آیا "بلد الحرام" نیست؟ گفتیم: بلد الحرام است.

و آن گاه فرمود: خونها و مال‌هایتان در بین شما حرام است، مثل حرمت این روز شما، در این ماه و در این شهر شما تا روزی که پروردگارتان را ملاقات می‌نمائید[[241]](#footnote-241).

و آن گاه که از آن حضرت از تقدیم و تأخیر در اعمال یوم النحر (روز عید قربان) سوال شد، فرمود: حرجی نیست (باکی ندارد) مگر کسی که آبروی برادر مسلمان خویش را مورد حمله قرار دهد، آن حرج است و هلاکت[[242]](#footnote-242).

ج- رسول گرامی بعضی از مسایل را در بیش از یک جا تکرار نمودند تا اهمیت این مسایل را برای مخاطبین بهتر واضح ساخته باشند، مثل تأکید آن حضرت بر حرمت خون، مال وآبرو که در روز عرفه[[243]](#footnote-243)، روز عید قربان[[244]](#footnote-244) و در ایام تشریق[[245]](#footnote-245) این سخنان را تکرار نمودند، حتی که در روز نحر چند بار این سخنان را تکرار نمود[[246]](#footnote-246) تا که صحابه کرام به عمق مسأله و اهمیت آن پی ببرند.

د: و از نکات مهمی که در وعظ و ارشاد آن حضرت متوجّه می‌شویم که سخنانشان در نهایت روشنی و فصاحت کامل بوده، از انتخاب الفاظ سخت و غریب خود داری نموده است تا که همه صحابه از صحبتهای گهربار او استفاده یکسان نمایند.

و همچنین آن حضرت آنچه به مردم وعظ می‌نمود، قبل از همه خود مبارک به آن جامه عمل می‌پوشانید. و از چیزی که مردم را نهی می‌کرد خود آن حضرت از آن چیز خویشتن را به کلّی دور نگه می‌داشت.

و نیز مشاهده می‌نمائیم که اصول دین و قواعد کلی آن را چندین مرتبه ذکر نموده و مسایل حقوق العباد را با اهمیت بیشتر بیان می‌نماید.... و در موعظه‌های خویش از صحابه کرام استمداد می‌جسته تا سخنان آن حضرت را با صدای بلند به مردم برسانند، چنانکه "بشر ابن سحیم " می‌گوید: پیامبر خدا در ایام تشریق به او دستور داد تا بین حجاج با صدای بلند اعلان کند: به جنت داخل نمی‌شود مگر نفس مؤمن[[247]](#footnote-247)... .

و همچنین آن حضرت در خطبه‌ها و سخنرانی‌های خود تنها بر ترهیب (بیم دادن و ترساندن) اکتفا ننمود، بلکه در جاهای زیادی حاضرین و صحابه کرام را ترغیب میداد، چنانکه فرمود: کسی که برای خدا حج ادا نماید و فسق و فجور نکند، بر می‌گردد مانند روزی که از مادر تولّد شده باشد[[248]](#footnote-248) (یعنی پاک از گناهان).

و در روز عرفه فرمود: خداوند متعال به این جمع تان فضل و کرم خاصی نموده، تا جایی که بدکار شما را به نیکو کارتان بخشید و برای نیکوکارتان هرچه درخواست نمود، داده‌است[[249]](#footnote-249).

آن حضرت در موعظه‌ها و خطبه‌های خویش قضایای مهمّی را مطرح کرده و روی آن قضایا تأکید می‌فرمود. از آن جمله:

الف: امر به تقوی و خوف الهی و راهنمایی به آن اعمالی که انسان را به بهشت داخل می‌کند، طوری که فرمود: از پروردگار خویش بترسید، نماز‌های پنج وقت را ادا نمائید، ماه رمضان را روزه بگیرید، زکات اموال تان را بپردازید و از ولی امر خود اطاعت نمائید به بهشت پروردگارتان داخل می‌شوید[[250]](#footnote-250).

ب: یاد دهانی و اندرز بر اینکه هیچ شخصی گناه شخص دیگر را به دوش نمی‌کشد و هر انسان در نزد پروردگار مسئول اعمال فردی خویش می‌باشد، چنانکه فرمود: آگاه باشید! هر کسی که جنایتی انجام دهد، فقط همان کس مسئول عواقب آن جنایت خواهد بود. پدر از گناه پسر و پسر از گناه پدر سوال نمی‌شود[[251]](#footnote-251).

ج: تشویق به اخلاق پسندیده و کارهای نیک و ترک گناه و نا فرمانی، مثل فرموده آن حضرت: کسی که حج کند و نافرمانی و گناه ننماید، بر می‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده[[252]](#footnote-252).

و چون از آن حضرت سوال نمودند نیکی حج چیست؟ فرمود: طعام دادن وسخن نیکو گفتن[[253]](#footnote-253).

د: بر حذر داشتن از غلو (زیاده روی) در دین، چنانکه فرمود:

ای مردم! از غلو در امور دینی بپرهیزید؛ چرا که پیشینیان از شما را غلو در دین هلاک نموده است[[254]](#footnote-254).

هـ: وصیت به نیکی با پدر و مادر و نگه داشتن روابط خویشاوندی، که آن حضرت در خطبه "مِنی" این امر را با تأکید زیاد ذکر نمود و فرمود:

به مادر و پدر، خواهر و برادر خویش نیکی نمایید، بعد از آن هر که نزدیک‌تر باشد[[255]](#footnote-255). یعنی مستحق نیکی، مواسات و تمام خوبی‌های که شخص انجام می‌دهد قبل از همه مادر و بعد از آن پدر و خواهر و برادر می‌باشند و همین طور بر اساس نزدیکی و قرابت خونی و رشته‌ای.

و: وصیت خاص به نیکی درباره زنان و برده‌ها و دستور اکید مبنی بر احسان با آنها: در این مورد فرمود: از خداوند متعال در باره زنها بترسید، شما زنها را به امان از طرف خداوند گرفته‌اید و فرج‌های آنان به کلمه‌ای ازطرف خدا (نکاح شرعی) برایتان حلال شده است[[256]](#footnote-256).

و پس از آن بعضی از حقوق مدنی زن و شوهر را بیان کرد و فرمود: از حقوق مرد، بر همسرش این است که کسی را که شوهر دوست ندارد به خانه‌اش راه ندهد و اگر این کار را انجام داد، شوهر می‌تواند همسرش را تأدیب نماید[[257]](#footnote-257).

و در روایت دیگری آمده است: آگاه باشید! با زنان به نیکویی برخورد نمائید، چرا که آنها در نزد شما مانند اسیر می‌باشند[[258]](#footnote-258).

و در باره برده‌ها فرمود: برده‌هایتان، برده‌هایتان، از آن چیزی که میخورید برای آنها بدهید و به آنها لباسی بپوشانید که شما خود می‌پوشید، و اگر گناهی انجام دادند و شما نخواستید از آنها درگذرید، آنها را عذاب نکنید بلکه به فروش برسانید[[259]](#footnote-259).

ز: تشویق بر اجتناب از اذیت دیگران، و ترک معصیت خدای متعال، چرا که فرمود: آیا مؤمن را برای شما معرفی ننمایم؟! کسی است که مردم او را بر مالها و جانهای خویش امین بشمارند، مسلمان کسی است که مردم از زبان و دستش سلامت زندگی نمایند، و مجاهد شخصی است که در راه خداوند بر علیه نفس خود جهاد کند و مهاجر آن کسی است که گناهها و خطاها را ترک نماید[[260]](#footnote-260).

ح: تشویق آن حضرت برای صحابه که دین را طوریکه شنیده‌اند برای بقیه مردم نیز برسانند.

و همچنین آنها را از اینکه بر پیامبر خدا دروغ ببندند سخت بر حذر داشت، و در این مورد فرمود: شما من را دیدید و از من چیز‌هایی شنیدید و مردم از شما درباره من سوال خواهند نمود، پس کسی که بر من دروغ ببندد باید جایگاه خویش را در آتش جهنم آماده سازد[[261]](#footnote-261).

و بالآخره اینکه ترغیب دادن صحابه کرام به تضرّع، مناجات و نیایش به حضور ربّ العزت جلّ جلاله، و در این مورد فرمود: خداوند متعال در هیچ روزی بیشتر از روز عرفه، بنده‌ها را از آتش جهنم آزاد نمی‌کند. وخداوند در این روز ( به آسمان دنیا) نزدیک می‌شود (چنانکه شایسته او تعالی است بدون تشبیه و تمثیل)، به ملائکه خویش مباهات می‌کند و می‌فرماید: اینها (این انسانها) چی می‌خواهند[[262]](#footnote-262)؟!.

خواننده نهایت محترم! رسول خدا بهترین و پاکترین این امت یعنی صحابه کرام رضوان الله عنهم اجمعین را که شاگردان مکتب نبوّت و تربیت شدگان دامان پاک پیامبر بودند، را با اهتمام بیش از حد وعظ و نصیحت می‌فرماید، پس امروزه - که متأسفانه- عدّه زیادی از مسلمانان در جهل و بیسوادی بسر می‌برند، بدعتها و رسومات را روش زندگی خویش قرار داده و از سنّت و اتباع آن دور شده‌اند، نیاز بیشتر دارند تا علمای کرام واجب دینی شان را ادا نموده، و مردم را ارشاد و رهنمایی نمایند تا گمشدگان بار دیگر راهشان را پیدا کنند و سنّت پیامبر گرامی اسلام را سرمشق زندگی خویش قرار دهند.

4- توحيد مصدر تلقی (فرماندهی واحد)

اسلام، خضوع و گردن نهادن تنها برای پروردگار لاشریک و فرمانبرداری از دستورات پیامبر او را برای پیروان خویش درس می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه داور کنند تو را در اختلافی که میان ایشان واقع شد، باز در دلهای خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی نیابند و کاملا گردن نهند».

و پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: هرگز ایمان نیاورده است یکی از شما، مگر اینکه خواهش نفس خویش را تابع آنچه که من آورده‌ام قرار دهد[[263]](#footnote-263).

از امام شافعی / روایت شده است: اجماع امت اسلامی بر اینست که اگر کسی سنّت رسول خدا برای او واضح شد، جایز نیست که سنت رسول خدا را به قول شخص دیگری ترک نماید[[264]](#footnote-264).

و حج مدرسه ایست که مسلمانان درآن درس انقیاد و تسلیم در برابر دستورات خدا و رسولش را فرا می‌گیرند، پیامبر خدا در این مدرسه اصحاب خویش را بر اتباع و فرمانبرداری تربیت کرد و اهمیت تأسی و اقتدا به سنت و رفتار پیامبر را در نفوس آنها غرس نمود.

در نتیجه تربیت سالم و اساسی پیامبر خدا مثالهای زیر را از زندگی صحابه کرام مشاهده می‌نمائیم:

الف: عمر فاروق به "حجر الاسود" نزدیک شده و آنرا می‌بوسد و پس از آن می‌فرماید: من خوب می‌دانم که تو سنگ هستی به کسی فایده و یا ضرری رسانده نمی‌توانی. و اگر من پیامبر خدا را ندیده بودم که تو را می‌بوسد، هرگز تورا نمی‌بوسیدم[[265]](#footnote-265).

و فرمود: انجام دادن "رَمَلْ" و "اضطِباع[[266]](#footnote-266)" چرا؟ در حالیکه خداوند متعال اسلام را ثابت ساخته و کفر و اهل آنرا از بین برده است! اما با وجود این، کاری را که در زمان رسول خدا انجام می‌دادیم ترک نمی‌کنیم[[267]](#footnote-267).

و شخصی از ابن عمر ب در باره ی استلام حجر الاسود سوال نمود. ابن عمر گفت: پیامبر را دیدم که حجرالاسود را در بغل گرفت و بوسید.

آن شخص گفت: اگر بیرو بار (شلوغ) زیاد بود و اگر مردم مرا زیردست و پا کردند، چکار کنم؟

ابن عمر گفت: اگر اگر را به "یمَن" بگذار، من رسول الله را دیدم که آن را در بغل گرفت و بوسید[[268]](#footnote-268).

عبدالله ابن عباس ، امیرمعاویه را دید که همه ارکان کعبه را استلام می‌نماید (دست می‌کشد). برایش گفت: چرا این دو رکن (رکن عراقی و رکن شامی) را استلام می‌کنی در حالیکه رسول خدا آن دو را استلام نمی‌نمود؟! معاویه گفت: هیچ قسمتی از خانه کعبه مهجور نیست! ابن عباس گفت: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21].

«به راستی پیامبر خدا برای شما سرمشق و الگوی نیک است».

معاویه گفت: راست گفتی[[269]](#footnote-269) (و از قول خویش رجوع کرد).

طوری که ذکر نمودیم مثال‌های زیادی از تربیت رسول خدا بر صحابه کرام به چشم می‌خورد که آن حضرت بر وحدت مصدر تلقّی و اتباع رسول تأکید فرموده است که در جاهای زیادی از صحابه می‌خواهد که بر نقش قدم او روان باشند و این حدیث را چند بار تکرار نمود: مناسک حج خود را از من یاد بگیرید، شاید پس از این در موسم حج من با شما نباشم[[270]](#footnote-270).

ب: تشویق مردم در خطبه روز عرفه بر چنگ زدن به وحی الهی، چرا که وحی تنها راه جلو گیری از گمراهی و کجروی است و در این مورد فرمود: در بین شما چیزی را گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز بعد از آن گمراه نخواهید شد: آن کتاب الله (قرآن کریم) است[[271]](#footnote-271).

ج: بر حذر داشتن امّت از پیروی خواهشات نفس و بدعت‌گذاری در دین، چنانچه در"عرفات" در حالیکه بر شترش سوار بود مردم را از بدعت‌گذاری در دین بر حذر داشت[[272]](#footnote-272).

د: تمرین عملی برای بعضی از صحابه در باره اعمال حج و چگونگی انجام دادن آنها و بر حذر داشتن صحابه از غلو در دین، چنانچه در حدیث ابن عباس آمده است: درصبح روزدهم ذوالحجّه پیامبر خدا در حالیکه بر ناقه خویش سوار بود، فرمود: برایم سنگ ریزه جمع کن. ابن عباس گفت: من برایش هفت سنگ ریزه جمع نمودم...و پس از آن مردم را از غلو در دین باز داشت و فرمود: غلو در دین امّت‌های پیش از شما را هلاک نموده است[[273]](#footnote-273).

هـ: آن حضرت در هنگام رفت و آمد بین مشاعر مقدّسه، گاهی اسامه ابن زید (مشهور به حِبّ رسول الله) و گاهی پسر کاکای (پسر عموی) خویش فضل ابن عباس را با خود سوار می‌نمود تا از نزدیک با پیامبر باشند، مسایل را صحیح یاد گرفته و برای مردم برسانند.

از همین خاطر، صحابه وقتی که دیدند اسامه از "عرفات" تا "مزدلفه" پشت سر پیامبر سوار است، گفتند: دوست ما آنچه را که پیامبر انجام دهد برای ما خواهد گفت.

و آنگاه که مشاهده نمودند، رسول خدا فضل را از "مزدلفه" تا "منی" با خود سوار نمود، گفتند: آنچه را که رسول الله انجام دهد، فضل برای ما خواهد گفت[[274]](#footnote-274).

و از بهترین مثال‌های که تربیت صحابه کرام توسط رسول خدا و اتباع صحابه از آن حضرت را نشان می‌دهد، این است که رسول خدا در ابتدا برای صحابه اختیار داد، آنعده‌ای که به همراه خویش "هدی" نیاورده اند، می‌توانند بعد از ادای عمره خود را حلال کنند و حتّی با زنهای خویش نزدیکی نمایند، چنانکه ابن عباس می‌فرماید: ...بعد از اینکه پیامبر نماز صبح را خواند، فرمود: کسی که با خود "هدی" نیاورده است اگر خواسته باشد می‌تواند بعد از عمره خود را حلال نماید[[275]](#footnote-275) (و بعدا در روز هشتم برای حج دو باره احرام ببندد).

اما قبل از اسلام، مشرکان را عقیده بر این بود که عمره در ماههای حج روا نیست و این کار را از بدترین گناهها می‌دانستند[[276]](#footnote-276).

در این وقت پیامبر متوجّه شد که بعضی از مردم هنوز از رسم و رواج‌های زمانه جاهلیت متأثر هستند و نمی‌خواهند که از احرام بیرون شوند (در حالی که بعضی از صحابه کرام اظهار کرده بودند که شوق وافر به زنهای خویش پیدا کرده‌اند و می‌خواستند که از احرام بیرون شوند[[277]](#footnote-277)).

رسول خدا با مشاهده این حالات، برصحابه کرام لازم گردانید که خود را حلال نمایند، تا باشد که رسم و رواج زمان جاهلیت که تا هنوز در ذهن بعضی از مردم باقی مانده است برای همیشه از بین برود و تنها دستورات خدا و رسول قابل اطاعت و فرمان برداری باشند...و صحابه کرام نیز اطاعت نمودند و وفاداری خویش را ثابت ساختند[[278]](#footnote-278).

و امروزه مشاهده می‌شود که خرافات در بین پیروان اسلام زیاد شده است و مردم در موسم حج و یا غیر از آن مرتکب بدعت‌های زیادی می‌شوند... و تنها راه بیرون شدن از بدعت‌ها و اصلاح مجدد، رو آوردن به سنّت مطهر پیامبر گرامی اسلام است که در نتیجه رضای پروردگار و بهشت نصیب خواهد شد.

و در مقابل دوری از سنّت پیامبر و رو آوردن به بدعتها باعث هلاکت و داخل شدن به عذاب الهی است.

نبی مهربان می‌فرمایند: همه امت من وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که خودش نخواهد.

گفتند: یا رسول الله! کیست که نمی‌خواهد به بهشت داخل شود؟ فرمودند: کسی که از من اطاعت نمود، داخل جنت شد و کسی که از من نافرمانی نمود، خودش نخواسته است که به جنت داخل شود[[279]](#footnote-279).

5- وحدت كلمه و دوری از فتنه و اختلاف

تحکیم وحدت ملی در بین مسلمانان و توحید صفوف آنها از مهم‌ترین اهداف و مقاصد اسلام است.

نصوص زیادی در قرآن و سنت اهمیت این موضوع را برای مسلمانها تذکر می‌دهد که متحد باشند و از اختلاف و افتراق اجتناب نمایند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ٥٢﴾ [المؤمنون: 52].

«و هرآئینه این است ملت شما، ملت یکتا و من پروردگار شمایم پس از من بترسید».

و در حدیث آمده است: مؤمن برای مؤمن همانند بنیان است، بخشی از آن بخش دیگر را محکم نگه می‌دارد[[280]](#footnote-280).

و مراسم حج یکی از مهم‌ترین مظاهر وحدت امّت اسلامی است چرا که در اثنای ادای این فریضه، اقشار مختلف از مسلمانان با زبانها و رنگ‌های مختلف از اطراف و اکناف عالم آمده و بخاطر هدف واحد جمع می‌شوند.

پیامبر نیز این فرصت را غنیمت شمرده، اهمیت حفظ وحدت را برای دوستان خویش بیان داشته است.

مثال‌های تأكيد آن حضرت بر حفظ وحدت امّت اسلامی در موسم حج:

الف: مساوات در بین افراد امّت و اینکه فضیلت و برتری تنها برتقوی می‌باشد، جائیکه فرمود: پروردگارتان یکی می‌باشد و پدر شما یکی است، آگاه باشید! شخص عربی بر عجمی (غیرعرب)، و عجمی بر عربی فضیلت ندارد و نه هم سفید پوست بر سیاه پوست و نه سیاه پوست بر سفید پوست مگر به تقوی[[281]](#footnote-281)(خوف از خداوند).

ب: دستور آن حضرت به فرمان برداری و خیرخواهی برای ولاه امر(اولیای امور مسلمانها) تا وقتی که به قرآن کریم عمل نمایند، جائی که فرمود: اگرغلامی سیاه پوست بر شما حاکم مقرر شد، تا وقتی که به کتاب الله (قرآن کریم) عمل می‌نمود، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید[[282]](#footnote-282).

ج: نهی شدید آن حضرت از آنچه که سبب افتراق در دین و باعث فتنه در مجتمع اسلامی شود مانند ریختن خون مسلمانها، چنانکه بعد از اینکه از مردم خواست تا ساکت شوند، فرمود: پس از من کافر نشوید که بعضی از شما گردنهای بعضی دیگر را بزند[[283]](#footnote-283).

پیامبر خدا با استفاده از این اجتماع عظیم برخی از مسایل عمومی و اجتماعی را برای مسلمانها بیان نمود، مثل نهی شدید از بی پروائی در برابر خون، مال و آبروی دیگران؛ چنانکه در هر سه خطبه (خطبه عرفات، خطبه روز عید و خطبه ایام تشریق)، حضرت پیامبر ، صحابه کرام را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

خونها، مالها و آبروهای شما در بین شما حرام است مانند حرمت این روز در این ماه و در این شهر شما[[284]](#footnote-284).

و نهی از ظلم و گرفتن مال دیگران بدون رضایت آنها، جایی که فرمود: خبردار! ظلم نکنید (این جمله را سه بار تکرارنمود)، خوردن مال شخص مسلمان جایز نیست مگر با رضایت کامل آن شخص[[285]](#footnote-285).

و مانند باز داشتن از وصیت برای وارث: و در این مورد فرمود: خداوند متعال حق هر صاحب حق را برایش معلوم کرده است، پس روا نیست که کسی برای وارثین (بیش از مقداری که شریعت برای آنها تعیین نموده) وصیت نماید[[286]](#footnote-286).

و همچنین نهی از غیبت مسلمان و دست درازی به آبروی مؤمن: بطوری که وقتی از آن حضرت درباره تقدیم و تأخیر در اعمال روز نحر (روز عید قربان) سوال شد، فرمود: هیچ باکی ندارد، پروایی نیست مگر بر کسی که آبروی شخص مسلمان را بریزد، این حرج و هلاکت است[[287]](#footnote-287).

و همین طور آن حضرت امّت خویش را از فتنه دجّال برحذر داشت و فرمود: هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه امت خود را از دجال ترسانده است، و پس از آن بعضی از نشانه‌های دجال را بیان نمود[[288]](#footnote-288).

6- فرماندهی کامیاب

خداوند متعال، پیامبر خود را محبوبیت خاصی بخشیده بود، مهر و محبت آن حضرت در قلبها جای داشت و صحابه کرام که از اخلاق و رفتار آن حضرت نهایت متأثّر شده بودند، می‌خواستند که همیشه در خدمت آن جناب باشند.

به همین دلیل وقتی که رسول خدا اعلان حج نمود، بیش از یکصد هزارتن از مسلمانان به آرزوی اینکه از فیوضات و برکات نبوی مستفید شوند پروانه وار اطراف آن حضرت جمع شدند. هر کدام می‌خواست به او اقتدا کند، عمل آن حضرت را مشاهده کرده و مثل آن عمل نماید[[289]](#footnote-289).

این سفر مبارک بر صحابه کرام رضوان الله عنهم اجمعین تأثیر عمیق بر جا گذاشت و در تزکیه نفوس آنها نقش مهم واساسی بازی نمود.

در این مبحث کوشش داریم تا جوانبی هر چند مختصر از بر خورد و روش عالی آن حضرت با مشارکین حجة الوداع خدمت خوانندگان ارائه نمائیم:

الف- اسوة حسنه: در قرآن کریم خداوند متعال کسانی را که به کاری امر می‌نمایند و خود آنرا انجام نمی‌دهند، مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: 2-3].

«ای مسلمانان چرا می‌گویید آنچه انجام نمی‌دهید؟ بسیار ناپسندیده است نزدِ خدا آنکه بگویید چیزی را که نمی‌کنید!».

و شکی نیست که اخلاق آن حضرت قرآن بود[[290]](#footnote-290)، و هر گاه که امّت را به کاری امر می‌فرمود قبل از همه خودش آن کار را انجام می‌داد و اگر از چیزی نهی می‌کرد، خود قبل از همه آن چیز را ترک می‌نمود.

این اخلاق عالی و پسندیده پیامبر خدا در مواقع زیادی از موسم حج بوضوح بنظر می‌رسد. بطور مثال:

در خطبه تاریخی حجة الوداع فرمود: آگاه باشید! تمام بقایای امور جاهلیت زیر پایم گذاشته شده است (هیچ ارزشی ندارد)، خون‌های زمانه جاهلیت گذاشته شده است و اوّلین خونی را که هدر اعلان می‌کنم (از خون‌های ما است) خون پسر ربیعه ابن حارث است که در بنی سعد شیر می‌خورد و کسان‍ی از قبیله هذیل او را کشتند.

و سود زمان جاهلیت نیز گذاشته شده است و اولین سودی را که باطل اعلان می‌کنم، سود عباس ابن عبدالمطلب است[[291]](#footnote-291).

و از آن جمله: وقتی که صحابه کرام را تشویق به نیکی، اطاعت از پروردگار و خضوع در مقابل ذات پاک الهی می‌نمود، خود آن حضرت از همه بیشتر به الله متعال نزدیکی جسته و در مقابل او تعالی تضرّع و کرنش نشان می‌داد[[292]](#footnote-292).

و از آن جمله: و آنگاه که اصحاب خویش را تشویق به بی رغبتی در دنیا و تعلق به آخرت می‌نمود[[293]](#footnote-293)، خود با وسایل سفری که کهنه بود حج می‌کرد و قطیفه‌ای(پتو یا شال) داشت که ارزش آن به چهار درهم نمی‌رسید[[294]](#footnote-294).

و از آن جمله: وقتی که مردم را به آرامش و وقار در ادای "نُسُک" دعوت می‌نمود، خود با اطمینان تمام در حالی که سکون و آرامش کامل داشت از "مزدلفه" بطرف "منی " حرکت نمود[[295]](#footnote-295).

و از آن جمله: آنگاه که برای مردم بیان نمود که کم کردن موی و یا تراشیدن سر هر دو جایز است اما حلق (تراشیدن سر) فضیلت بیشتر دارد (و آن حضرت براکسانی که سرهای خود را تراشیدند دعای خیر نمود[[296]](#footnote-296))، خود آن جناب سر مبارک خویش را تراشید[[297]](#footnote-297).

خواننده گرامی! مهم این است که متوجّه باشیم پیامبر گرامی اسلام خویش را قدوه و اسوه حسنه برای صحابه کرام قرارداده بود تا اعمال و حرکات او را دیده و عملا پیروی نمایند؛ چرا که پیامبرخدا برای کسانی که مسئول بالا کشیدن و توزیع آب بودند، فرمود: اگر ترس از این نمی‌بود که مردم بر سرِ کشیدن آب با شما منازعه کنند، من نیز با شما آب بالا می‌کشیدم[[298]](#footnote-298).

یعنی اینکه صحابه اگر ببینند که من آب بالا می‌کشم این عمل را سنّت دانسته و به من اقتدا می‌کنند و هرکدام کوشش می‌نماید که آب بالا بکشد و شما را نمی‌گذارند تا به راحتی به وظیفه خویش ادامه دهید.

پس چه خوبست که دعوتگران امت اسلامی به پیامبربزرگ و امام خود اقتدا نمایند، خویشتن را قدوه حسنه و اسوه نیکو برای سایر برادران‌شان بگردانند... در امور خیر از همه جلو تر و از منهیات دور باشند.

ب- امر به معروف و نهی از منکر: امر نمودن به کارهای پسندیده و باز داشتن از کارهای بد، محور شریعت اسلامی و وظیفه اصلی پیامبران الهی و دعوتگران می‌باشد؛ که اگر این شعیره ترک شود جهالت و گمراهی به اوج خویش رسیده و اصلاح، دِینداری و همدردی کمرنگ می‌شود[[299]](#footnote-299).

و اگر سامعین و مخاطبین قبول نکنند، باز هم وظیفه عالم و داعی اینست که پیغام حق را برساند و هدایت به دست پروردگار است، چانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [القصص: 56].

«(ای محمّد)! هر آئینه هر که را تو دوست می‌داری هدایت نمی‌نمایی و لیکن خدا هر که را خواهد هدایت می‌نماید و او به راه یافتگان داناتر است».

و اگر به زندگی با برکت پیامبر خدا دقت و فکر نماییم، درمیابیم که آن حضرت حیات خویش را به بیان کارهای پسندیده و تشویق به آن، و نهی از کارهای زشت و مغایر با کرامت انسانی و اخلاق اسلامی سپری نموده است.

طبیعی است که آن حضرت در موسم حج نیز بر همین منوال بوده بلکه فرصت را غنیمت شمرده و فریضه امر به معروف و نهی از منکر را با اهمیت بیشتری برای صحابه و دوستان خویش بیان داشته است، که به ذکر چند مثال در اینجا اکتفا می‌کنیم:

1. ابن عباس روایت می‌کند: پیامبر شنید که شخص‍ی در هنگام احرام بستن گفت: لبّیک از طرف "شُبرُمه" (گویا که می‌خواست از طرف شبرمه حج کند). آن حضرت سوال کرد: شبرمه کیست؟ شخص جواب داد که برادر من است.

پیامبر فرمود: آیا برای خود حج کرده‌ای؟! آن شخص جواب داد: نه! پیامبر برایش فرمود: اوّل از طرف خود حج ادا کرده و بعد از آن برای شُبرمه حج کن[[300]](#footnote-300).

1. خشم و غضب آن حضرت بر کسانی که قربانی همراه خویش نیاورده بودند و با وجود این هم نمی‌خواستند از احرام بدر آیند[[301]](#footnote-301)، که برایشان فرمود: پس خود را حلال نمایید! (از احرام بیرون شوید)، صحابه کرام به سرعت اطاعت امر کرده و از احرام بیرون شدند[[302]](#footnote-302).
2. در اثنای طواف بیت الله الحرام شخصی را دید که دست شخص دیگری را با نخ (یا مشابه آن) به دست خویش بسته بود، پیامبر آن نخ را قطع نمود و برایش فرمود: از دستش بگیر[[303]](#footnote-303).
3. انکار عملی آن حضرت بر فضل ابن عباس آ نگاه که دختر جوانی از قبیله "خثعم" را نگاه می‌کرد، به طوریکه در حدیث ابن عباس آمده است: فضل ابن عباس پشت سر پیامبر سوار بود (و فضل جوان خوش سیما، سفید پوست و با موهای جذّاب بود) که زنی از قبیله خثعم آمد واز پیامبر سوال می‌کرد، در این هنگام فضل به آن زن نگاه می‌کرد و او نیز فضل را زیر نظر داشت. پیامبر چهره فضل را بطرف دیگر گرداند...[[304]](#footnote-304). و در این عصر که جهل و نادانی در بین حجاج بیشتر شده است و اکثراً ناخواسته و بدون اینکه نیت بدی داشته باشند در گناه و یا حرام واقع می‌شوند؛ بر علمای اسلام لازم است که با قدرت و شهامت هر چه بیشتر مسایل دینی را برای عوام بفهمانند. و چه خوبست برای فرد مؤمن در مسایلی که می‌داند و علم دارد، راهنمای برادر مسلمان خویش باشد.

ج- تواضع و فروتنی آن حضرت : تواضع از جمله صفت‌های بسیار پسندیده، و در حقیقت وقار، عزّت وکرامت برای آن شخص می‌باشد.

خداوند متعال بنده متواضع خویش را بلند برده و قدر و منزلت می‌بخشد.

در حدیث آمده است که پیامبر فرمود: کسی که به خاطر خدا تواضع کند، خداوند او را بلند می‌برد[[305]](#footnote-305) (منزلت و رفعت می‌دهد).

و همچنین پروردگار بزرگ، پیامبر خویش را به فروتنی امر می‌نماید و می‌فرماید:

﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ [الشعراء: 215].

«و پایین کن بال (محبت و مودت) خود را برای آنان که پیروی تو کردند از مسلمانان (یعنی تواضع کن)».

و پیامبر نیز دستور پروردگار خویش را اطاعت می‌فرماید، و در تواضع به جایی می‌رسد که هیچ یک از بندگان امکان رسیدن به آن مقام را ندارد.

آن حضرت کارهای شخصی اش را خود انجام می‌داد، برای اهل بیت و خانواده خویش خدمت می‌نمود، کفش و لباس خویش را می‌دوخت، بز خویش را بدست مبارک خود می‌دوشید، اسباب و کالای خویش را خود بدوش می‌کشید، اطفال را سلام می‌کرد و با آنها بازی می‌نمود و خلاصه اینکه از بقیه اصحاب خویش تمایز نداشت، سیاه وسفید و یا ثروتمند و فقیر اگر او را دعوت به مهمانی می‌نمود دعوت او را می‌پذیرفت[[306]](#footnote-306).

و گاهی می‌شد که کنیز سیاه پوست خدمت آن حضرت آمده و هرجا که می‌خواست ایشان را با خود می‌برد[[307]](#footnote-307).

باوجود این همه، امّت را از غلو در باره شخصیت مبارک خویش سخت منع می‌فرمود که او را از مقامی که خداوند به او داده بالا تر نبرند، چنانکه فرمود:

درباره من غلو نکنید چنانکه مسیحیان در باره عیسی غلو نمودند، من بنده خدا هستم و بگویید: بنده خدا و فرستاده خدا[[308]](#footnote-308).

و در موسم حج نیز تواضع آن حضرت در مواضع متعدّد بوضوح به چشم می‌خورد:

1. بااسباب و وسایل کهنه سفر و قطیفه ای که بیش از چهار درهم ارزش نداشت، حج کرده است[[309]](#footnote-309).
2. آن حضرت نمی‌خواست از بقیه مردم تمایز داشته باشد، و چون عباس ابن عبدالمطلب برایشان به طور خصوصی آب آورد، فرمود: من به این آب ضرورت ندارم از آبی که سایر مردم می‌نوشند برای من نیز بدهید[[310]](#footnote-310).
3. اسامه ابن زید را که غلام آزاد شده ای بود از"عرفه" تا "مزدلفه" به پشت سر خویش سوار نمود، در حالیکه همه مردم او را می‌دیدند[[311]](#footnote-311).
4. برای زنی از عامه مسلمانها ایستاد و به سوال‌های آن زن گوش فرا داده و بعد از آن پاسخ ارائه فرمود[[312]](#footnote-312).
5. هر یک از مسلمانها به راحتی می‌توانست که خدمت آن حضرت حاضر شده و مشکل خویش را مطرح کند و یا ملاقات نماید؛ بدون اینکه دروازه بان، حاجب و یا پهره دار وجود داشته باشد[[313]](#footnote-313).
6. آن حضرت در روز قربانی شصت و سه شتر با دست مبارک خویش قربانی نمود این کار را برای خویش مشکل و یا کسر شأن ندانست، با وجود اینکه می‌توانست از طرف خود نائب بگیرد[[314]](#footnote-314).

و خلاصه کلام این که با تواضع و مهربانی، رسول خدا دل‌های مردم را بسوی خویش جلب نمود به طوریکه همه به او عشق می‌ورزیدند و حاضر بودند خویشتن را فدای آن حضرت نمایند...

و همین طور شایسته است که طلبه علم و داعیان راه حق با تأسی از پیامبر بزرگوار خویش در مقابل مسلمانان و خصوصا سالخوردگان، زنان و اطفال تواضع و مهربانی نشان داده، مساعد و معاون آنان باشند تا اعتماد حجّاج و زایرین را جلب نمایند که در نتیجه رضای خداوند را بدست بیاورند و دعوت شان مورد قبول واقع گردد.

د- رحمة للعالمين: جای هیچ‌گونه شک وشبهه‌ای نیست که اسلام دین رحمت بوده و شریعت اسلامی مبنی بر شفقت و عاطفه است و حضرت محمد نیز از طرف خداوند بزرگ رحمت فرستاده شده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107].

«و تو را جز مایه مهربانی برای جهانیان نفرستاده ایم».

آن حضرت می‌فرماید: من محمّد هستم ... من پیامبر توبه و پیامبر رحمت می‌باشم[[315]](#footnote-315).

پیامبر بزرگوار اسلام در طول زندگی مبارک خویش برای مردم رئوف و رحیم بود. روایات زیادی از صحابۀ کرام آمده است که شمول رحمت آن جناب و شفقت و مهربانی اش را وصف می‌کنند[[316]](#footnote-316).

و در حج مثال‌های زیادی است که رحمت آن حضرت را به نمایش می‌گذارد:

1. دستور اکید آن حضرت به آنعده از صحابه که "هدی" با خود همراه نداشتند بر اینکه خود را حلال نمایند[[317]](#footnote-317) که در نتیجه همبستری با زنان، پوشیدن لباس و استعمال خوشبوئی را برای آنها نوید می‌داد؛ پیامبر خدا این دستور را از روی رحمت و شفقت که بر صحابۀ خویش داشت صادر نمود.
2. جمع بین نمازهای ظهر و عصر در "عرفات[[318]](#footnote-318)"، و تأخیر نماز مغرب تا وقت رسیدن به "مزدلفه"، تا حجاج دچار مشقت وسختی نشوند[[319]](#footnote-319).
3. آن حضرت برای ضعیفان و سالخوردگان اجازه داد شب هنگام پیش از بقیه مردم از " مزدلفه" خارج شوند تا به " مِنی" زود تر رسیده و اعمال روز نحر (روز دهم) را قبل از ازدحام و هجوم حجاج انجام دهند[[320]](#footnote-320).
4. آسان گیری با حجاج در تأخیر و تقدیم اعمال روز دهم (عید قربان) که در جواب سوال آنها می‌فرمود: «افعل و لاحرج» یعنی انجام بده و هیچ باکی ندارد[[321]](#footnote-321).
5. آن حضرت برای آنعدّه از اصحاب که در مکه کارهای ضروری داشتند (و از آن جمله برای عباس که وظیفه سقاية الحاج را به عهده داشت) اجازه داد تا شبهای "مِنی" را در مکه بخوابند[[322]](#footnote-322). و برای ساربانان (شترچرانان) اجازه داد که رمی دو روزِ بعد از روز نحر را در یک روز بزنند[[323]](#footnote-323).
6. رسول خدا برای کسانی که حج بر آنها فرض شده بود و خود شان نمی‌توانستند حج انجام دهند ، اجازه داد تا اشخاص دیگری به نیابت از آنها حج نمایند[[324]](#footnote-324).
7. گاهی وقت آن حضرت بخاطر شفقت و رحمت بر مردم فعل افضل را ترک نموده و به قدر جایز اکتفا می‌نمود؛ بطور مثال : "طواف" و "سعی" را سواره انجام داد در حالیکه مشی (با پای رفتن) بهتر است و این عمل را بخاطر این انجام داد که صحابه کرام آن حضرت را ببینند و مسایل خویش را به راحتی استفسار نمایند[[325]](#footnote-325).
8. مهربانی و شفقت خاص برای مریضها و عیادت آنها و دستورآن حضرت که آنچه برایشان آسان تر است همان را انجام دهند[[326]](#footnote-326).

پس کسی که می‌خواهد مورد رحمت پروردگار قرار گیرد، در مراسم حج که موقع نزول رحمت و برکات خداوندی است، ضعیفان، مریضها و سالخوردگان را مورد عنایت و شفقت خویش قرار دهد.

پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی‌گیرد[[327]](#footnote-327).

و می‌فرماید: رحمت و شفقت برداشته نمی‌شود مگر از بد بخت.[[328]](#footnote-328)

ﻫ- احسان و نیکی با مردم : آنگاه که نفس انسانی در مقابل دنیا و ‌ آن زهد و از خود گذشتگی نشان دهد، نیکی و احسان با مردم برایش آسان شده و عادی بنظر می‌رسد.

خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ﴾ [فصلت: 34].

«به شیوه‌ای که بهتر است پاسخ بدِه پس ناگاه آن کس که میان تو و میان وی دشمنی است گویا وی دوست صمیمی است».

طوری که از آیه کریمه به صراحت دانسته می‌شود احسان نمودن با مردم می‌تواند دشمنی را به دوستی تبدیل نموده و احیانا اگر کدورت و ناراحتی وجود داشته باشد، محبّت و مودّت را جاگزین آن سازد.

و اگر در زندگی پیامبر خدا دقت نماییم، در میابیم که از یک طرف در کمال زهد و بی‌رغبتی در امور دنیا زندگی گذرانده، چنانچه روز‌ها می‌گذشت و در خانه آن حضرت آتش روشن نمی‌شد و غذای آن حضرت و اهل بیتش آب و خرما بود[[329]](#footnote-329) و از جانب دیگرسخاوتمندترین انسانی بود که تاریخ بیاد دارد[[330]](#footnote-330) و طوری عطا و بخشش می‌نمود مثل کسی که اصلا از فقر نترسد[[331]](#footnote-331). و می‌فرمود:

اگر به اندازه کوه «اُحد» مال می‌داشتم، دوست داشتم که قبل از این که سه روز بگذرد همه را در راه خدا انفاق نمایم، مگر مقداری که برای قرض نگه دارم[[332]](#footnote-332).

و در موسم حج احسان آن حضرت با امّت به اوج خویش می‌رسد، به طوریکه در هر لحظه احسان و نیکی پیامبر خدا مبرهن است.

بطور مثال چند نمونه را در اینجا ذکر می‌کنیم:

1. یک روز کامل در "ذوالحلیفه" (میقات اهل مدینه) انتظار می‌نماید تا هر که اراده حج دارد به آن حضرت بپیوندد[[333]](#footnote-333).
2. در روز نحر (روز عید قربان) صد شتر قربانی کرد و گوشت و پوست همه را در بین مستمندان تقسیم نمود[[334]](#footnote-334) و به علاوه از آن در جاهای متعدّد صدقه تقسیم نمود[[335]](#footnote-335).
3. احسان خاص با "اسامه ابن زید" و "فضل ابن عباس" که آنها را در اثنای تنقّل بین "عرفه"، "مزدلفه" و "مِنی" پشت سر خویش سوار نمود[[336]](#footnote-336).
4. وصیت و سفارش خاص در خطبه‌ها در مورد ضعیفان[[337]](#footnote-337) و تعلیم و تربیت آنها و رفق با ایشان[[338]](#footnote-338).
5. حرص آن حضرت بر نجات امت و قبول طاعت و عبادت آنها به درگاه الهی، و آن گاه که یکی از اصحاب از آن حضرت دعا خواست برای کافه امت مسلمان دعا فرمود: خداوند همه شما را بیامرزد[[339]](#footnote-339).
6. حرص آن حضرت که اصحاب خویش را از فتنه و مواضع تهمت دور نگه دارد، بطور مثال:

دو تن از صحابه کرام نماز را در کاروان‌های خود خوانده و بعدا به مسجد "خِیف" آمدند و پیامبر خدا با صحابه کرام نماز جماعت را ادا می‌نمودند و آن دو صحابی به گوشه مسجد نشستند و در جماعت شرکت نکردند، بعد از نماز پیامبر خدا به آنها گفت: این کار را نکنید اگر نماز را خوانده بودید و به مسجد آمدید و مشاهده نمودید که جماعت بر پا است، با جماعت نماز بگذارید، این نماز برای شما نفل بشمار می‌رود[[340]](#footnote-340).

1. حرص شدید آن حضرت بر اینکه همه صحابه کرام و مشارکین مراسم حج خطبه‌ها و سخنرانی‌های آن حضرت را بطور احسن درک کنند و آن حضرت دین را برای آنها بطور کامل برساند[[341]](#footnote-341).

پس اگر کسی خواستار رضای الهی و بدست آوردن فضل پروردگار است، به اخلاق و کردار رسول خدا این اسوه حسنه اقتدا نماید و آنچه از علم، مال و ثروت دارد از نیاز مندان باز ندارد.

خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [البقرة: 195].

«و نیکو کاری کنید هرآئینه خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

و- صبر و شكيبائی

صبر: زادِ راه متقیان، توشه دعوتگران، دروازه کامیابی و از بهترین اعمال خیر است که بدون از آن به فتح و ظفر نمی‌توان رسید، امامت بغیر از آن به دست نیامده و قیادت امکان پذیر نیست، و بزرگان امت این امر را بخوبی درک نموده بودند.

عمر فاروق می‌فرماید: بهترین زندگی خویش را به صبر یافتیم[[342]](#footnote-342).

و علی فرموده است: صبر، سواری است که هرگز به زمین نمی‌خورد[[343]](#footnote-343).

پیامبر خدا در موسم حج قبل از همه بنده مطیع و فرمان بردار بود و کوشش می‌نمود که در حین ادای نسک کمال تذلّل و انکسار را در مقابل پروردگار خویش به نمایش بگذارد ... و در عین حال آن حضرت قاید، سردار و رهبر اجتماع اسلامی و مسئول وحدت و رمز یک پارچگی آنان بود ...به طوری که وظیفه تعلیم و ارشاد آن توده‌های عظیم انسانی از رنگها و زبان‌های مختلف را بعهده داشت ...و به علاوه آن ادای مناسک حج درآن زمان که امکانات و رفاه امروزی وجود نداشت خالی از مشکلات نبود، خصوصا اینکه مسئولیت سرپرستی نُه همسر پیامبر همراه با ضعیفان فامیل نیز بر عهده آن حضرت بود.

و با وجود همه این مشکلات تعداد مشارکین مراسم حج زیاد بوده و آنها از اقوام، شهرها و قبایل مختلف بودند که سال‌های متمادی با هم رزمیده‌اند، و تعداد زیادی از آنها تازه اسلام را قبول کرده بودند و هنوز روح اسلام درآنها خوب راسخ نشده بود... وقتی که همه این حالات را با هم تصوّر نمائیم، درمیابیم که صبر آن حضرت چقدر زیاد بوده است و چه اندازه مشقّت و سختی تحمّل نمود تا مراسم حج به آرامی و موفّقیت سپری شد و تا ابد درس وحدت و شفقت، صبر و از خود گذشتگی، ایثار و مهربانی و تعلیم تعلّم را برای مسلمانان به یادگار گذاشت.

ز- رفق و نرمی

نصوص زیادی در قرآن وسنّت وجود دارد که رفق و اهمیت آن را در زندگی مسلمان، برای ما بیان می‌دارد.

پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: هر امری که رفق در آن باشد، آن امر را زینت می‌بخشد و از هر کاری که رفق برداشته شد آن کار زشت (بی‌برکت) می‌شود[[344]](#footnote-344).

و می‌فرماید: کسی که از رفق محروم شد از همه خیر محروم شده است[[345]](#footnote-345).

رفق و نرمی در کارها، علامت دانائی و نشانه حکمت شخص است که محبّت و دوستی را زیاد نموده و در زندگی نتایج بسیار مثبتی به بار می‌آورد.

خداوند متعال رفق و نرمی پیامبر خویش را چنین توصیف می‌کند:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ [آل‌عمران: 159].

«پس به سبب مهربانی از خدا برای ایشان نرم شدی و اگر درشت خوی سخت دل می‌بودی از دور و بر تو پراکنده می‌شدند پس در گذر از ایشان و برای ایشان آمرزش خواه و با ایشان در این کار مشورت کن».

در احادیث متعدّدی از کتب حدیث، تعداد زیادی از صحابه کرام رفق و نرمی آن حضرت را بیان می‌کنند[[346]](#footnote-346).

و این صفت بزرگ پیامبر در حج بیشتر متجلّی می‌شود، که چند واقعه را بطور مثال را ذکر می‌نماییم:

1- آن حضرت یکی از اصحاب را مشاهده نمودند که افسار شتر قربانی را به دست گرفته و شتر را بدنبال خویش می‌کشاند.

پیامبر فرمودند: شتر را سوار شو، صحابی گفت: این شتر برای قربانی است. پیامبر بار دوم برایش گفتند، و او نیز همان گفته خود را تکرار نمود و بالاخره در دفعه سوّم برایش گفتند: وای بر تو شتر را سوار شو[[347]](#footnote-347).

2- در هنگام "رمی جمرات" فرمودند: ای مردم! یکدیگر را نکشید و نه به یکدیگر آزار و اذیت برسانید [[348]](#footnote-348).

3- آن حضرت صحابه را تشویق نمود که بعد از ادای مناسک حج هر چه زودتر به خانه‌های خویش برگردند و این یک نوع احسان و رفق با آنها بود چرا که سفر قطعه‌ای از عذاب می‌باشد و فرمود: وقتی که یکی از شما حج خویش را ادا نمود، هر چه زودتر بسوی اهل خود برگردد که ثواب بیشتری دارد[[349]](#footnote-349).

و شما ای برادر عزیز! که مسئولیت عظیم دعوت را بدوش داری، توجّه داشته باش! که تعداد زیادی از حجاج محترم مناسک حج را بدرستی نمی‌توانند بجا بیاورند و شدیداً احتیاج دارند تا کسی در تعلیم، توجیه، نصیحت و سرپرستی آنها از رفق و نرمی کار گرفته و مسایل را بخوبی به آنها بفهماند. پس با حجاج همچون برادر مهربان، معلم مشفق و دوست صمیمی بر خورد نموده و از سختی و درشتی در صحبت و غضب اجتناب نما، و آسان ترین و بهترین را برای آنها انتخاب کن.

فصل چهارم  
**جوانب ديگری از قيادت آن حضرت در موسم حج**

**نظم و اداره**

**رعایت حقوق دیگران**

**تشویق گروههای داوطلب**

**محبت و مودت**

**متانت و زیبائی**

فصل چهارم  
جوانب ديگری از قيادت آن حضرت در موسم حج

پیامبرخدا در موسم حج تدابیر زیادی به کار گرفت که اثر واضح در کامیابی قیادت آن حضرت داشت و باعث شد مردم، اوامری که از جانب آن حضرت صادر می‌شد اطاعت نموده و از دل و جان قبول نمایند؛ از آنجمله:

1- نظم و اداره

پیامبر مردم را در مِنی منظّم ومرتّب ساختند و هر گروه را در منزل معین جای دادند؛ چنانچه عبدالرحمن ابن معاذ از یکی از اصحاب آن حضرت روایت می‌کند که گفت: رسول خدا در مِنی برای مردم خطبه خوانده، منازل آنها را معین نموده و فرمودند: مهاجرین در آنجا، جایگزین شوند (و بطرف راست قبله اشاره کرد)، انصار در آن مکان قرار بگیرند (و به سمت چپ اشاره نمود) و بقیه مردم اطراف آنها مسکن داشته باشند[[350]](#footnote-350).

2- رعايت حقوق ديگران

آن حضرت سعی زیاد برای حفظ حقوق دیگران به خرج داده و کوشش می‌نمودند که بطور کلّی از ضایع حقوق دیگران جلوگیری نمایند؛ چنانکه عایشه ل خواست برای خویش سایه بانی در " منی " بسازد، پیامبر برایش اجازه ندادند و فرمودند: مِنی جای هر شخصی است که در آن زودتر جا بگیرد[[351]](#footnote-351).

و در این زمان با کمال تأسف مشاهده می‌نمائیم که عدّه ای دنیا دوست (از جمله مسئولین بعضی شرکت‌های خصوصی و بعضی حجاج که خود را در مقابل خداوند بزرگ مسئول نمیدانند)، با کمال وقاحت حقوق حجاج را ضایع نموده و با تصرفهای بی جا و غیر قانونی اجرای اعمال حج را برای مهمانان پروردگار دشوارتر می‌نمایند.

البته بیشتر مشکلات و نابسامانیهای که حجاج - خصوصا- در مِنی با آن روبرو می‌شوند نتیجه ضعف در برنامه ریزی و منظم ساختن حجاج است که علاوه بر آن بعضی از حجاج قوانین و ضوابط موجوده را نیز بخاطر مصالح فردی خویش نادیده گرفته و در نتیجه ازدحام شدید رخ میدهد که گاهی منجر به تلف شدن و مجروح شدن برخی از آنها میگردد.

3- تشويق گروههای داو طلب

پیامبر خدا ، بازوهای را که در خدمت مردم مشغول به کار بودند تشویق و تحریض می‌نمود. و برای آنها بعضی تسهیلات را نیز در نظر گرفت، چنانکه برای عباس اجازه داد که شبهای مِنی را در مکه بخوابد زیرا که عباس برای مردم آب میداد[[352]](#footnote-352).

و برای آنعدّه افرادی که مشغول آب دادن حجاج بودند، فرمود: مشغول باشید؛ شما در حال انجام دادن کار نیکی هستید[[353]](#footnote-353).

4- ترك سرزنش خطاكار

هر گاه یکی از صحابه کرام در خطا و یا اشتباهی واقع میشد، پیامبر خدا با آن شخص سختی و یا درشت خوئی نمی‌کرد؛ بلکه آن حضرت کوشش می‌نمود که مفهوم خطا را در ذهن شخص خطا کار تصحیح نماید تا آن شخص ارشاد شده و داوطلبانه دست از خطا بکشد که در این صورت چون به رغبت خویش خطا را ترک نموده دیگر کمتر به سراغ آن میرود.

و تجربه ثابت ساخته که اگر شخص خطا کار با اجبار و تعنیف از خطای خویش دست بکشد، چه بسا که مترصّد باشد تا اگر فرصتی پیش آید به اعمال زشت و ناشایسته خویش و لو پنهانی ادامه دهد.

و رسول خدا نیز در موسم حج، خطاکار را ارشاد می‌نمود و سرزنش نمی‌کرد. بطور مثال:

آنگاه که دو تن از صحابه در کاروان‌های خویش نماز خوانده و بعدا نزد پیامبر آمدند - و در این حال پیامبر و مسلمانها با جماعت نماز ادا می‌نمودند- و آن دو صحابی چون قبلا نماز خوانده بودند، لهذا در جماعت مسلمانها شریک نشده و در گوشه ای نشستند.

پیامبر چون از موضوع اطلاع یافت، آندو شخص را سرزنش و عتاب نفرموده بلکه برایشان فهماند که آنچه اولی است آنرا انجام داده و خویشتن را از موضع تهمت دور نگه دارند[[354]](#footnote-354).

5- محبّت و مودّت

پیامبر بزرگوار اسلام با نرمی، اخلاق عالی، چهره گشاده و قلب مهربان مردم را بحضور می‌پذیرفت. بیشتر اوقات تبسّم بر لب‌های مبارک ایشان جای داشت و با اصحاب خویش مزاح می‌فرمود و خوشی و سرور را به قلبهای ایشان داخل می‌کرد[[355]](#footnote-355).

عبدالله ابن عباس روایت می‌کند که: ما، چند تن از نوجوانان بنوعبدالمطّلب سوار بر خرها از مزدلفه بطرف مِنی آمدیم، رسول خدا با دست مبارک خویش آرام بر رانهای ما میزد و می‌فرمود: فرزندانم! قبل از طلوع آفتاب جمره نزنید[[356]](#footnote-356).

6- متانت و زيبائی

رسول خدا در کنار اینکه اخلاق و رفتار عالی داشت به ظاهر خویش نیز رسیدگی می‌نمود و همیشه هیئت زیبا و ظاهری نیکو داشت و این زیبائی و حسن منظر را در وقت حج نیز بطور خاصّی رعایت فرمود؛ چنانکه به موی سر خویش اهتمام نموده و سر خویش را تلبید نمود[[357]](#footnote-357).

و قبل از اینکه احرام ببندد و بعد ازینکه از احرام خارج شد، بهترین عطر و خوشبوئی را که در اختیار داشت استعمال کرد[[358]](#footnote-358).

و همچنین در وقت احرام بستن[[359]](#footnote-359) و پیش از اینکه به "مکه مکرّمه" داخل شود غسل نمود[[360]](#footnote-360) تا گرد و غبار سفر را از خویشتن زدوده باشد.

و هم چنین با وقار و متانت خاصّی اعمال حج را بجا آورد[[361]](#footnote-361) که ابهّت، جلال و عظمت آن حضرت را چند برابر نشان می‌داد؛ چنانکه حارث ابن عمرو السهمی در خاطرات حج خویش می‌فرماید: ... به نزد آن حضرت رسیدم، در حالیکه در منی یا عرفات بود، مردم اطراف او حلقه زده بودند، صحرا نشینان (کوچیان) می‌آمدند و چون چهره انور آن حضرت را می‌دیدند می‌گفتند: این چهره نهایت مبارکی است[[362]](#footnote-362).

و برای برادر دعوتگر که قدوه ای چون پیامبر بزرگ اسلام دارد، لازم است که به ظاهر خویش اهتمام نموده و هیئت نیکو و زیبا داشته باشد ... حشمت و وقار خود را حفظ کند و با متانت و ظاهر آراسته با مردم برخورد نماید که در نتیجه، محبّت و ابهّت او در قلبها جا می‌گیرد و مردم از هر طرف به او روی آورده و دعوت او را می‌پذیرند.

خاتمه

خواننده گرامی! گوشه‌های از احوال پیامبر در حج، و چگونگی قیادت امّت در این فریضه الهی و تعامل آن حضرت با اهل بیت و اقارب، صحابه کرام و آحاد مردم خدمتتان ذکر شد.

وهمین طور این سفر مبارک به پایان رسید و آنچه برای ما باقی می‌ماند و باید آن را گرفته و از جان و دل بدان عمل کنیم، اطاعت و اتباع آن حضرت می‌باشد که گفته و فرمان پیامبر را بر گفته هر شخص دیگری مقدّم نمائیم.

و آنان که می‌خواهند سرچشمه نور و هدایت بوده و قیادت امّت اسلامی را به دست بگیرند، یقین کامل داشته باشند که کامیابی و موفقیت در پیروی گفتار، اخلاق و عملکرد آن حضرت نهفته می‌باشد.

والسّلام عليكم ورحمة اللّه وبركاته

فهرست بعضی از مراجع و مآخذ

1. قرآن کریم.
2. صحیح بخاری.
3. صحیح مسلم.
4. جامع ترمذی.
5. سنن ابو داود.
6. سنن نسائی.
7. سنن ابن ماجه.
8. مسند امام احمد.
9. صحیح ابن خزیمه.
10. السّنن الکبری للْبَیهَقی.
11. زاد المعاد من هدی خیر العباد.
12. الجامع لأحکام القرآن.
13. فتح القدیر از کمال ابن همام حنفی.
14. إعلاء السّنن از ظفر احمد عثمانی.
15. الکاشف للذّهبی.
16. تقریب التّهذیب از حافظ ابن حجر.
17. الإبانة الکبری از حافظ ابن بطّه.
18. مدارج السّالکین از حافظ ابن قیم.
19. سِیر أعلام النّبلاء.
20. السّیرة النّبویة.
21. فتح الباری.
22. البدایة والنهایة.

1. - مراد از تلبیه، گفتن «لبّیك الّلهم لبّیك...» است كه شخص حاجی یا معتمِر از زمان بستن احرام تا رؤیت كعبة مشرفه بطور مداوم و مستمر این جملات را تكرار می‌نماید. [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 2890، حافظ ابن حجر اسناد این حدیث را در فتح الباری جلد3 صفحۀ: 446 ضعیف گفته، و علامه ناصرالدین آلبانی نظر به تمام طرق حدیث آنرا در سلسلة الاحادیث الصحیحه حدیث شماره: 2617 صحیح قرار داده‌است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - جامع الترمذی، حدیث شماره: 869 . [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح مسلم: حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-5)
6. - جامع ترمذی: حدیث شماره: 3585. [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح بخاری: حدیث شماره: 1395. [↑](#footnote-ref-7)
8. - شعائر جمع شعیره به معنای نشانه وعلامه است. ومراد ازشعائرالله نشانه‌ها و مواضع عبادت او تعالی می‌باشد. عطا كه از تابعین مشهور است، می‌فرماید: شعائرالله تمام آن چیزهای است كه خداوند متعال به آن امرنموده ویا از آن باز داشته است. حسن می‌فرماید: «هی دین الله كله». برای‌معلومات بیشتر به تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» از علامه قرطبی2/37 مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مراد از شعائر حج، اعمال نسک و جاهای آن می‌باشد.نگا: تحفة الأحوذی از علامه مباركپوری 3/509. [↑](#footnote-ref-9)
10. - در تلبید سر، مادّة چسپ مانندی را به سر می‌زنند تا كه موی‌سرجمع و یكجا شده و از نشر و پخش موی و یا اینكه در اثنای احرام در آن شپش پیدا شود، جلوگیری شود .نگاه: فتح الباری از حافظ ابن حجر 3/400. [↑](#footnote-ref-10)
11. - جامع الترمذی حدیث شماره: 830. [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 5923. برای تحقیق بیشتر به لسان العرب، ماده "وَبَص" مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مراد از اشعار شتر بریدن قسمتی از كوهان آن است تا كه خون جاری شود و نشانه‌ای باشد كه این شتر برای قربانی است. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تقلید: آویزان كردن قلاده "گردن بند"بربالای كوهان و یا گردن شتر، تا كه دانسته شود كه این شتر بخاطر قربانی در مراسم حج برده می‌شود. [↑](#footnote-ref-14)
15. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1243. [↑](#footnote-ref-15)
16. - السیرة النبویة لإبن كثیر: 4/228. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: 2609. صحیح ابن حبان ، حدیث شماره: 3881. [↑](#footnote-ref-17)
18. - صحیح مسلم: حدیث شماره:1324. [↑](#footnote-ref-18)
19. - سنن ابن ماجه: حدیث شماره:3040. [↑](#footnote-ref-19)
20. - المستدرك للحاكم: 1/461.صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: 2806 با اسناد"حسن". [↑](#footnote-ref-20)
21. - صحیح بخاری: حدیث شماره:5915.صحیح مسلم،حدیث شماره:1184. [↑](#footnote-ref-21)
22. - نافع از مشهور‌ترین شاگردان عبدالله بن عمر می‌باشد، در سال 117هجری وفات یافت. و در اصطلاح محدّثین، روایت امام مالک از نافع از عبدالله بن عمر به"سلسله طلائی" حدیث شهرت دارد. نگا: تقریب التّهذیب از حافظ ابن حجر صفحه: 625، راوی شماره: 7086. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1259. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1271، مسند احمد حدیث شماره: 131با اسناد جید و قوی. [↑](#footnote-ref-24)
25. - صحیح مسلم: حدیث شماره: 1218. جامع الترمذی، حدیث شماره: 856. [↑](#footnote-ref-25)
26. - قصواء، اسم ناقة آن حضرت بوده است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح مسلم: حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحیح مسلم: حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-28)
29. - سنن ابوداود، حدیث شماره: 1765. [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحیح بخاری: حدیث شماره: 369، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1347. [↑](#footnote-ref-30)
31. - عرب را عادت بر این بود كه اطفال خود را در هنگام شیر خوارگی به بادیه می‌فرستادند تا در هوای پاک و جوّ آزاد صحرا نشأت كرده و بر عادات اصیل عرب خوی بگیرند. [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحیح مسلم: حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-32)
33. - صحیح مسلم: حدیث شماره: 1185. [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح بخاری: حدیث شماره: 1665، صحیح مسلم حدیث شماره: 1219. [↑](#footnote-ref-34)
35. - سنن ابوداود: حدیث شماره: 1987، البانی این حدیث را در صحیح سنن ابی داود، حدیث شماره: 1750 "حسن" گفته است. و مراد ازجمله: وقتیكه موی شتران زیاد شود وزخم‌های پشت‌شان خوب شود، اینست كه درنتیجه سفر و حمل و نقل بار در موسم حج موهای پشت شترها از بین می‌رفت وپشت آنها زخم می‌شد، و هرگاه كه بعد از استراحت بار دیگر شترها به حالت عادی خویش برگردند... . [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیح البخاري: حدیث شماره: 590. [↑](#footnote-ref-36)
37. - عمرو ابن میمون الأودی، در زمان پیامبر مسلمان شد اما آن حضرت را ندید. در سال 47 هجری وفات یافت. الكاشف للذّهبي، راوی شماره: 5122. [↑](#footnote-ref-37)
38. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 684. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مراجعه شود به صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: 838. [↑](#footnote-ref-39)
40. - زاد المعاد من هدی خیرالعباد 2/194. [↑](#footnote-ref-40)
41. - نگا: فتح الباری: 3/565. [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح البخاری: حدیث شماره: 1622. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحیح البخاری: حدیث شماره: 7230. [↑](#footnote-ref-43)
44. - صحیح ابن خزیمه: حدیث شماره: 2764. [↑](#footnote-ref-44)
45. - عروه ابن زبیر، خواهر زاده و شاگرد عائشه ل، در اوائل خلافت عثمان تولد شده و در سال 94 هجری وفات یافت. نگا: تقریب التّهذیب: صفحه 425، راوی شماره: 4561. [↑](#footnote-ref-45)
46. - صحیح البخاري: حدیث شماره: 1643، صحیح مسلم: حدیث شماره: 1277. [↑](#footnote-ref-46)
47. - حاشیه ابن قیم بر سنن ابو داود: 5/146. [↑](#footnote-ref-47)
48. - سنن ابی داود، حدیث شماره: 4033. [↑](#footnote-ref-48)
49. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 6169. [↑](#footnote-ref-49)
50. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 2969. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مراجعه شود به: تحفة الأحوذی از مباركپوری: 9/220. [↑](#footnote-ref-51)
52. - سنن ابوداود، حدیث شماره: 1892. [↑](#footnote-ref-52)
53. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-53)
54. - صحیح البخاري، حدیث شماره: 1751. [↑](#footnote-ref-54)
55. - زاد المعاد: 2/285، مراجعه شود به سنن بیهقی: 5/149. [↑](#footnote-ref-55)
56. - برای تحقیق بیشتر ودانستن صفت مناجات و اذكار رسول خدا در موسم حج به صحیح بخاری احادیث شماره: 1544، 1550، 1750، 1751، 1797- و صحیح مسلم، حدیث شما ره: 1218 مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-56)
57. - سنن نسائی، حدیث شماره: 2961. [↑](#footnote-ref-57)
58. - جامع ترمذی: حدیث شماره: 902 ، سنن أبی داود: حدیث شماره: 1888. [↑](#footnote-ref-58)
59. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 1892. [↑](#footnote-ref-59)
60. - حیوانی که حاجی برای قربانی با خود می‌برد. [↑](#footnote-ref-60)
61. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1211. [↑](#footnote-ref-61)
62. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 7367. صحیح مسلم، حدیث شماره:1216. [↑](#footnote-ref-62)
63. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 7288، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1337 (لفظ حدیث از صحیح مسلم است). [↑](#footnote-ref-63)
64. - سنن سعید ابن منصور، حدیث شماره: 848. [↑](#footnote-ref-64)
65. - درین مورد مثال‌های زیادی در كتب حدیث ذكر شده است؛ بطور مثال: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1751. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-65)
66. - رَمَلْ و یا پهلوانی عبارت از این است كه شخص حاجی و یا معتمِر هنگام طواف قدم‌هایش را نزدیک هم گذاشته و با حركت دادن شانه‌ها با سرعتی كه از حالت عادی بیشتر باشد طواف نماید. رمل فقط در سه شوط اول طواف قدوم سنّت می‌باشد. [↑](#footnote-ref-66)
67. - السّنن الكبری: 5/74، ابن كثیر در السیرة النبویة: 4/317می گوید: اسناد این حدیث "جید" است. [↑](#footnote-ref-67)
68. - سالم ابن عبداللّه بن عمر، یكی از فقهای سبعه، در سیرت و فقه به پدرش عبد اللّه ابن عمر شباهت زیاد داشت، در آخر سال106 هجری وفات یافت. تقریب التّهذیب، راوی شماره: 2176. [↑](#footnote-ref-68)
69. - صحیح بخاری ، حدیث شماره: 1751،1753. وحافظ ابن قیم علت دعا نكردن آن حضرت بعد از جمرة عقبه كبری را این طور بیان می‌كند: عادت شریفة آن حضرت این بود كه در اثنای عبادت و قبل از اینكه از آن فارغ شود، دعا می‌فرمود. و وقتی كه جمرة عقبة كبری را زد، از عبادت (رمی) فارغ شد، لهذا دعا نكرد. و دعا در اثنای عبادت (قبل از فارغ شدن از آن) بهتر است از دعا كردن پس از آن.

    و سنّت آن حضرت در دعای نماز نیز همین بوده است كه در صلب نماز و اثنای آن دعا می‌كرده، و اما بعد از انتهای نماز عادت آن حضرت بر دعا كردن نبوده است و كسی كه از آن حضرت نقل كرده در اشتباه افتاده است. نگا: زاد المعاد من هدی خیرالعباد:2/286. [↑](#footnote-ref-69)
70. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1671. [↑](#footnote-ref-70)
71. - امیر المؤمنین عمر ابن عبدالعزیز، مادرش دختر عاصم ابن عمر فاروق بوده است. در زمان خلافت ولید بن عبد الملک (خلیفه اموی) والی مدینه منوّره بود، و بعد از سلیمان بن عبد الملک منصب خلافت به او سپرده شد، او را در زمرة خلفای راشدین دانسته‌اند. در ماه "رجب" سال101 هجری، بعمر چهل سالگی در گذشت، مدت خلافت: دو سال و شش ماه. ر.ک. تقریب التّهذیب ص: 457، راوی شماره: 4940. [↑](#footnote-ref-71)
72. - فتح الباری: 3/522. [↑](#footnote-ref-72)
73. - جامع الترمذی، حدیث شماره: 830. [↑](#footnote-ref-73)
74. - صحیح بخاری، حدیث شماره:1539. [↑](#footnote-ref-74)
75. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1544، 1573. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1184. [↑](#footnote-ref-75)
76. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1615،1616. [↑](#footnote-ref-76)
77. - جامع الترمذی، حدیث شماره: 856. [↑](#footnote-ref-77)
78. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218، 1261. [↑](#footnote-ref-78)
79. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1751، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-79)
80. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1680، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1293. [↑](#footnote-ref-80)
81. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1718. [↑](#footnote-ref-81)
82. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1688، زاد المعاد2/221. [↑](#footnote-ref-82)
83. - نگا: سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3074. [↑](#footnote-ref-83)
84. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 2506، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-84)
85. - صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: 2609. [↑](#footnote-ref-85)
86. - صحیح مسلم، حدیث شماره :1218. [↑](#footnote-ref-86)
87. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3029. [↑](#footnote-ref-87)
88. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 27290. [↑](#footnote-ref-88)
89. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1608. [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1715، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-90)
91. - مراجعه شود به: صحیح مسلم، حدیث شماره: 2564، 2699. [↑](#footnote-ref-91)
92. - بطور مثال مراجعه شود به: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1751، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-92)
93. - بطور مثال: صحیح بخاری، حدیث شماره: 305،1556. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-93)
94. - صحیح مسلم، حدیث شماره 1218. [↑](#footnote-ref-94)
95. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1658. [↑](#footnote-ref-95)
96. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-96)
97. - نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1666. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-97)
98. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1607، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1273،1297. [↑](#footnote-ref-98)
99. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1313. [↑](#footnote-ref-99)
100. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1298. [↑](#footnote-ref-100)
101. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 6460، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1055. [↑](#footnote-ref-101)
102. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 2978. [↑](#footnote-ref-102)
103. 3 - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 2890. [↑](#footnote-ref-103)
104. - زاد المعاد: 2/160. و این‌ها انواع پالان‌ها و زین‌های قیمتی وگران بها بوده كه بر پشت شترها گذاشته می‌شده است. [↑](#footnote-ref-104)
105. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 4144 ، مسند احمد، حدیث شماره: 6016. [↑](#footnote-ref-105)
106. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1544. [↑](#footnote-ref-106)
107. - صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: 2831. [↑](#footnote-ref-107)
108. - مسند احمد، حدیث شماره: 1814، و هم چنین این حدیث بیانگر کمال تواضع رسول گرامی اسلام می‌باشد. [↑](#footnote-ref-108)
109. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1718. [↑](#footnote-ref-109)
110. - كه یک رأس گوسفند و یا بز از طرف یک شخص می‌تواند كافی باشد. نگا: الهدایه از علّامه مرغینانی حنفی 1/201. [↑](#footnote-ref-110)
111. - نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1551.سنن ابوداود، حدیث شماره: 1796. [↑](#footnote-ref-111)
112. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1602، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1317. [↑](#footnote-ref-112)
113. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 3180. [↑](#footnote-ref-113)
114. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 1633. [↑](#footnote-ref-114)
115. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1975. [↑](#footnote-ref-115)
116. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 4251. [↑](#footnote-ref-116)
117. - صحیح مسلم، حدیث شمار: 205. [↑](#footnote-ref-117)
118. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 3884. [↑](#footnote-ref-118)
119. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 26590، صحیح ابن حبان، حدیث شماره: 3922 با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-119)
120. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1211. [↑](#footnote-ref-120)
121. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 893. [↑](#footnote-ref-121)
122. - معنای تلبید گذشت. [↑](#footnote-ref-122)
123. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 4398. [↑](#footnote-ref-123)
124. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 885. البانی این حدیث را درصحیح سنن ترمذی، حدیث شماره: 702 " حسَن" قرار داده است. [↑](#footnote-ref-124)
125. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 3895. [↑](#footnote-ref-125)
126. - صحیح بخاری ، حدیث شماره: 2553. [↑](#footnote-ref-126)
127. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1704. [↑](#footnote-ref-127)
128. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 1722.حافظ ابن قیم در زاد المعاد2/106 وحافظ ابن كثیر در السیرة النبویه4/222 نیز تصریح نموده اند كه همه همسران پیامبر در این سفر با ایشان بوده‌اند. [↑](#footnote-ref-128)
129. - مراجعه شود به: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1678؛1688. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1293. [↑](#footnote-ref-129)
130. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 5089. سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 2936، 2937. [↑](#footnote-ref-130)
131. - مسند احمد، حدیث شماره: 2868. این حدیث شواهد دیگری نیز در كتب حدیث دارد. [↑](#footnote-ref-131)
132. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1336. [↑](#footnote-ref-132)
133. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1696، 1704،1705. [↑](#footnote-ref-133)
134. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3029. [↑](#footnote-ref-134)
135. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3074. [↑](#footnote-ref-135)
136. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1718، 2299. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1317. [↑](#footnote-ref-136)
137. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1635. [↑](#footnote-ref-137)
138. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1637. [↑](#footnote-ref-138)
139. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1754. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1189. [↑](#footnote-ref-139)
140. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1636. صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. هدف پیامبر این است كه اگر من از سواری پائین شوم و با شما آب بالا بكشم، مردم به من اقتدا كرده و این عمل را سنّت میدانند و هركس كوشش می‌كند كه آب بالا بكشد و مردم را آب بدهد. [↑](#footnote-ref-140)
141. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1745. [↑](#footnote-ref-141)
142. - جامع ترمذی‌، حدیث شماره: 885. مسند امام احمد، حدیث شماره:564. [↑](#footnote-ref-142)
143. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1619. [↑](#footnote-ref-143)
144. - عبدالملک ابن عبدالعزیز بن جریج در سال80 هجری تولّد شد، اوّلین عالمی است كه در مكّه به تصنیف پرداخت. از بهترین و بزرگترین شاگردان "عطا" می‌باشد ،"اوزاعی" و "لیث ابن سعد" فقیه اهل مصر از شاگردان او هستند. او در سال 150هجری وفات نمود.نگا: سیراعلام النّبلا 6/332. تقریب التّهذیب صفحه: 394، راوی شماره: 4193. [↑](#footnote-ref-144)
145. - إبراهیم ابن هشام، مامای (دایی) هشام ابن عبد الملک (خلیفة مشهور اموی)، و از طرف هشام والی مدینه منوّره بوده است. و در زمان خلافت هشام، امیرالحج تعیین شد و او اوّلین كسی است كه اختلاط زنان و مردان را در هنگام طواف ممنوع كرد. ابن هشام و برادرش محمّد را كه والی "مكّه" بود، یوسف ابن عمر ثقفی بدستور ولید (خلیفة اموی بعد از هشام) بقتل رسانید.نگا: فتح الباری 3/606. [↑](#footnote-ref-145)
146. - عطا ابن ابی رباح از تابعین مشهور و از شاگردان ابن عمر و ابن عباس، در زمان خلافت عثمان در «مكّة مكرّمه» تولّد شد... و بعدها به مفتی حرم ملقّب گردید. مجاهد ابن جبر و امام ابو حنیفه / از شاگردان او هستند، در سال 114هجری وفات یافت. نگا: تقریب التّهذیب صفحه:427، راوی شماره: 4591. سیر اعلام النّبلاء: 5/87. [↑](#footnote-ref-146)
147. - عبید ابن عمیر مولی عبد اللّه ابن عبّاس . نگا: تقریب التّهذیب راوی شماره: 4386. [↑](#footnote-ref-147)
148. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1618.برای آگاهی بیشتر از معنای حدیث مراجعه شود به: فتح الباری3/606-607. [↑](#footnote-ref-148)
149. - السنن الكبری 5/84. مصنف ابن ابی شیبه، حدیث شماره: 12951. [↑](#footnote-ref-149)
150. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1513. [↑](#footnote-ref-150)
151. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-151)
152. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-152)
153. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 5089. [↑](#footnote-ref-153)
154. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 464. [↑](#footnote-ref-154)
155. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1634. [↑](#footnote-ref-155)
156. - سنن نسائی، حدیث شماره:3034. نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1678. [↑](#footnote-ref-156)
157. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1681. [↑](#footnote-ref-157)
158. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 5089. [↑](#footnote-ref-158)
159. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 464. [↑](#footnote-ref-159)
160. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-160)
161. - نگاه: سنن ابوداود، حدیث شماره: 1722. زاد المعاد2/106. [↑](#footnote-ref-161)
162. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 3513. [↑](#footnote-ref-162)
163. - بطور مثال مراجعه شود به: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1211. [↑](#footnote-ref-163)
164. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1678، 4398. [↑](#footnote-ref-164)
165. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1544، 5548. [↑](#footnote-ref-165)
166. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1788و صحیح مسلم، حدیث شماره: 1211. [↑](#footnote-ref-166)
167. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 2507. [↑](#footnote-ref-167)
168. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1636. [↑](#footnote-ref-168)
169. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-169)
170. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1561،1788. نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1211. [↑](#footnote-ref-170)
171. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 5089، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1207. [↑](#footnote-ref-171)
172. - نگا: زاد المعاد 2/106، السیرة النبویه 4/222 . [↑](#footnote-ref-172)
173. - نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1544 [↑](#footnote-ref-173)
174. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1709. [↑](#footnote-ref-174)
175. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 3895. [↑](#footnote-ref-175)
176. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1478. [↑](#footnote-ref-176)
177. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 537. [↑](#footnote-ref-177)
178. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1551. [↑](#footnote-ref-178)
179. - سنن ابوداود، حدیث شماره: 1905. [↑](#footnote-ref-179)
180. - مختصر السیرة، صفحه : 572. [↑](#footnote-ref-180)
181. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1187، 1218، 1273. [↑](#footnote-ref-181)
182. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1274. [↑](#footnote-ref-182)
183. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1297. [↑](#footnote-ref-183)
184. - نگاه: سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3024. [↑](#footnote-ref-184)
185. - صحیح بخاری حدیث شماره: 121. [↑](#footnote-ref-185)
186. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3024. [↑](#footnote-ref-186)
187. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1741. [↑](#footnote-ref-187)
188. - نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-188)
189. - السیرة النبویة: 4/342. [↑](#footnote-ref-189)
190. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 1956. [↑](#footnote-ref-190)
191. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 883. [↑](#footnote-ref-191)
192. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3025. [↑](#footnote-ref-192)
193. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1207. [↑](#footnote-ref-193)
194. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 464. [↑](#footnote-ref-194)
195. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1679. [↑](#footnote-ref-195)
196. - سنن نسائی، حدیث شماره: 3059. [↑](#footnote-ref-196)
197. - سنن ابی داود، حدیث شماره: 1940. [↑](#footnote-ref-197)
198. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 1888. شعیب ارناؤوط این حدیث را در"تخریج جامع الأصول" حدیث شماره: 1505، "حسَن" قرار داده‌است. [↑](#footnote-ref-198)
199. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 3585. [↑](#footnote-ref-199)
200. - صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: 2729، صحیح ابن حبّان، حدیث شماره: 3698 با اسناد قوی. [↑](#footnote-ref-200)
201. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 2956. [↑](#footnote-ref-201)
202. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 827. [↑](#footnote-ref-202)
203. -چنان كه لایق شأن او تعالی است بدون تشبیه و تمثیل و تعطیل، برای تفصیل بیشتر این موضوع به کتاب شرح عقیدة طحاویه تألیف ابن ابی العز حنفی و سایر کتب عقیده مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-203)
204. - مصنف عبدالرزاق، حدیث شماره: 8830 و لفظ حدیث از او است. احادیث مشابه این حدیث را می‌توان در: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1384، و جامع ترمذی، حدیث شماره: 3585 یافت. [↑](#footnote-ref-204)
205. - مستدرک حاكم 1/632، علامه البانی در "صحیح الجامع"، حدیث شماره: 4774، این حدیث را صحیح گفته است. [↑](#footnote-ref-205)
206. - بطور مثال مراجعه شود به: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218، جامع ترمذی، حدیث شماره: 885، سنن ابی داود، حدیث شماره: 1959. [↑](#footnote-ref-206)
207. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 616. [↑](#footnote-ref-207)
208. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 67. [↑](#footnote-ref-208)
209. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1335. [↑](#footnote-ref-209)
210. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 83 ، البته ترتیب در اعمال حج در مذهب حنفی واجب می‌باشد یعنی شخص حاجی اعمال روز عید قربان را باید اینطور انجام دهد: 1- زدن جمره 2- تراشیدن مو‍ی سر 3- قربانی و پس از آن خود را حلال كند، و اگر كسی ترتیب را ترک كرد، دَم (قربانی) برایش لازم می‌شود. برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: فتح القدیراز كمال ابن همام حنفی 2/488. و مولانا ظفر احمد عثمانی تهانوی در "إعلاءالسنن "دلیل احناف را عمل پیامبر دانسته است كه به همین ترتیب عمل كرده و همچنین فرموده اند: مناسک حج خود را از من بگیرید. نگاه: إعلاءالسنن:10/160، عمدة القاری 4/740. [↑](#footnote-ref-210)
211. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1273. [↑](#footnote-ref-211)
212. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 6228. [↑](#footnote-ref-212)
213. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1207. [↑](#footnote-ref-213)
214. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1736. [↑](#footnote-ref-214)
215. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1634. [↑](#footnote-ref-215)
216. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 1812. [↑](#footnote-ref-216)
217. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1264. [↑](#footnote-ref-217)
218. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 2842، واین حدیث "حسَن" است. [↑](#footnote-ref-218)
219. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3035. [↑](#footnote-ref-219)
220. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-220)
221. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1196. [↑](#footnote-ref-221)
222. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1513. [↑](#footnote-ref-222)
223. - قسمت بالائی عربستان و مقابل آن "تهامه" است، شهر ریاض (پایتخت عربستان) جزء نجد بشمار می‌رود. [↑](#footnote-ref-223)
224. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 889. [↑](#footnote-ref-224)
225. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1336. [↑](#footnote-ref-225)
226. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1736، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1366. [↑](#footnote-ref-226)
227. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-227)
228. - نگاه: فتوای آن حضرت برای "سراقه ابن مالك" در صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-228)
229. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 889. [↑](#footnote-ref-229)
230. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 891. [↑](#footnote-ref-230)
231. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 83. [↑](#footnote-ref-231)
232. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1273. [↑](#footnote-ref-232)
233. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1336. [↑](#footnote-ref-233)
234. - نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره:70. [↑](#footnote-ref-234)
235. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 2676. [↑](#footnote-ref-235)
236. - نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-236)
237. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1671، مسند امام احمد، حدیث شماره: 2264. [↑](#footnote-ref-237)
238. - نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1741، 4403، 4406، 5550. [↑](#footnote-ref-238)
239. - نگاه: مسند امام احمد، حدیث شماره: 20695. [↑](#footnote-ref-239)
240. - مراجعه شود به وعظ و نصیحت آن حضرت برای مردم در "غدیر خُم" اثناء بازگشت از حج که امام احمد و حافظ ابن کثیر از روایت علی و بعضی دیگر از صحابه آنرا آورده‌اند، داستانش از این قرار است که بیامبر خدا علی را در رأس گروهی از صحابه به یمن فرستاده بود و در طول سفر بین علی و سائر صحابه ی کرام بعضی مشاجرات بوقوع پیوست اما همراهان او فكر كردند كه علی با بخل و شدت بیش از حد با آنها برخورد کرده است. این افراد بعد از پایان یافتن مأموریت خویش به نزد رسول خدا در مكّه باز گشته و در مراسم حج شركت جستند و در ایام حج و بعد از آن شروع كردند به بد گفتن علی و این كه با آنها در طول مأموریت با بخل و قساوت رفتار کرده است. و چون این جریانات به گوش پیامبر رسید، پس از بیرون شدن از مكه بسوی مدینه در "غدیر خم" (جایی در سه میلی جحفه در بین راه مكه و مدینه)، روز یكشنبه هیجدهم ذوالحجّه در زیر درختی ایستاده و برای مردم خطبه داد، بعضی از مسایل را برای صحابه كرام بیان فرمود و از آن جمله فضایل اهل بیت و بطور خاص فضایل علی مرتضی را بیان نمود و شک و شبهه‌ای كه در ذهن بعضی از صحابه نسبت به علی پیدا شده بود را از ذهن‌های آنها پاک كرد و فرمود: كسی كه من را دوست دارد، باید این علی را نیز دوست داشته باشد، بار خدایا! هركه علی را دوست دارد، دوست بدار، و هركه او را دشمن بدارد دشمن بدار ... برای تفصیل بیشتر به: مسند امام احمد حدیث‌های شماره: 906،915،1242،22461 و البدایة والنّهایة از حافظ ابن كثیر 5/233-240 و السیرة النبویة از ابن هشام 4/416 و كتاب عقیدة امامت و حدیث غدیر از مولانا محمود اشرف عثمانی دیوبندی مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-240)
241. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1741. [↑](#footnote-ref-241)
242. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 2015. [↑](#footnote-ref-242)
243. - نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-243)
244. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 67. [↑](#footnote-ref-244)
245. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 20695. [↑](#footnote-ref-245)
246. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1739. [↑](#footnote-ref-246)
247. - صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره : 2960. [↑](#footnote-ref-247)
248. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1521. [↑](#footnote-ref-248)
249. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3024. [↑](#footnote-ref-249)
250. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 616. [↑](#footnote-ref-250)
251. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 2669. [↑](#footnote-ref-251)
252. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1819. [↑](#footnote-ref-252)
253. - صحیح الجامع از آلبانی، حدیث شماره: 2819، مستدرک حاكم1/658. [↑](#footnote-ref-253)
254. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3029. [↑](#footnote-ref-254)
255. - صحیح الجامع، حدیث شماره: 1400 [↑](#footnote-ref-255)
256. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-256)
257. - مصدر سابق. [↑](#footnote-ref-257)
258. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 3087. [↑](#footnote-ref-258)
259. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 16409، با اسناد ضعیف. اما اصل این حدیث در صحیحین از حدیث ابوذر موجود می‌باشد. نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 30، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1661. [↑](#footnote-ref-259)
260. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3936. [↑](#footnote-ref-260)
261. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 23544. [↑](#footnote-ref-261)
262. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1348. [↑](#footnote-ref-262)
263. - الإبانة الكبری از ابن بطّه: 1/298، این حدیث را امام نووی / در آخر اربعین نووی، صحیح گفته است. و حافظ ابن حجر می‌گوید: رجال حدیث ثقه هستند. نگا: فتح الباری: 20/364. [↑](#footnote-ref-263)
264. - مدارج السّالكین از حافظ ابن قیم: 2/335. [↑](#footnote-ref-264)
265. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1597. [↑](#footnote-ref-265)
266. - "رَمَلْ" در زبان عربی، تیزرفتن و تكان دادن شانه‌ها در سه شوط اول طواف قدوم را می‌گویند. و اضطباع این است كه شخص طواف كننده ردا (احرامی) را از زیر شانة راست خویش بگذراند طوریكه شانه چپ خود را با آن بپوشاند و این یک نوع آمادگی می‌باشد. و اضطباع خاص به طواف قدوم است. برای تشریح بیشتر معنای رَمَلْ و اضطباع مراجعه شود به: النهایة في غریب الاثر: 2/265، لسان العرب: 8/216.

     و ناگفته نباید گذاشت كه منظور از رمل و اضطباع در اول امر، اظهار قوت مسلمانها بوده است (كه برای عمرة القضا آمده بودند) تا مشركین كه گمان می‌كردند آب و هوای مدینه برای مسلمانان تأثیر بد گذاشته، و هم چنین مهاجرت و دوری از وطن و زندگی سخت با مشكلات و نابسامانیهای هجرت آنها را ضعیف ساخته است، مشاهده نمایند كه مسلمانان هنوز قوی‌اند و با پهلوانی و قدرت تمام طواف را بجا می‌آورند. و رمل و اضطباع بعد از زوال سبب نیز باقی مانده است بدلیل اینكه پیامبر خدا در حج خویش (بعد از فتح مكه و قدرت مسلمانها) رَمل و اضطباع را ترک نكرد.

     نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1604، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218، زاد المعاد: 2/225. [↑](#footnote-ref-266)
267. - سنن ابوداود، حدیث شماره: 1887. [↑](#footnote-ref-267)
268. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1611. [↑](#footnote-ref-268)
269. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 1877. [↑](#footnote-ref-269)
270. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1297. [↑](#footnote-ref-270)
271. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-271)
272. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3057، مراجعه شود به: فتح الباری: 11/393. [↑](#footnote-ref-272)
273. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3029. [↑](#footnote-ref-273)
274. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 21861. [↑](#footnote-ref-274)
275. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1240. [↑](#footnote-ref-275)
276. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1564. [↑](#footnote-ref-276)
277. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1216. [↑](#footnote-ref-277)
278. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 7367، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1216. [↑](#footnote-ref-278)
279. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 7280. [↑](#footnote-ref-279)
280. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 2446. [↑](#footnote-ref-280)
281. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 23536. [↑](#footnote-ref-281)
282. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1298. [↑](#footnote-ref-282)
283. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 121. [↑](#footnote-ref-283)
284. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 67، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-284)
285. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 20695. [↑](#footnote-ref-285)
286. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 2218. [↑](#footnote-ref-286)
287. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 2015. [↑](#footnote-ref-287)
288. - برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: صحیح بخاری، حدیث شماره: 4403. [↑](#footnote-ref-288)
289. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-289)
290. - چنانکه سیده عایشه ل آن حضرت را وصف می‌كند، نگا: مسند امام حمد، حدیث‌های شماره: 23460،24139،24629. [↑](#footnote-ref-290)
291. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-291)
292. - نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1751. [↑](#footnote-ref-292)
293. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 6173. [↑](#footnote-ref-293)
294. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 2890. [↑](#footnote-ref-294)
295. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 886. [↑](#footnote-ref-295)
296. - صحیح بخاری، حدیث شماره 1727، 1728. [↑](#footnote-ref-296)
297. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1729. و در همین حدیث آمده است كه بعضی از صحابة كرام موهای خویش را كم نمودند. [↑](#footnote-ref-297)
298. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-298)
299. - نگا: إحیاء علوم الدین از امام محمد غزّالی: 2/306. [↑](#footnote-ref-299)
300. - سنن ابو داود، حدیث شماره: 1811. [↑](#footnote-ref-300)
301. - نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1211. [↑](#footnote-ref-301)
302. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 7367، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1216. [↑](#footnote-ref-302)
303. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1620. [↑](#footnote-ref-303)
304. - صحيح بخاری، حديث شماره: 1855. [↑](#footnote-ref-304)
305. - صحيح مسلم، حديث شماره: 2588. [↑](#footnote-ref-305)
306. - به طور مثال به: صحیح بخاری، حدیثهای شماره: 676، 6072، 6247 مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-306)
307. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 6072. [↑](#footnote-ref-307)
308. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 3445. [↑](#footnote-ref-308)
309. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 2890. [↑](#footnote-ref-309)
310. - نگاه: صحیح بخاری، حدیث شماره: 1636. [↑](#footnote-ref-310)
311. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1544. [↑](#footnote-ref-311)
312. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1335. [↑](#footnote-ref-312)
313. - نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1274. [↑](#footnote-ref-313)
314. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3074. [↑](#footnote-ref-314)
315. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 2355. [↑](#footnote-ref-315)
316. - بطور نمونه مراجعه شود به: صحیح بخاری، حدیث شماره: 628، صحیح مسلم، حدیث شماره: 2316. [↑](#footnote-ref-316)
317. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 2131، 1213. [↑](#footnote-ref-317)
318. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-318)
319. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 136. [↑](#footnote-ref-319)
320. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1567. [↑](#footnote-ref-320)
321. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 83. [↑](#footnote-ref-321)
322. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1745. [↑](#footnote-ref-322)
323. - نگاه: جامع ترمذی، حدیث شماره: 968. [↑](#footnote-ref-323)
324. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1335. [↑](#footnote-ref-324)
325. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 2217. [↑](#footnote-ref-325)
326. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 4699،4853،5896. [↑](#footnote-ref-326)
327. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 5997، و به این معنی حدیث‌های شماره: 7376،1584. [↑](#footnote-ref-327)
328. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 1923. [↑](#footnote-ref-328)
329. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 2567. [↑](#footnote-ref-329)
330. - نگا: صحیح بخاری، حدیث شماره: 6. [↑](#footnote-ref-330)
331. - نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 2312. [↑](#footnote-ref-331)
332. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 2312. [↑](#footnote-ref-332)
333. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1551. [↑](#footnote-ref-333)
334. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1337. [↑](#footnote-ref-334)
335. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1679. [↑](#footnote-ref-335)
336. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1544 [↑](#footnote-ref-336)
337. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1218. [↑](#footnote-ref-337)
338. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 4853، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1207. [↑](#footnote-ref-338)
339. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 15972. [↑](#footnote-ref-339)
340. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 219. [↑](#footnote-ref-340)
341. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 616. [↑](#footnote-ref-341)
342. - صحیح بخاری ، ص: 1122. [↑](#footnote-ref-342)
343. - مدارج السّالكین: 2/128. [↑](#footnote-ref-343)
344. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 2594. [↑](#footnote-ref-344)
345. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 2592، ومشابه همین حدیث در: صحیح بخاری، حدیث شماره: 6024. [↑](#footnote-ref-345)
346. - بطور نمونه مراجعه شود به: صحیح بخاری، حدیثهای شماره: 628،674،2339و صحیح مسلم، حدیث شماره: 1548. [↑](#footnote-ref-346)
347. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1689. [↑](#footnote-ref-347)
348. - مسند امام احمد، حدیث شماره: 16087. [↑](#footnote-ref-348)
349. - مستدرک: 1/650، السّنن الكبری: 5/529. [↑](#footnote-ref-349)
350. - سنن ابوداود، حدیث سماره: 1951. [↑](#footnote-ref-350)
351. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 881، مستدرک حاكم1/638. [↑](#footnote-ref-351)
352. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1734. [↑](#footnote-ref-352)
353. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 1636. [↑](#footnote-ref-353)
354. - جامع ترمذی، حدیث شماره: 219. [↑](#footnote-ref-354)
355. - مراجعه شود به: مختصر شمائل ترمذی، احادیث شماره: 200-205. [↑](#footnote-ref-355)
356. - سنن ابن ماجه، حدیث شماره: 3025. [↑](#footnote-ref-356)
357. - صحیح بخاری، حدیث شماره: 4398. [↑](#footnote-ref-357)
358. - صحیح مسلم، حدیث شماره: 1189 [↑](#footnote-ref-358)
359. - نگا: جامع ترمذی ، حدیث شماره: 830. [↑](#footnote-ref-359)
360. - نگاه: صحیح مسلم، حدیث شماره: 1259. [↑](#footnote-ref-360)
361. - سنن نسائی، حدیث شماره: 3024. [↑](#footnote-ref-361)
362. - سنن ابوداود، حدیث شماره: 1742، و صحیح سنن ابو داود، حدیث شماره: 1532. [↑](#footnote-ref-362)